

برولترهای جهان متحد شوید!



# مسائل بین‌المللی

۲

خرداد - تیر  
سال ۱۳۶۱

## فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۱۴ - ۳	جنون سیاست " از موضع زور "	ویلیام کاشتان
۳۰ - ۱۵	لنینیسم و برخی از مسائل انترناسیونالیسم	کستانتین زارودوف
۴۵ - ۳۱	امریکای لاتین : دهساله ای که باد شواری آغاز میگردد	-
۴۸ - ۴۶	بمناسبت فرارسیدن شصتمین سالگرد بنیانگذاری اتحاد جماهیر شوروی	-
۵۰ - ۴۹	ازنتایج اجلاسیه	-
۶۱ - ۵۱	لیدران " همبستگی " آترابکجا کشاندند	ب . رولینسکی
۶۷ - ۶۲	سرنوشت های گوناگون	-
۶۹ - ۶۸	علیه تزییق و فشاروپیکرد	-
۷۶ - ۷۰	کوه یخ گانگستریسم بین المللی	-
صفحات ۳۰ ، ۵۰ ، ۷۶	خبرهای کوتاه	-



# چون سیاست «از موضع زور»

ویلیام کاشتان

دبیرکل حزب کمونیست  
کانادا

مهمترین خصیصهٔ سیاست خارجی امپریالیسم در دوران مابعدارت از این است که ارتجاعی‌ترین مخالف آن هرچه بیشتر آشکارتر یعنی روی نظامی بمنزلهٔ وسیلهٔ اصلی دست یافتن به هدفهای خود تکیه میکنند. نیروی نظامی عامل قاطع و تعیین کنندهٔ سیاست جهانی اعلام میشود و این نظریه با گسترش و تحکیم مداوم زیربنای مادی انجام جنگ تکمیل میگردد.

بطور مثال آ. هیگ وزیر امور خارجهٔ ایالات متحدهٔ آمریکا چهارم نوامبر سال ۱۹۸۱ در کمیسیون امور خارجهٔ سنای آمریکا ضمن تعریف و تمجید از قدرت نظامی در زندگی بین المللی چنین اعلام داشت: "سلاح هسته ای نقش مهمی در دیپلماسی روزمره ایفا میکند. همانطور که قدرت نظامی بالقوه عظیم برای اجرای سیاست خارجی بمنزلهٔ زمینه ایست متناسب نیروهای هسته ای استراتژیک نیز در هرگونه حل و فصل ژئوپلیتیک مهم با زتاب پیدا میکند" (۱).

مخالف حاکمهٔ کشورهای ناتو برای آنکه "زمینه" لازم و مناسب برای سیاست خود داشته باشند سالهای زیادی است که مساعی فراوانی بمظهور افزایش اعتبارات نظامی بکار میبرند و بنایه اعتراف خود شما اعتبارات نظامی آنها تا حد و زیادی بیش از هزینه های کشورهای سوسیالیستی است. وی. ونس وزیر امور خارجهٔ وقت آمریکا در سال ۱۹۷۴ خاطر نشان ساخت که: "ما و متحدین ما تقریباً ۲۵٪ بیش از اتحاد شوروی و چین و روشو برای هزینه های دفاعی اعتبار اختصاص میدیم" (۲). در سپتامبر سال ۱۹۸۰ وزیر امور خارجهٔ دیگرا آمریکا، ماسکی از توان اینکه راتا بید کرد و گفت: "ما روی هم رفته از چین و روشو و جمله اتحاد شوروی هزینه بیشتری برای دفاع بمصرف می‌رسانیم" (۳).

1 - State Department, Current Policy No 339, November 4, 1981.

2 - Department of State Bulletin, December 1979, vol 79, No 2033 p.22.

3 - Department of State Bulletin, November 1980, vol 80, No 2044, p.27.



دولت ریگان تصمیم گرفته است آهنگ تدارکات جنگی را سریع تر سازد. دولت ایالات متحده آمریکا در نظر دارد طی پنج سال آینده یک ونیم تریلیون دلار برای مسابقه تسلیحاتی به مصرف رساند و این مبلغ تقریباً باندازه زوجهی است که تمام کشورهای ناتوی دهساله ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۸ برای مقاصد نظامی خرج کرده اند.

در نظر گرفته شده است تمام این اعتبارات و اعتبارات دیگر کشورهای پیمان آتلانتیک شمالی برای نوسازی و تکمیل سیستم های سلاحهای استراتژیک، افزایش موشکهای هسته ای با برد متوسط در اروپا، مدرنیزه کردن سلاحهای معمولی و تکمیل تسلیحات نیروهای زمینی، دریایی و هوایی مورد استفاده قرار گیرد.

تهیه کنندگان نقشه های میلیتاریستی برای تضعیف مقاومت و خلع ید بربر این قبیل نقشه ها یکمشت حرفه اود لائل در وین رابنکار می بینند که عملیاتی درباره "خطر" کدائی شوروی در رأس آنهاست و آنرا گویا محرک اتخاذ تدابیر لازم برای "دفاع غرب" قلمداد میکنند.

اینجا سخن بر سر تحریف عمدی حقایق است که محافل ارتجاعی از آن بمنظور استوار مقاصد حقیقی خود استفاده میکنند. بطوریکه در طرح قطعنامه (۱) بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست کانادا تأکید شده است: "امپریالیسم آمریکا با استناد به باصطلاح خطر نظامی شوروی و استوار چهره خود در پشت آن بشدت در تلاش سرهم بندی کردن اتحاد ضد شوروی بقیاس جهانی و هموار ساختن راه مسابقه تسلیحاتی برای بدست آوردن برتری بر اتحاد شوروی و متحدین آنست. استناد به باصطلاح خطر شوروی پرده ایست که امپریالیسم آمریکا با اختفا در پس آن استقلال شرکای خود و از جمله کانادا را پامال میکند و سیاست آنها را تابع هدف های خود میسازد" (۲).

لیدران کشورهای ناتو اثبات ضرورت مسلح شدن هر چه بیشتر دعوی میکنند که قدرت نظامی برای "ثبات" مناسبات بین المللی لازم است و باید از "صلح از موضع زور" دفاع کرد. در این قبیل مکر و حیله ها هیچ چیز تازه ای وجود ندارد. طرفداران جنگ مدت ها است توده های مردم را با اظهاراتی درباره خصمت دفاعی تدارکات میلیتاریستی و تمایلات صلح و ستانه خود فریب میدهند. ک مارکس نوشت: "هیچیک از دم های (جزئیات) سیاست ریاکارانه دوران مابیه اندازه این دم که "اگر طالب صلحی، آماده جنگ باش" فلاکت و بدبختی بیاریا ورده است. این حقیقت بزرگی است که از سایر حقایق بطور کلی با این جنبه خود متمایز میگردد که حاوی دروغ بزرگی است و آن دروغ همان شپسور جنگی است که تمام اروپا را به اسلحه فراخوانده است." (۳).

۱ - این مقاله پیش از برگزاری بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست کانادا که در فوریه سال ۱۹۸۲ تشکیل یافت نوشته شده است. (هیئت تحریریه) "Convention 82" No 1 November 1981. 2 -

۳ - ک مارکس، ف. انگلس، مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۱۳، صفحه ۴۶۴.

حالا هم اندیشیدن درباره " صلح ازموضع زور " از طریق مسابقه تسلیحاتی فقط " دروغ بزرگی " است. این دروغها مانند تمام دروغهای سیاسی دیگر برای استتار هدفهای ناخوش آیند و مزورانه ایست که توده های انبوه مردم آنها را رد میکنند. امپریالیست ها با استحكام ماشين جنگی خود به امید این میباشند که " ازموضع زور " آقائی وسلطه خود را بر جهان تامین نموده و اراده خود را بسایر کشورها و خلقها تحمیل کند.

شیوه های مبتنی بر " اعمال زور " در سیاست خارجی امپریالیسم همواره مقام اصلی را دارا بوده است. و ای. و. لنین ضمن تشریح سمت تجا و زکارانه استراتژی امپریالیسم تاکید میکرد که جنگ که زائیده نظام سرمایه داری است ادامه بلاواسطه و آلت و ابزار سیاستی است که بریکاربردن زور نسبت به سایر کشورها و خلقها مبتنی است. او اندکی پیش از انقلاب اکتبر در گرماگرم نخستین جنگ جهانی نوشت: " ... در سرمایه داری برای معامله پایه و اساس و اصل دیگری غیر از زور وجود نمیکنند. برای آموختن نیروی واقعی کشور سرمایه داری وسیله دیگری غیر از جنگ نیست و نمیتواند باشد. جنگ با پایه های مالکیت خصوصی در تضاد نیست و بلکه رشد و پیشرفت مستقیم و ناگزیر این پایهها است " ( ۱ )

نخستین کشور سوسیالیستی جهان که اکثر وجود آمد از همان آغاز سیاست خارجی اصولی و دیگری را در نقطه مقابل سیاست خود گامی امپریالیستی و مستمری و پاسارت در آوردن در خلقها قرار داد که تعیین کننده آن منافع زحمتکشان بود نه طبقات استثمارگر. در همان نخستین فرمان حاکمیت شوروی یعنی در فرمان مربوط به صلح و جنگ امپریالیستی بمنزله " بزرگترین جنایت علیه جامعه بشری " ننگین اعلام شده و تمام اشکال زورگویی نسبت به خلقها مردود و محکوم شده بودند. بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست کانادا ( سال ۱۹۸۰ ) تاکید کرد که " نظام اجتماعی نورهامد موکراسی واقعی را که در خدمت منافع توده های زحمتکش است و بر پایه حق آزادی از استثمار وستم و برابری همه جانبه و از جمله برابری ملی و اجتماعی و اقتصادی و بالاتر از همه پایه حق زیستن در صلح بنیانگذاری شده گشود " ( ۲ )

ولی نفوذ سوسیالیسم و جنبش بین المللی کارگری و سایر جنبش های مترقی و ضد امپریالیستی در سالهای بیست و سی ( میلادی ) هنوز خیلی ضعیف و غیرمکفی بود و نمیتوانست آتش افروزان جنگ را مهار کند. فاشیسم که رون اعمال قهر را که ویژه ارتجاعی ترین و تجا و زکارترین محافل امپریالیسم است بشکل قانونی مجسم میساخت ماشين جنگی عظیمی بوجود آورد و آنها را برای دست یافتن به هدف های اشغالگرانه و غارت و چپاول مورد استفاده قرار داد.

سرکوب فاشیسم راه را برای برقراری مناسبات نوین و میان کشورهای آزاد از خود گامی و زورگویی

۱ - و. ای. و. لنین. مجموعه کامل آثار ( بزبان روسی ) جلد ۲۶ و صفحه ۳۵۳.

2 - " Convention 180 " Communist Party of Canada, Toronto, P. 53.

مبتنی بر همزیستی مسالمت آمیز و همکاری گشود . اصل عدم توسل بژوریا تهدید به استفاده از آن بمنزله سنگ اول بنای حقوق بین المللی در آئین نامه سازمان ملل متحد گنجانده شد .

ولی محافل حاکمه کشورهای امریالیستی و مقدم بر همه ایالات متحده امریکاکه ارتشغیبات سیاسی که در نتیجه جنگ جهانی دوم بوجود آمده ، از پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم و اعتلای مبارزه خلقها در راه آزادی ملی و اجتماعی نگران شده اند بطور خشونت باری این اصل را پایمال میکنند .

آنهاد در راه رسیدن به هدف های خویش مانند " عقب زد " سوسیالیسم و سرکوب جنبشهای آزادی ملی استراتژی " موازنه در لیه پرتگاه جنگ " ، " تحمیل اراده " از موضع زور " ، بدست آوردن برتری نظامی نسبت به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و تمام آنچه را که مفهوم " جنگ سرد " را تشکیل میدهد به زراد خانه خود افزودند . طبق محاسبات انستیتوی بروکینگ ، ایالات متحده امریکاز سال ۱۹۴۵ به اینطرف ۲۱۵ بار نیروی نظامی متوسل گردیده و بابه استفاده از آن تهدید کرده است و از جمله ۳۰ بار هم به تهدید استفاده از سلاح هسته ای متوسل شده است .

برای این خط مشی زمینه ایدئولوژیک هم بوجود آورده شد . ایدئولوژیک های بورژوائی که بیانگر منافع و هدفهای محافل ارتجاعی امریالیستی و مجتمع گسترش یابنده نظامی - صنعتی میباشند ثنوریهائی به پیش کشیده اند که استفاده از قدرت نظامی را برای دست یافتن به اهداف سیاست خارجی ترغیب و تشریح میکنند . بطور مثال ه . بالدوین ، سیاست شناس مشهور امریکائی نوشت : " ۱۰۰۰ تاریخ قرن آینده در درجه اول وابسته به امریکاست . ما باید واجد نیروی نظامی واقعی و بالقوه (پتانسیل) باشیم ، زیرا در نیای امروز حاکمیت بدون نیروی نظامی همین ارزش و اهمیت ندارد " ( ۱ ) .

اگر ما به تاریخ سه دهه ساله پس از جنگ نظرافکنیم ، می بینیم مجموعه سیاست خارجی امریالیسم در این سالها بر پایه چنین نظریاتی طرح ریزی شده است . ولی تخییرات بسیار ژرف اجتماعی - سیاسی که در جهان پدید آمده ، و بتدریج وضع اصولا تازه ای پدید آورده و شرایط نوی ایجاد کرده است که نه پیش از جنگ جهانی اول و نه پیش از جنگ جهانی دوم وجود نداشته است و همین امر طرفداران مشی " از موضع زور " را واداشت که در جستجوی اشکال تازه ای برای تحقق آن باشند .

استواری جامعه کشورهای سوسیالیستی ، فروپاشی سیستم استعماری و اعتلای مبارزات آزاد مردم ، دامنه جنبش بین المللی کارگری ، افزایش عمومی فعالیت توده های مردم بالاخره به تفسیر تناسب نیروها در عرصه بین المللی بسود سوسیالیسم و صلح و ترقی انجامید . امریالیسم قدرت اعمال نفوذ خود در خصلت مناسبات بین المللی را از دست داد و همین امر امکانات واقعی برای جلوگیری از جنگ

ها و حذف شیوه های اعمال زور و جنگ از رزاد خانه سیاست جهانی فراهم آورد . به همین سبب شرکت کنندگان در جلسه مشاوره احزاب کمونیست و کارگری سال ۱۹۵۷ در مسکو توانستند اعلام دارند که :

" حالاً ما کمونیست ها میگوئیم اینک میتوان از جنگ جلوگیری کرد ، میتوان صلح را حفظ نمود . ما با اطمینان کامل این را بیان میکنیم ، زیرا حالاً در جهان وضع دیگری وجود دارد و تناسب نیروها هم طور دیگری است " (۱) .

شکست تجا و زایالات متحدۀ آمریکا در ویتنام و ورشکستگی شگرد ها و شیوه های سیاست امپریالیستی و غلبه ناپذیری سعی و کوشش خلقهای راکه از آزادی و استقلال خود دفاع میکردند به وضوح نشان داد .

انقلاب علمی وقتی در طرح مسئله جنگ و صلح اصلاحات و تغییرات عمیقی بوجود آورد . کوشش مداوم امپریالیسم برای دست یافتن به نیروی نظامی برتر و استفاده از دست آورد های علم و تکنیک در راه هدفهای نظامی بدانجا منجر گردید که این مشی همانند بومرنگ علیه مبتکران آن برگشت . محافل امپریالیستی با تشدید مسابقۀ تسلیحاتی هسته ای چنان وضعی بوجود آوردند که استفاده از قدرت نظامی فراهم آمده خود تجا و زکار را بخطر میافکند .

در نتیجه مسئله تناسب سیاست خارجی و جنگ به شکل دیگری مطرح شد . جنگ همیشه ادامه سیاست خارجی با وسائل دیگر یعنی با وسائل اعمال قهر بوده است و قانونمندانۀ آزمایشی ناشی میگردد که طبقات حاکمه در زمان صلح از آن پیروی میکنند . این مشی سیاسی در شرایط جامعه استشارگر در جهت دست یافتن به هدف های تجا و زکارانه و دفاع از منافع حاکمیت صاحبان ثروت بود .

با تقسیم جهان بدو سیستم و مبارزه علیه سوسیالیسم در میان هدف های سیاست خارجی نیروهای امپریالیستی به هدف عمده مبدل شد . آنها در تلاش برای ممانعت از ساختمان و پیشرفت جامعه نوین با تمام وسائل ممکن نه فقط به شیوه های سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک ، بلکه به متدهای جنگی نیز متوسل میشوند . با آنکه نقشه های تجا و زکاران بی اساس بود زرفای محاسبات غلط آنها عمیقاً فقط بلا واسطه در جریان برخورد های شدید و در اثر تجارب مخرب و خونینی که به پهای بلا یاورنج و عذاب فراوان برای خلقها تمام میشود ، آشکار میگردد . در آغا ز امپریالیست ها اینطور تصور میکردند که راه استفاده از قدرت نظامی میتواند آنها را به هدف های مطلوب برساند و فقط کافی است خود را کالمتر آماده سازند و بهتر مسلح شوند تا سوسیالیسم منکوب گردد . ولی این تیات سو<sup>۱</sup> نمیایست تحقق مییافت .

در اوضاع تاریخی در گروگون شده و پس از آنکه هر دو طرف به سلاح هسته ای دست یافتند ، در زمان صلح این واقعیت باروشنائی هر چه بیشتر نمایان گردید که استفاده از نیروی نظامی خطر مملکتی برای

۱ - اسناد و مدارک برنامه ای مبارزه در راه صلح ، دیموکراسی و سوسیالیسم ، مسکو ۱۹۶۱ ، صفحه ۲۶ .

آغاز کنند جنگ در بر میداشت و میتوانست به خرابی کشور و انجامد \* استفاده از وسائل نظامی بمنزله<sup>۱</sup> ادامه سیاست هرچه نامعقول تر جلوه میکرد \* این وضع مسئله امنیت ملی را هم بشکل دیگری روشن میساخت \* تناقض دوران مادر این است که کشورهای سابقه پرشتاب بخاطر قدرت نظامی که در گذشته بمنزله ضامن خلل ناپذیری و امنیت بحساب میآمد \* وضع خود را بدتر میکنند بهتر \* بخاطر مثال ایالات متحده آمریکا و سایر اعضای پیمان آتلانتیک شمالی که برای دست یافتن بمبرتری تلاش میکردند پس از آنکه تانددان مسلح شدند ومدنترین و کاملترین وسائل نظامی را ساختند و قدرت نظامی بیسابقه ای فراهم آوردند نه فقط امنیت خود را استحکام بخشیدند \* بلکه آنرا متزلزل ساختند \* زیرا با اقدامات خود موجب اتخاذ تدابیر امنیتی از طرف کشورهای سوسیالیستی گردیدند و خد ر قربانی شدن در راه تهدیدات خویش را هم پذیرا شدند \*

درک پیدایش این تغییرات بهیچوجه بموقع وبدون تاخیر نبود \* سالهای درازی لازم بود تا واقعیات قرن اتم رانه فقط متخصصین \* بلکه دولتمردان ومجامع گسترده نیز درک نمایند و درک این واقعیات وتصوردهایارانه وروشنی پی آمدهای ممکن درگیری اتمی ابتدا به يك عامل اخلاقی و سپس سیاسی مبدل گردد \* رهبران کشورهای امپریالیستی ناچار شدند بتدریج اوضاع تازه را در نظر بگیرند و خصلت ودورطه تلاش و کوششی را که برای بکار انداختن " چماق بزرگ " بعمل میآید بحساب آورند \* اعتراف به برابری نظامی - استراتژیک با اتحاد شوروی در آغاز سالهای ۲۰ از طرف محافل حاکمه ایالات متحده امریکای معنی چیزی که حتی فکر آنرا هم مدت مدیدی به مغز خود را نمیدادند \* آغاز مرحله مهمی در پیشرفت مناسبات بین المللی پس از جنگ و شرط بسیار مهم کاهش تشنج بود \* در " اساسهای مناسبات متقابل اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا " که در ماه مه سال ۱۹۲۲ با مضاء رسید اعلام شده بود که " شرط لازم برای حفظ وتحکیم مناسبات مساومت آمیز میان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا پذیرش مصالح امنیت هر دو طرف است که مبتنی بر اصل برابری و امتناع از بکار بردن زور و تهدیدیدان باشد " هر دو طرف برای نخستین بار در تاریخ مناسبات پس از جنگشان در اعلامیه مشترک اشته ارداشتند که " در قرن اتم برای حفظ مناسبات میان آنها اساس دیگری غیر از همزیستی مساومت آمیز وجود ندارد " باتوجه بدین موضوع آنها تمهید کردند " تمام مساعی خود را برای جلوگیری از خطر جنگ و وجود آوردن شرایطی که به کاهش تشنج در جهان \* تحکیم امنیت \* مگانی \* همکاری بین المللی کمک کند بکار برند " \*

این اصول پایه بسیاری از قراردادها و موافقت نامه های دیگری بود که در سالهای ۲۰ میان کشورهایسی منعقد گردیده بود که دارای سیستم های اجتماعی مختلف میباشد و تا و پیود حقوق کاهش تشنج وزمینسه سالم سازی هرچه بیشتر تمام سیستم مناسبات بین المللی را تشکیل میداد \* مشی کاهش تشنج شاهراه

اصلی پیشرفت آنها گردید . شرکت کنندگان در کنفرانس کشورهای اروپا در هلسنکی تعهد کردند که " پروسه کاهش تشنج را گسترش داده و تعمیق نموده و آنرا تحکیم و تکامل بخشند " و در عین حال امتناع از بکار بردن زور شرط درجه اول این پروسه اعلام گردید .

در يك سلسله از مهم‌ترین اقدامات حقوقی - بین المللی سالهای اخیر ، در اظهارات بسیاری از رجال دولتی ، در اسناد سازمان‌های معتبر سیاسی و اجتماعی و علمی بارها این اندیشه بیان شده است که از کاهش تشنج در دوران ما چیزی معقول تر وجود ندارد و راه‌های دیگر به فاجعه اتمی منجر خواهد شد .

" جهان برسریک در راهی حساس قرار گرفته است ؛ یاد ورنمای مسابقت‌سلیحاتی بی‌انتهایی که هر چه کمتر قابل کنترل است ، نتیجه غائی آن فاجعه هسته ای جهانی و نابودی تمدن می‌تواند باشد و پارامخلع سلاح واقعی بر پایه برابری و امنیت یکسان و همزیستی مسالمت آمیز کشورهایی که دارای سیستم های اجتماعی مختلف میباشند " ( ۱ ) .

کاهش تشنج که بیان مشخص اصل همزیستی مسالمت آمیز در دوران ما است مورد پشتیبانی گسترده ای در تمام کشورهای قرار گرفته و امیدها و انتظارات خوش بینانه زیادی بوجود آورده است .

جریان رویدادها بدین شکل مقاومت شدید جنگ افروزرترین و مرتجع‌ترین محافل امپریالیستی را برانگیخت و چون از این مسئله ناراحت شده بودند که در شرایط کاهش تشنج و حذف شیوه های مبتنی بر جبر و زور گویانه و تحمیل اراده از مناسبات میان کشورهای ، مواضع آنها میتواند متزلزل گردد و اختصاصاً تصمیم به آزادانه از طرف مردم به تغییرات اجتماعی - سیاسی نامساعدی خواهد انجامید . کاهش تشنج که مستلزم خودداری از چنین شیوه هایی بود با اساس استراتژی امپریالیسم و ماهیت طبقاتی آن برخورد پیدا کرد .

به همین جهت ضرباتی که ارتجاع امپریالیستی اینک به کاهش تشنج وارد می‌آورد در حقیقت بمعنی کوشش برای " تبرئه " استفاده از زور در مناسبات بین المللی و احیای سیاست " مشت آهنین " و آن شیوه و شگرد های دیپلماسی است که بر پایه در اسنادن از سلاح هسته ای و شانناژ استوار است .

ثئوریسین ها و د ولت مردان بورژوازی بسیاری ( مقدم بر همه در ایالات متحده امریکا ) یافت میشوند که میگفتند و حالا هم بر این عقیده میباشند که کشورهای سرمایه داری هیچگونه نیازی به کاهش تشنج ندارند . طرفداران سیاست " آموزش زور " مدت‌هاست تلاش میکنند با ثبات رسانند که کشورهای ناتو در تضعیف تشنج دینفع نیستند و آنها میتوانند تشنج را بخاطر منافع خویش حفظ کرده و بدون آنکه چیزی از دست بدهند و یا خود را در خطر اندازند از آن پشتیبانی بعمل آورند . مثلاً زو ، بزرنسکی که مشاور کارتر

۱ - طرح قطعنامه کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست کانادا ؛ " Convention 82 " , No 1 November 1981 .

رئیس‌جمهوری آمریکا در مسائل امنیت ملی بود میگفت راهی که در مقابل سیاست کاهش تشنج وجود دارد نه جنگ و بلکه یک سلسله " حالات بینابینی " است .

این اندیشه در اساس های سیاست خارجی واشنگتن تجسم پیدا کرده است . جریان کسار به تلاش‌تها برای طرد خود کلمه " کاهش تشنج " از زبان سیاسی محدود نمیشد . جنگ طلب تریسن محافظل امپریالیسم با شدت هرچه بیشتر میکوشند چنان " حالات بینابینی " در مناسبات بین المللی بوجود آورند که بدانها امکان بدهد در شرایط کنونی هم از نیروی نظامی بدون مجازات برای تحقق نیت سیاست خارجی استفاده کنند . بنظر آنها حالت " جنگ سرد " یا " صلح داغ " و " موازنه در مرز " درگیری جنگ هسته ای امکان میدهند در برابر مبارزه آزاد بیخس خلقها بهتراستادگی نموده و کوشش و تمایل توده های انبوه به ایجاد تغییرات اجتماعی را مهار کنند .

محافل ارتجاعی با تلاش برای ایجاد رویارویی و نه همکاری میان کشورها و انبار کردن سلاح و نه خلق سلاح ، تشدید خصومت و بیگانگی میان خلقها و نه تحکیم اعتماد و تقاضای متقابل میان آنها ، در نظر دارند در مبارزه علیه دموکراسی و ترقی مواضع مساعد تری بدست آورند . آنها میخواهند با کسب برتری نظامی تناسب نیروها در عرصه بین المللی را بسود خود تغییر دهند ، تاثیر عوامل اجتماعی - سیاسی را که برای آنها نامساعد است خنثی کنند و با " منطق و برهان " موشک و سلاح هسته ای مناقشه تاریخی سرمایه داری و سوسیالیسم را حل و فصل نمایند .

ولی سیاست " از موضع زور " نتایجی را که طرفدارانش از آن انتظار دارند به بار نمیآورد . همانطور که در گذشته هم بارها اتفاق افتاده ، سخن از حسابهای غلط بسیار بزرگ و اصولی طراحان استراتژی امپریالیست ها است . کوشش برای جبران نامساعد بودن تناسب عمومی نیروهای طبقاتی در مجموع ، بوسیله برتری نیروی نظامی و قرارداد نمانع و رادع هسته ای در راه جنبشهای آزاد بیخس و اجتماعی و ترقی تاریخی نمیتواند با موفقیت قرین گردد . زیرا با هیچ موشک و بمبی نمیتوان به نیروی مادی عظیمی که در اندیشه های آزادیهای اجتماعی و ملی وجود دارد غلبه کرد و چنانکه میدانیم این اندیشه ها بصورت علاقه و تمایل شدید به عدالت اجتماعی ، آزادی از زیر بارستم و استثمار و فریاد از خرد جنگ و نابودی همگانی برروح و جان توده های مردم حاکم است .

در شرایط محاصره پیکی امید های طرفداران سیاست اعمال زور برای دست یافتن به برتری نظامی بر کشورهای سوسیالیستی هم روشن است . موفقیت های جامعه کشورهای سوسیالیستی در بدست آوردن برابری نظامی استراتژیک با کشورهای امپریالیستی نتیجه ویا حاصلی تصادفی نیست ، این موفقیت ها با زتاب آن امکانات اقتصادی و علمی و صنعتی و تکنیکی است که اینک سوسیالیسم در اختیار دارد . به همین سبب هم محاسبات محافظل میلیتاریستی بدین منظور که با استفاده از دست آورد های انقلاب علمی



وقتی در مسابقه تسلیحاتی پیش افتاد و در مسابقه با سوسیالیسم " برگ های برنده ای بدست آورند بی پایه است .

تمام سیاست کسانی که می‌ایند امکان داشته باشند تا " از موضع زور " عمل کنند و برای ترساندن و تحمیل اراده در امور بین المللی و مسائل در اختیار داشته باشند اصولاً بر پایه چنین حسابهایی است . بطور مثال در اطلاعیه نهائی کمیته برنامه ریزی نظامی ناتو که در ماه مه سال ۱۹۸۰ در بروکسل تشکیل جلسه داد صریحاً گفته میشود کشورهای عضو این بلوک قصد دارند با استفاده از مدرن ترین تکنولوژی ها برتری نظامی ناتورا تأمین کنند .

ولی واقعیت موجود و تمام تاریخ ده ساله های اخیر بیهودگی چنین دعاوی را نشان میدهد . دنیا شاهد این بود که چگونه امید هایی که طراحان استراتژی امپریالیسم و گاهی به انحصارات صبی ایالات متحده آمریکا و گاهی به زیرد ر یائی های اتی و زمانی به سیستم های موشک های با چند کلاهک هسته ای و زمانی هم به انواع تازه دیگر سلاحها می بستند یکی پس از دیگری بیاد رفت . حال اهم هیچ اساسی در دست نیست که بتوان گفت نقشه های تازه ای که در ارتباط با بمب نوترونی یا موشک های بالدار و برای آینده با مثلاً لیزر یا سلاح های پرتو افکن طرح میکنند قرین موفقیت باشد . بعکس اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اینک قدرت اقتصادی و علمی و تکنیکی بسیار نیرومندتری نسبت به و مثلاً نخستین سالهای پس از جنگ جهانی دوم در اختیار دارند . آنها قادر هستند به هر نوع مبارزه طلبی امپریالیسم پاسخ بدهند و مساعی آنها برای بدست آوردن برتری نظامی عقیم گذارند . ل . ای . برژنف در بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در بیست و ششمین کنگره کمونیست های شوروی یاد آور شد که " این قبیل کوششها و همچنین گفتگوها ما را از موضع زور مطلقاً بدون درونما است " ( ۱ ) .

وجود مسائل شکست همگانی خود مفهوم " برتری " نظامی را بی معنی میسازد . زیرا از رفین رویارویی هم اکنون وسایلی در اختیار دارند که امکان میدهد چندین بار یکدیگر را نابود سازند و هیچ تغییر و تحول تازه ای در امور نظامی این وضع را برای آینده نزدیک نمیتواند عوض کند . طراحان استراتژی امپریالیسم در تلاش برای برکار ماندن از تاثیرات این واقعیت سرسخت بات و تاب میکوشند خود را از بی آمد های هلاکت بار کار برد نیروهائی که خود بمنظور تحقق سیاست خارجی خویش مورد استفاده قرار میدهند محفوظ نگه دارند . تجدید حیات کمونی نظریه کهنه و پیش پا افتاده جنگ هسته ای " محدود " و " منحلّه ای " و " کوچک " را بدو تردید باید در شمار این قبیل کوششها محسوب نمود . اندیشه اصلی این نظریه بسیار ساده است و در محدود ساختن درگیری هسته ای به سرزمین های دیگران و خارج ساختن سرزمین

های خود از زیر ضربت متقابل خلاصه می‌شود. نقشه‌های استقرار موشک‌های هسته‌ای تازه آمریکا در اروپا در واقع بر مبنای همین اندیشه استوار است. امتناع مصرانه واشنگتن از انجام مذاکرات دربارهٔ وسایل و تجهیزات آمریکا ویژه خطوط مقدم که در مرزهای کشورهای سوسیالیستی مستقر گردیده نیز کاملاً وابسته به آن است. در حقیقت همین اندیشه پایه و اساس مقاصد پنتاگون را در برپرس مسلح شدن به بمب نوترونی تشکیل می‌دهد که قرار است در درجهٔ اول در اراضی اروپا و همچنین در مناطق دیگر مورد استفاده قرار گیرد. معلوم است که ایالات متحده آمریکا آماده است در بنای سخنانی مانند "همبستگی آتلانتیک" و "دفاع مشترک" متحدین خود را در قربانگاه سیاست "از موضع زور" قربانی نماید. اما کاملاً روشن است که درگیری هسته‌ای اگر آغاز شود دیگر نمیتوان آنرا "باندازه در آورد" و در چهارچوب "مناسبتی" محصور کرد. شعله‌های چنین درگیری به هیچ‌کس رحم نخواهد کرد. آغاز چنین درگیری، از هر کجا که می‌خواهد باشد و بهر اندازه‌ای، هم که "منطقه‌ای" حساب شده باشد، با احتمال قوی چاشنی برای انفجار همگانی خواهد شد.

برخی از مدافعان مشی "از موضع زور" اطمینان می‌دهند که در چنین صورتی هم میتوان به هدفهای سیاست خارجی آمریکا دست یافت. بطور مثال کولین کری از کارمندان دانشکده هودسن که در دوران مبارزات انتخاباتی یکی از مشاورین ریگان در مسائل سیاست خارجی بود، در مجله "فورین پالیسی" "گرایشی را که درگیری هسته‌ای استراتژیک رانه بمنزلهٔ جنگ بلکه بمنزلهٔ فاجعهٔ همگانی بشمار می‌آورد" (۱) مورد انتقاد قرار داد. او اثبات اینکه "پیروزی امکان پذیر است" اظهار امید داشت که اگر چه میلیونها نفر بهلاکت خواهند رسید، ایالات متحده آمریکا "بانا بود ساختن حاکمیت شوروی و برقراری نظم جهانی پس از جنگی که با ارزش‌های غرب مطابقت داشته باشد" (۲) از جنگ پیروز تر بیرون خواهد آمد. این قبیل نظریات در اظهارات شخصیت‌های رسمی آمریکا هم بازتاب پیدا میکند. مثلاً ر. پایپس کارمند شورای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا می‌گفت جنگ هسته‌ای اجتناب ناپذیر است و برای آن باید آماده شد. میدانیم که این سخنان آ. هیک وزیر امور خارجهٔ آمریکا که "کار ۱۵ می بهترینی از صلح وجود دارد" چه دوافعی از نفرت و انزجار در سراسر جهان برانگیخت.

مقصد اصلی از این قبیل اظهارات دهشت‌انگیز این است که "هدفمندی" افزایش قدرت هسته‌ای را مدلل ساخته و مجاز نمودن درگیری هسته‌ای را به اثبات رسانند. ایراد کنندگان این قبیل سخنان که میکوشند پس از آمدن واقعی بکار بردن سلاح هسته‌ای را پنهان کنند، میخواهند صداهای اعتراض علیه جنون استراتژی جنگی امپریالیستی را خاموش نمایند.

1 - "Foreign Policy", No 39, Summer 1980, pp. 17-18.

2 - Ibid, p. 21.

وقتی استفاده از فقط بخشی از ۵۰ هزار کلاهک هسته ای که هم اکنون در روی زمین وجود دارد کاملاً برای اینکه خود موجودیت تمدن بشری هم زیر علامت سؤال قرار داده شود کفایت میکند و معلوم نیست دیگر از چه "پیروزی" میتوانست سخن در میان باشد. زیرا میدانیم قدرت انفجار فقط یک مایه هسته ای دهمبار پیش از مجموعه قدرت تمام انفجارهایی است که در جریان تمام جنگها در تاریخ بشری صورت گرفته است! بطوریکه در پیام ۶۵۰ دانشمند امریکائی خطاب به رهبران ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی قید گردیده "تبادل همگانی ضربات هسته ای میتواند در ظرف یک ساعت به تقریباً نابودی کامل زندگی در نیمکره شمالی انجامد" (۱).

درک خطر مخوفی که بر جهان سایه افکنده باعث پیدایش جنبش اعتراض فزاینده قشرهای هر چه بیشتر اهالی علیهمشی خائنه نیروهای میلیتاریستی میگردد.

چنین مشی برای کانادا خطر فوق العاده را در بر دارد، چون کانادا ابلا واسطه در نزدیکی ایالات متحده آمریکا یعنی کشوری است که محافظ حاکمه آن میکوشند متحدین خود در ناتورا به خط مقدم سیاست ماجرا جوینانده خویش بکشانند. پسی آمد های این سیاست هم اکنون درد و ران صلح هم اثرات خود را می بخشد. کانادائی ها مجبورند بخاطر "شریک" بودن کشورشان با ایالات متحده آمریکا در چهارچوب ناتو و نورد (قرارداد فرماندهی واحد نیروهای دفاع ضد هوائی امریکای شمالی) بهای گزافی بپردازند. تحت فشار ناتو هزینه های نظامی سنگین ترمیشود. اگر در سال ۱۹۸۱ این هزینه ها به ۹۰ میلیارد دلار بالغ میشد، در سال مالی جاری ۷۲ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت. این امر در شرایط رشد سریع تورم و رکود اقتصادی انجام می پذیرد. طی دو سال آئینده به هزینه های نظامی باید ۳۲ درصد افزودن شود و تا سال ۱۹۸۵ به ۹۷ میلیارد دلار برسد.

تدارکات نظامی روز افزون پنتاگون «همین حالا هم بلا واسطه در زندگی کانادائی ها تاثیر دارد. بطور مثال آزمایشات سلاح هسته ای که امریکا در زیر زمین انجام میدهد اغلب با رسوبات مسوود راد یواکتیوی که بهبود پرتاب میشود همراه است. طبق اطلاع مضبوطات کانادا در فاصله بین سالهای ۱۹۶۳-۱۹۸۰ در ۴۰ مورد چنین اتفاقی روی داده و به ثبت رسیده است. ابرهائی که پس از انفجار پدید می آید و راد یواکتیو است به فضای کانادا هم میرسد. بطوریکه خبرگزاری کانادایان پرس دوم ژوئیه سال ۱۹۸۰ اطلاع داد، چنین ابری تا شهر هامیلتون هم رسید و در نتیجه میزان راد یواکتیویته ۱۵ بار نسبت به وضع عادی افزایش یافت. اخباری میرسد در براینکه ایالات متحده آمریکا برخی از تسلیحات هسته ای خود را در اراضی کانادا انکهداری میکند.

تمام این فاکت ها نگرانی و نفرت و انزجار مجامع دموکراتیک را بر میانگیزد. مگره صلح کانادا دست بابتکارانی زده است که مورد پشتیبانی روز افزون و گسترده اهالی و از جمله نمایندگان حزب نوین

دموکراتیک و سندیکاها و کلیسا و دانشمندان و روشنفکران قرار گرفته است. از جمله به گردآوری امضاء زیر طوماری پرداخته است که مضمون آن چنین است "صلح کار فرد انسانهاست"

حزب مایک سلسله پیشنهادات و خواستههای مهم در جهت استواری صلح مطرح ساخت. حزب ما خواستار آنست که کانادا منطقه بدون سلاح هسته ای اعلام کرد و به اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا مراجعه کرد و تقاضا نمود به این تصمیم احترام گذارده شود. بطوریکه میباید اتحاد شوروی بارها اعلام داشته هیچوقت سلاح هسته ای علیه کشوری که از تولید ویاتهیبه چنین سلاحی امتناع کند و در ارضی خود هم مستقر نسازد بکار نخواهد برد. امضای قرارداد بی مضمون با اتحاد شوروی به استحکام امنیت کانادا ایزاری میرساند.

در صورت در گرفتن جنگ هسته ای بین آمریکا و شوروی کانادا در مرکز چنین فاجعه ای قرار میگرفت. درک این موضوع چنانکه تازه ای به این خواست میبخشد که کشور ما منطقه بدون سلاح هسته ای گردد. این قبیل خواستهها مورد پشتیبانی بسیاری از سازمانها و احزاب و از جمله حزب نوین دموکراتیک و لیبرالها و چپ و رهبری کنگره کارگری کانادا است و این موضوع در اعلامیه ای در باره سیاست خارجی که ۷۸ تن از شخصیت های اجتماعی مشهور آنرا امضاء کرده اند با زتاب یافته است.

در ورنمای صلح تا حد و زیادی به انتخاب سرنوشت سازی ارتباط دارد که خلقها بایند بکنند. خلقها هر چه روشن تر درک میکنند که محافل ارتجاعی امپریالیستی جهان راهی که بدن در ورنمای و هلاکتی است سوق میدهند. اعتلای سراسری جنبش ضد جنگ به نیروی اخلاقی - سیاسی نیرومندی مبدل میگردد که میتواند تاخیر عمیقی در زندگی بین المللی داشته باشد.

حزب ما با شرکت فعال در این جنبش و نشان میدهد که امکانات واقعی برای حفظ کاهش تشنج و استواری صلح و امنیت خلقها وجود دارد. پیشنهادات سازنده اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در جهت ادامه مذاکرات همه جانبه بمنظور متوقف ساختن و پایان بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی و مقدم بر همه قطع مسابقه تسلیحات هسته ای و در نماهای مشخصی برای سالم سازی اوضاع بین المللی و پیشگیری جنگ در برابر ما میکشایند.

"اگر چه خطر جنگ زیاد است و در مبارزه علیه خطر جنگ هسته ای بدبینی و تن بقضا و قدر در دادن جایی ندارند. هرگونه تلاش امپریالیسم آمریکا برای دست یافتن به برتری نظامی و تغییبر آرایش نیروها بمقیاس جهانی محکوم به شکست است. امپریالیسم برای همیشه توانائی آنرا که سرنوشت ملل را بمیل و اراده خود تعیین کند از دست داده است. برتری نظامی دست یافتنی نیست. سیاست از موضع زور یعنی مشی که ایالات متحده آمریکا از آن پیروی میکند در گذر ششمه موقیتی بدست نیامده و اکنون نیز توفیق نخواهد یافت" (۱). طرفداران صلح برای مهار کردن تجاوز کاران و جنگ افروزان و بمنظور فاع از کاهش تشنج و تحکیم امر صلح قدرت کافی دارند.

# لنینیسم و برخی از مسائل انترناسیونالیسم

کنستانتین زاروف

سردبیر

مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"

هرساله روز ۲۴ آوریل کمونیکه خود را وقف ساختمان سوسیالیسم و مبارزه انقلابی در راه آن کرده اند، زادروز و ای. لنین را برگزار میکنند. این یک سنتی است. این سنت هم مانند دیگر سنت های بیاناتگرا ارتباط ژرف و درانهاست و در ضمن دارای مضمونی اکتسابی می باشد. ارتباط در انها در این مورد خاص بدین معنی است که مادامی که زندگی می کنیم که سرآغاز آنرا انقلابی فراهم ساخت که به رهبری حزبی که لنین در رأس آن قرار داشت تحقق پذیرفت. مضمون اکتوال بمعنی این است که بفرنجی و پیچیدگی کلی ورشد تضاد های پیشرفت اجتماعی - سیاسی جهانی ارزش تئوری و تجربه انقلابی لنینیسم را هرچه بیشتر بالا میبرد.

با اظهار این نکته ما موضوعی را عنوان کردیم که بر خورد های شدیدایدنولوزیک را برانگیخته است. بحث وجدل شدیدی درباره اهمیت لنینیسم در دوران معاصر در جریان است. این بحث وجدلهاد رجعتی کارگری نیز در جریان دارد. ضمناً باید گفت نه به شکل بحث و مذاکرات انتزاعی، بلکه در ارتباط مستقیم با مسائل حادث سیاسی. یکی از این مسائل ضرورت مداوم تعیین مواضع بین المللی خویش و گزینش متحدین خود در آنسوی مرزهای کشورهای در مقابل طبقه کارگر مطرح میسازد که بعبارت دیگر همان مسئله انترناسیونالیسم است. دقیقاً هر رویدادی که توجه جهانیان را بخود جلب نماید به این مسئله حتماً بیشتری می بخشد، خواه کفران سر مادی کشورهای امضاء کننده سند نهائی هلسینکی باشد یا تصمیم خطرناک ناتو که در نظر دارد اروپای غربی را به پایگاه "پرشینگ ها" و "موشک های بالدار" مبدل سازد، خواه سقوط رژیم سلطنت در ایران باشد یا در گونی های اجتماعی در افغانستان، اعتلای انفجار گونه جنبش ضد جنگ در کشورهای اروپای غربی یا بحران لهستان، جنگ داخلی در سالوادوریا صاحب "قانونی" اراضی اشغال شده اعراب از طرف اسرائیل...

لنین در آوریل سال ۱۹۱۷ قید کرد که " در دوران ما فقط تنبلیها به انترناسیونالیسم سوگند یاد نمیکنند " ( ۱ ) و بدین ترتیب تأکید کرد که اگر انترناسیونالیسم بطور پیگیر بیا نگرسیاست طبقاتی پرولتاریا و متحدین آن در مسائل کلیدی پیشرفت جهانی و زندگی بین المللی نباشد به حرف پوچی مبدل میشود . بر تمام کسانیکه با خلاقیت و شور و نشاط سیاسی لنین آشنا هستند معلوم است که او مقدم بر هر چیز موضوعی را که نسبت به سه مسئله صلح و جنگ ، بازسازی سوسیالیستی جامعه و آزادی خلقهای ستمدیده اتخاذ میکنند آزمایشی برای مضمون اصیل انترناسیونالیسم میدانست . این برخورد لنین به مسئله انترناسیونالیسم هنوز هم اهمیت خود را حفظ میکند ، زیرا در شرایط کنونی تاریخی بشدت تغییر یافته هم همان سه مسئله عمده در برابر جامعه بشری قرار دارد . با در نظر گرفتن این موضوع است که ما میکوشیم برخی از جنبه های مهم مبارزه معاصر بخاطر یکپارچگی انترناسیونالیستی طبقه کارگر و راه استحکام همبستگی بین المللی نیروهای صلح و تمام نیروهای پروسه انقلابی جهانی را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم .

از مسئله جنگ و صلح آغاز میکنیم . اولاً بدین سبب که جامعه بشری معاصر کاری بزرگتر از جلوگیری از جنگ هسته ای و حفظ صلح روی زمین ندارد . ثانیاً بدین جهت که در قرن بیستم جدایی میان انترناسیونالیسم طبقاتی و بدلی ، زبانی و شفاهی آن در جنبش کارگری از گزینش موضوع در باره همین مسئله آغاز شد .

البته تنها این واقعیت که مسئله جنگ و صلح آن موقع وجود داشت و حالا هم وجود دارد بهیچوجه برای این کافی نیست که ما راه حل آنرا بشیوه تشبیه و قیاس جستجو کنیم . هر دو ورانی این مسئله را در زمینه ویژه ای مطرح میکند که در نتیجه تأثیر متقابل بفرنج عوامل اقتصادی ، اجتماعی - سیاسی ، اجتماعی - روانی و عوامل بسیار دیگر فراهم آمده است . در برابر طبقه کارگر جهان وظیفه تدقیق نظریه خود در مورد صلح بطور مداوم مطرح است و این تدقیق بدان جهت ضروری است که بتوان نظریات و مواضع را بنا به اقتضای زمان عوض کرد و مطابقت داد .

اکنون ، بطور مثال ، باید این را در نظر داشت که ناخیرگردآوری شده سلاحهای مختلف دارای چه قدرت نابود کننده ایست ، مسابقه تسلیحاتی مداوم چه بارسنگینی برد و ش خلقها است و در ضمن چه خطراتی برای خود موجودیت جامعه بشری در بردارد . حقیقت این است که زرادخانه های کنونی نه از لحاظ کمی و نه از لحاظ کیفی با آنچه در گذشته وجود داشته قابل مقایسه نیست . آرایش نیروهای بین المللی هم که از جمله رودرروئی نظامی - سیاسی ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی و بلوک ناتو و سازمان پیمان ورشورانی نیز در بر میگیرد ، بشکل ویژه خود بیسابقه است .

تعداد تقریبی نظامی در اینجای تضاد کامل مشی های سیاسی توأم است . اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برای پایان دادن بمسابقه تسلیحاتی ، حفظ کاهش تشنج و وارد آوردن تکان تازه ای به جریان پیشرفت آن از تمام امکانات خود استفاده میکنند . ولی نمایندگان محافل رزجوی ناتو و مقدم بر همه ایالات متحده آمریکا بعمکس از سیاست تشدید و خامت اوضاع بین المللی پیروی میکنند ، افزودن به خشونت رفتار نسبت به اتحاد شوروی و متحد یش را بصدای بلند کاری نیک اعلام میدارند ، باشکال مختلف در امور کشورهای سوسیالیستی مداخله میکنند و علیه آنها " مجازاتهای اقتصادی " بکار می بندند .

چنین سئوالی پیش می آید : یاد نظر گرفتن تمام آنها ، آیا میتوان بدین نتیجه رسید که سیاست جهانی را فقط دیپلمات ها ، دولت ها ، کشورها ، ممالک و بلوک ها اداره میکنند ؟ علاوه بر این آیا از اینجای میتوان چنین نتیجه گرفت که مبارزه زحمتکشان علیه حاکمیت سرمایه و در راه سوسیالیسم بهیچ شکلی و در هیچ کجا با برخورد هائی که در صحنه بین المللی صورت میگیرد تماس پیدا نمیکند ؟ با پیروی از چنین منطقی آیا میتوان به شرکت کنندگان در این مبارزه توصیه کرد که از " سیاست بلوکها " دوری جویند و از هر دو قطب رویارویی نظامی - سیاسی جهانی خود را برکنار نگهدارند ؟ از قرار معلوم ، ممکن است ، بشرط اینکه مثلاً اینطور قضاوت کنیم : از آنجاکه هر دو طرف گویا بمسابقه تسلیحاتی کشانده شده اند ، حالا که بمقیاس بین المللی هر دو آنها در بلوک ها شرکت دارند ، لذا مسئولیت و خامت اوضاع سیاسی جهان را نیز هر دو بعهده دارند و آنرا بطور مساوی بین خود تقسیم میکنند .

چنین " فلسفه صلی " که بخاطر خصوص با واقعیات امروزی جهان تطابق داده شده است ( بیهود نیست که روی بلوکها تکیه میشود ) واقعاً هم وجود دارد ، البته ، این فلسفه با " فلسفه ای " که تبلیغات امپریالیستی اشاعه میدهد و تمام و کمال بر پایه اباطیلی در باره " خطر شوروی " استوار است ، فرق دارد ، ولی با وجود اینها هنوز پایه نظریه ای نمیرسد که واقعیات جهان را بد رستی منعکس کند . این فلسفه به همان حدی که کوشش و تمایل مفهومی را برای جلوگیری از خطر جنگ بیان میدارد قناعت میکند ، ولی حاوی هیچ تلاش و کوشش جدی برای پاسخ دادن به این پرسش نیست که این خطر از کجانشی میشود ؟ کوتاه سخن ، این فلسفه از سطح احوال و روحیه و خواستههای صلحد و ستانه و خود بخودی توده ها فراتر نمیروید .

لنین بوقوع خود روی این نکته امر را میورزید که پیشتر آگاه کارگران ضمن پشتیبانی از این خواستهها و تکمیل و گسترش آنها ، بتواند شعارهای ویژه خود را هم مطرح سازد ، شعارهایی را که حاصل تجزیه و تحلیل علمی اوضاع روز باشد ( ۱ ) . این امر ما را وادار میکند که بصفحات تاریخ رجوع کرده و



بدقت بدین نکته توجه کنیم که موضوع خصوصی لنین در مسئله مربوط به جنگ و صلح چگونه معین میشد و شکل میگرفت .

بجهدلت لنین انترناسیونالیست در آستانه جنگ جهانی اول نمیخواهد بالیدران انترناسیونالیسم دوم و منشویک های روسیه هیچ وجه مشترکی داشته باشد ؟ زیرا آنها در جستجوی راه گریز ایدئولوژیکی هستند که بدانها امکان بدهد هنگام برخورد با دشمن طبقاتی بدستاویر دفاع از میهن از موضع گرفتن علیه جنگی که سر میرسید برکنار بمانند . بجه علت لنین انترناسیونالیست بهنگام آغاز جنگ شعار " شکست دولت خود را " مطرح میکند ؟ زیرا ، جنگ ، جنگی است امپریالیستی که بورژوازی هر یک از طرفین درگیر آن نه بخاطر مصالح ملی ، بلکه بفتح شخصی و خصوصی خویش و علیه منافع پرولتاریا آتش آنرا برافروخته است . بجهدلت ، پمرازا کتبر لنین انترناسیونالیست " مدافع " و طرفدار دفاع از میهن میشود ؟ چون حالا دیگر صحبت بر سر دفاع از کشور کارگران و دهقانان است .

بطوریکه ملاحظه میکنیم خط مشی لنین طبق شرایط واقعی زندگی بین المللی فرق میکند . ولی به ویژگی های اوضاع هم با شکل مختلفی میتوان توجه کرد . نمایندگان جناح راست جنبش کارگری همبا استناد به اقتضای زمان برای نوسازی " فلسفه صلح " خود شتاب بخرج میدادند . بطور مثال ، گ . و . پلخانوف را که از میان آنها سردر آورده بود در نظر بگیریم . او در سال ۱۹۱۵ اعلام داشت که " باتغییر اوضاع تاکتیک ما هم تغییر میکند " ، و از اینجا چنین نتیجه میگرفت که اگر سوسیالیست ها " تا پیش از جنگ از حفظ صلح پشتیبانی میکردند ، این نباید بمعنی آن باشد که آنها حالا نمیتوانند . . . در جنگ شرکت کنند " ( ۱ ) . مشی رهبران انترناسیونال دوم عملاً به سازگار شدن آشکار با بورژوازی مبدل گردید که میکوشید به کمک میلیتاریسم و جنگ به استحکام مواضع خویش دست یابد . خط مشی ضد جنگ لنینیسم نقش بزرگی در گسترش جنبش انقلابی توده های کارگرو دهقان روسیه و پیروزی اکتبر ایفاء کرد و بجا است گفته شود که بدینوسیله برای نخستین بار ارتباط ناگسستگی مبارزه در راه صلح با مبارزه در راه دگر سازی سوسیالیستی جامعه بوضوح نشان داد . پس بجهدلت با وجود توجه ، از قرار معلوم ، مشترک به ویژگی اوضاعی که پدید آمده بود سیاست لنین از یکسوسیالیست سوسیال دموکراسی راستگرا از سوی دیگر ، چه از لحاظ معنی و مفهوم و چه از لحاظ نتایج آنها ، متضاد از آب درآمد . زیرا ، لیدران اپورتونیست جنبش کارگری تخمیرات را فقط در مناسبات میان کشورهای ، فقط در ساختارهای خارجی زندگی بین المللی میدیدند . در حالیکه ، همانطور که ما هم اکنون نشان دادیم ، برای لنین در درجه اول معیار طبقاتی ، برخورد طبقاتی

و دیدگاه طبقاتی مطرح بود.

تئوری وپراتیک لنینیسم به‌نماینده‌گان پیشروپرولتاریای جهانی آموخت که در مسئله جنگ و صلح بمسئله عمده یعنی به‌مضمون طبقاتی توجه داشته باشند. این نکته را به‌آنان آموخت که بدانند عرصه بین‌المللی پیش‌از هر چیز صحنه برخوردها و پیکارهای منافع طبقاتی است. در ضمن قطبیت فزاینده نیروهای طبقاتی در این عرصه از ویژگیهای دوران ما است. این پروسه با انقلاب اکثرا آغاز گردید، زیرا در آن به دو سیستم اجتماعی متضاد تقسیم کرد و بدین ترتیب، مثل اینکه، تمام زندگی بین‌المللی را روی محور واحدی "نشانند". لنین خاطر نشان می‌ساخت که ایمن انقلاب به اوضاعی منجر گردید که در جریان آن " . . . تمام رویدادهای سیاست جهانی ناگزیر در اطراف یک مسئله مرکزی متمرکز میشوند"، یعنی در اطراف مبارزه بورژوازی جهانی علیه کشورشوروی و متحدین طبیعی آن که عبارتند از " جنبش‌های کارگران پیشرو تمام کشورها، . . . تمام جنبش‌های آزاد بیخشم مستعمرات و اقوام ستمکش . . ." (۱).

هنگامیکه لنین این کلمات را مینوشت، سوسیالیسم فقط گامهای نخستین را در یک کشور بر میداشت. حالا خانواده بزرگ بین‌المللی کشورهای سوسیالیستی ایجاد گردیده و تمام رویدادهای سیاست جهانی، بطریق اولی در مجرای پیکار سوسیالیسم و سرمایه داری می‌افتد. جریان و گسترش این درگیری کار و سرمایه بمقیاس بین‌المللی و مبارزه و تناسب نیروهائی که بدان جلب شده اند تعیین‌کننده مضمون و سمت‌گرایش اساسی زندگی بین‌المللی است.

سوسیالیسم علمی مستلزم وحدت تئوری وپراتیک است. این کار، علاوه بر شرایط دیگر نیازمند واقع بین بودن در مسائل سیاست روز است. کمونیست‌ها این را درک میکنند که وجود بلوک‌های نظامی - سیاسی را، بهترتقدیر، باید پذیرفت و در شرایط کنونی برکناری خارج از این بلوک‌ها و بسیاری از مسائل گرهی بین‌المللی، مانند خلع سلاح و کاهش تشنج قابل حل نیست. ولی همین واقع بینی امکان میدهد که نقش اصولا مختلفی را هم که امریالیسم و سوسیالیسم، ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی، ناسیونالیسم بورژوائی و انترناسیونالیسم در چهارچوب " سیاست بلوک‌ها" ایفا میکنند ببینیم. نظر واقع بینانه نسبت به مسائل مستلزم درک روشن این موضوع نیز هست که وظیفه انحلال بلوک‌ها ( بجای آن گفته شود که این مطلب در برنامه صلی که اتحاد شوروی پیشنهاد کرد گنجانده شده است) فقط بشرط حفظ برابری و موازنه نیروها و کاهش پیگیر سطح تسلیحات، یعنی در مسیر پیشرفت کاهش تشنج، هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ نظامی انجام شدنی است.

کمونست ها باחס مسئولیت فوق العاده ای به تهیه و تنظیم نظرسیاست خود درباره صلح برخورد میکنند. آنها افکندن جنبش تودهای ضد جنگ درست درستی تشریح این موضوع برای شرکت کنندگان در آن که جریان زندگی بین المللی تابع منطق منافع و تضاد های طبقاتی است نه " منطق بلوک ها " و طیفه انترناسیونالیستی خود میدانند. در مقابل " فلسفه صلحی " که به تفرقه و پراکندگی نیروهای صلحدست منجر میگردد آنها تجزیه و تحلیل طبقاتی پیشرفت جهان را همراه با نتیجه گیریهایی که نشان دهنده راه یکپارچگی انترناسیونالیستی این نیروها است ( صرف نظر از وابستگی های حزبی وایدئولوژیک و ملیت آنها ) قرار میدهند.

چنین تجزیه و تحلیلی با وضوح کامل معلوم میکند که خطر جنگ اکنون نیز همانند دوران دو جنگ جهانی گذشته از امپریالیسم ناشی میشود و نیروی اساسی جبهه بین المللی دفاع از صلح سوسیالیسم است. همبستگی انترناسیونالیستی در مبارزه در راه صلح فقط هنگامی میتواند شریخش باشد که بر پایه درک این دو حقیقت استوار گردد. این همبستگی الزاماً باید شریخش باشد، زیرا مسئله صلح و جنگ که از لحاظ سرشت خود طبقاتی است، اینک در برابر جامعه بشری بمنزله مسئله مرگ و زندگی مطرح است.

حالا ببینیم انترناسیونالیسم در ارتباط با مسائل پراتیک و دست آورد های واقعی در راه دگر سازی سوسیالیستی جامعه متحمل چه نوع آزمایشاتی میگردد.

در تابستان سال ۱۹۱۷ جریان رویداد های روسیه کار را به مرحله میکشاند که در آن انقلاب سوسیالیستی می باید از یک موضوع تئوریک انتزاعی به واقعیتی در روی زمین مبدل گردد. در این هنگام لنین با همدس شروتمندی که در گذشته انقلابی و حتی بلشویک بوده بگفتگو میردازد. لنین تعریف میکند که مصحبت او در آستانه این دگرگونی تاریخی چگونه بنظر میآید؟ " حالا اورا سراپا ترس فرا گرفته بود و نسبت به کارگران طغیان گروا نمشدنی یکپارچه خشم و غضب بود. . . . او در صورتی آماده قبول انقلاب اجتماعی بود که تاریخ همانطور آرام، با مسالمت و روان و آراسته ما را بدان میرساند که قطار بیست آلمان وارد ایستگاه میشود. ما مرموز و مباینزاکت قطار درهای واگن ها را باز کرده و اعلام میکند: " ایستگاه انقلاب اجتماعی Alle aussteigen ( همه پیاده شوند )! " ( ۱ ) .

مبادا از اینکه ما " خاطره کوتاهی " از خاطرات لنین را که در اثر ما قبل اکتبر و اینام " آریا بلشویکیها حاکمیت دولتی را نگه میدارند؟ " درج گردیده، در اینجا آورده ایم کسی اینطور تصور کند که از موضوع در ورشده ایم. نه، به هیچوجه. لنین در این حکایت خود، روی چه اندیشه ای اصرار

میورزد و تأکید میکند ؟ بدیهی است روی این اندیشه که همدردی افلاطونی ( تجریدی ) با انقلاب و سوسیالیسم بدون آماده بودن برای تحمل دشواریها ، فداکاریها و سایر " ناراحتی های " مبارزه طبقاتی چندان ارزشی ندارد . این اندیشه رالین در بسیاری از آثار تئوریک و سخنرانیهای سیاسی خود بیان کرده و در محصل و تکامل آن کوشیده است . این اندیشه بلاواسطه به مسئله انترناسیونالیسم هم مربوط میشود . همین حالا ماهه این امریقین حاصل میکنیم ، ولی ضمناً با زهم در آغاز یک نمونه تاریخی را پایه و اساس کار قرار میدهیم .

کارل کائوتسکی ، پس از انقلاب اکثریت ، این وظیفه را در برابر خود قرار داد که میان انترناسیونالیسم کمونیست ها و کارگران پیشرو که تمام کمال نسبت به نخستین کشور سوسیالیستی در جهان اظهار همبستگی میکردند ، و آنتی سوسیالیسم سوسیال - رفورمیست ها که آشکارا زبور و زاری طرفداری مینمودند راه ویژه " میانه ای " بوجود آورد .

آیا او طرفدار سوسیالیسم باقی مانده بود ؟ آری ، ولی به این شرط کاملاً غیر علمی و ضد شوری که سوسیالیسم باید یکمرتبه با سیمای خیره کننده سیری و با فرهنگی همگانی وطنیت " پا بعصره وجود " بگذارد . نمونه سوسیالیستی روسیه بدر د انصیخورد . ولی همانطور که لازمه یک " میانه رو " ( مرکزگرا ) است او به تئیه نظریه ای پرداخت که طبق آن کارهای انقلابی پرولتاریای روسیه گویا میتوانست مثبت ارزیابی گردد فقط در صورتیکه تمام پروسه جهانی گذار به سوسیالیسم با انقلاب سراسر اروپا " به ترونیک سرشت تر " گردد . کائوتسکی میگفت چنین انقلابی میتوانست به " مرتفع ساختن موانعی " که در روسیه در راه " تحقق تولید سوسیالیستی " بوجود آمده کمک کند ، و در ضمن " دشواریها " و " ضایعاتی " که با نخستین گامهای سوسیالیسم همراه بود در نتیجه این انقلاب چندان احساس نمیشد ( ۱ ) .

این افکار را بخودی خود یعنی بمنزله اندیشه های انتزاعی ممکن بود همانند افکار معقولی پذیرفت . معلوم است که کمک از رویای انقلابی برای روسیه انقلابی بسیار جا و بموقع میبود . ولی ، مطلب بر سر این است که کائوتسکی تمام اینها را " همینظوری بی جهت " ننوشته است ، او بدین ترتیب پرولتاریای روسیه و بلشویک ها را بدلیل اینکه منتظر رسیدن " قطار پستی آلمان " نشدند و انقلاب کردند سرزنش و ملامت میکند . برای همین هم او حاضر بود آنها را بطور کلی از " سوسیالیسم واقعی " براند و تکفیر کند و با کمال میل با کسر بورژوازی و رفورمیست ها که در اشراف اعمال قهر و ویرانی و شکنجه و عذاب که با پیدایش جامعه نو همراه بود غم و خشم میخوردند ، همصد گردد .

لنین این " انقلابیگری " و این " انترناسیونالیسم " میانه روانه را که با در نظر گرفتن حاکمیت

اغنيا واحوال وروحیه و نظریاتی که بجامعه تحمیل میکنند شکل گرفته بود باشد در هم شکنند ه ای مورد انتقاد قرار داد . لنین نوشت سوسیال- دموکراتهای راستگرا بطرزى خشن و با فرومایگی در جنبه بورژوازی قرار میگیرند . " میانه روها " هم " باشك و تردد و تزلزل در حالیکه بیضاك به کمائی چشم د بوخته اند که در لحظه کنونی نیرومند هستند همین کار را " میکنند ( ۱ ) .

اگر امروز تمام اینها بخاطر انمان خطور میکنند ، تصادفی نیست . سایه کائوتسکی و سایر " میانه روها " نوبت در محافل سیاسی مربوط با جنبش کارگری نمایان میگردد . طرح های آشنائی هم احیا میگردد که طرفداران کنونی آنها اولاً طلب میکنند که سوسیالیسم موجود " بهتر " شود و ثانیاً اعلام میکنند که در گروهی های بنیادی سوسیالیستی گویا زمانی با موفقیت بیشتری پیشرفت میکند که به موجودیت سرمایه داری نه در آنجائی که نسبتاً ضعیف تراست ، بلکه آنجا که بویژه نیرومند است پایان داده شود . ماهیت این ترها را مورد ملاحظه قرار میدهم .

بورژوازی اگر صحبت و واقعا بر سر جامعه ای باشد که پاسخگوی معیارهای بنیادی مانند اجتماعی کردن وسائل اساسی تولید و تمرکز حاکمیت در دست زحمتکشان برهبری طبقه کارگر باشد با سوسیالیسم سر موافقت ندارد ، نه با آنچه هست و بطریق اولی نه با " بهتر شده " آن . در ایسن او اخرد رباره این موضوع بقدر کفایت و بصراحت کامل نمایندگان بسیار معتبر سرمایه انحصاری اظهار نظر میکنند ، اگرچه همیشه اینطور نیست . بطور مثال ك . واین برگروز برفداع ایالات متحده آمریکا و آ . هیگ وزیر امور خارجه مصر تکرار میکنند که گویا بدین باید آن ترتیب بدین باید آن طریق سوسیالیسم باید رهسپار عدم گردد .

برای طبقه کارگر جهان ، بعکس ، موجودیت واقعی سوسیالیسم و هر يك از دست آورد های آن چیزی تا حد اعلا گرانقدر است . این چنین درکی از سوسیالیسم زند و موملوس رابه مردمان رنجبر حداقل غریزه اجتماعی و حس طبقاتی آنان تلقین میکند . اما پیشتر از سیاسی جنبش کارگری منافع طبقاتی درك شده رارهنمون خود قرار میدهد . این امر مستلزم درك مطلب دیگری نیز هست ، و آن اینکه کشورهای سوسیالیسم پیروز زند برای توده های زحمتکش انقلابی متحد بین المللی بسی همگامی است و مبارزه دشوار پرولتاریای دنیای سرمایه داری در راه نظام اجتماعی نو ، بدون وجود این کشورها و بدون تجربه آنها دشوارتر میبود .

البته ، نه در کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و نه در صفوف احزاب مارکسیستی - لنینیستی که خارج از مرزهای آنها فعالیت میکنند ، هیچکس چنین تصویری معنی ندارد که گویا



برایشان میسر است با آنها کمک میکنند . برای چه کمک میکنند ؟ برای اینکه " مدل شوروی " را به اسپانیا " صادر کنند " ؟ ماکتاب س. کاریلو ، دبیرکل حزب کمونیست اسپانیا را می‌گشایم و نامه ای را که آن موقع رفقای اسپانیائی از مسکو ، از هیران شوروی دریافت کرده اند و در کتاب چاپ شده میخوانیم . در نامه ، ارزیابی ها ، اندیشه ها و توصیه‌هایی وجود دارد که در های هم‌الزام و قاطعیت در آنها بکار برده نشده ، و همه فقط بعنوان مطالب و موضوعی برای تفکر و تأمل پیشنهاد شده است . اندیشهٔ اساسی نامه بدین قرار است : " انقلاب اسپانیا برای میرو که از بسیاری از جهات با راهی که روسیه رفته فرق میکند . این معلول وجود اختلاف در شرایط اجتماعی ، تاریخی و جغرافیائی و اوضاع بین المللی است . . . احتمال زیادی وجود دارد که در اسپانیا راه پارلمانی وسیلهٔ شریختتری برای بسط و تکامل انقلاب در مقایسه با آنچه در روسیه گذشت باشد " ( ۱ ) .

سال ۱۹۴۶ . خلقهای کشورهای اروپای مرکزی و جنوب شرقی قدم در راه انقلابی نهادند که به دگرگونی های بنیادی سوسیالیستی می انجامید . اتحاد جماهیر شوروی بطور همه جانبه از آنها پشتیبانی میکند ، آیا برای اینکه در این کشورها هم " مدل شوروی " را تثبیت نماید ؟ ک ، گوتوالد رهبر کمونیست های چکسلواکی " نظر مسکو " را ، نظری را که در آن هنگام وجود داشت اینطور بیان کرد : " آنچه کلاسیک های مارکسیسم بطور متوریک پیش بینی میکردند ، یعنی اینکه راه دیگری هم بسوی سوسیالیسم ، غیر از راه سازمان دولتی شوروی ، وجود دارد عملاً با ثبات رسیده است " ( ۲ ) .

سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ . در ساختمان سوسیالیسم و مبارزهٔ انقلابی در راه پیشرفت با سمنگیری سوسیالیستی حالا دیگر تجربهٔ بین المللی فراوانی بدست آمده است . این تجربه همکاری چند جانبه با اتحاد شوروی و استفاده از اشکال مختلف کمک آنرا نیز شامل میگردد . در این امر " مسکو " چه می بیند و یا چه چیزی را میخواهد ببیند ، اشاعه و انتشار " مدل شوروی " بمقیاس بین المللی را ؟ در گزارش کمیتهٔ مرکزی به بیست و ششمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین میخوانیم : پروسهٔ نزدیکی کشورهای سوسیالیستی " ویژگیهای ملی و خصوصیات تاریخی کشورهای سوسیالیستی را از زمین نمیرد . در تنوع اشکال زندگی اجتماعی آنها و سازماندهی امور اقتصادی باید آنچه را که واقعاً وجود دارد دید ، یعنی باید غنای راهها و متود های استقرار شیوهٔ زندگی سوسیالیستی را دید " ( ۳ ) . در قطعنامهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که بمناسبت نزدیک شدن شصتمین سالگرد تأسیس اتحاد جماهیر شوروی به تصویب رسیده نیز این نکته تأکید شده

1 - S. Carrillo. "Eurocomunismo" y Estado. Barcelona, 1977, p. 157.

2 - K. Gottwald. Spisy, díl XIII Praha 1957, Str. 230-231 - " Rudé

Právo". 28. Září 1946.

۳ - ل . ا . ی . برژنف . با مشی لنینی ، جلد ۸ ، مسکو ، ۱۹۸۱ ، صفحه ۶۴۱ - ۶۴۲ .



است که : " اتحاد شوروی هیچ الگو " مدل " سازمان دولتی را که بویژگیهای این یا آن کشور  
 بی توجه باشد به هیچکس تحمیل نمیکند " ( ۱ ) .

اینطور بنظر میرسد که در مورد " مدل " همه چیز روشن است . ولی در اینجایک جنبه دیگر  
 قضیه هم وجود دارد ، مربوط به این مسئله که بسیاری از انقلابیون ضمن تامل در باره آینده سوسیال-  
 لیستی کشورهای خود ، بر این نیت تأکید میکنند که میخواهند از تغییر شکل هائی ( در فرامسیون ) که  
 در تاریخ استقرار سوسیالیسم بوقوع پیوسته برکنارمانند . مارکسیست - لنننیست ها این موضوع را  
 درک میکنند ، چه بنا بگفته لنین هیچکس را از این امکان نباید محروم ساخت تا " این آرزوی کوچک را  
 تحقق بخشد که حاکمیت شوروی را بهتر از آن کند که در کشور ما است " ( ۲ ) .

ولی تئوریسین های دیگری هم هستند که این قهیل تمایلات و خواستههایشان اینقدر مختصر  
 نیست . آنها روی تجربه سوسیالیسم موجود اصلاً ، خط بطلان میکشند ، آنرا بپایان رسیده اعلام  
 میکنند و وعده میدهند که بشیوه کاملاً نوی به ساختمان سوسیالیسم بپردازند . برای درک این موضوع  
 که سراپای استدلالات آنها چه وزن و ارزشی دارد ، کافیمت یکی از تزه های این استدلالات را که  
 در بالا ما هم بدان اشاره کردیم ، مورد بررسی قرار دهیم . این تزد رباره ضرورت " نوسازی "  
 پروسه گذار جهانی از سرمایه داری به سوسیالیسم است که اکنون باید آنرا در رده های اساسی  
 سرمایه داری گسترش داد . لا بد اینطور بنظر میرسد که در این باره جای بحث و گفتگوئی نیست . میان  
 کسانی که به اندیشه سوسیالیسم صادق و وفادار هستند ، چه کسی ممکن است با سرنگونی حاکمیت  
 سرمایه در نقاط اتکاء جهانی عمده آن و ایجاد درگونیهای بنیادی سوسیالیستی جامعه در کشور  
 های بسیار پیشرفته سرمایه داری مخالفت کند ؟ ولی میدانیم که صحبت بر سر این مطلب نیست .

مسئله بدینقرار است که پیشرفت انقلابی - اجتماعی تابع قوانین عینی است و گسیختن  
 سوسیالیستی زنجیر حاکمیت امپریالیستی فقط در آنجائی امکان پذیر است که حلقه ضعیف آن ایجاد  
 میگردد . شدت تضاد های درونی همراه با تناسب معین نیروها در عرض بین المللی میتواند در  
 لحظه معینی هر یک از کشورهای پیشرفته سرمایه داری را به چنین " حلقه ضعیفی " مبدل سازد .  
 در جنبش انقلابی پیش بینی چنین امکانی و استفاده از آن ، هنگام پیدایش ، همواره ضروری بشمار  
 آمده است . ولی در نظر داشتن این امکان و آماده شدن برای استفاده از آن يك موضوع است و سمت  
 گیری در این جهت که " پرتوسوسیالیسم فقط در غرب خواهد درخشید " مطلب کاملاً دیگری است .  
 این طرز تفکر با زهم سیمای " مهند سرشروتمندی " را که برنامه حرکت قطارها را آزمون کرده و بسا  
 شکیبائی منتظر آنست که " انقلاب سوسیالیستی " سر موعد مقرر وارد ایستگاه گردد در نظر مجسم میسازد .  
 ایدئولوگ های بورژوازی برای این عمل که طرح " بهتر ساختن " پروسه انقلابی جهانی را

تهیه کرده و در تمام جهان اشاعه دهند معنی و مفهوم زیادی قائل هستند . زیرا پایه و اساس این قبیل طرح ها را اندیشه دوری جستن از سوسیالیسم موجود تشکیل میدهد که حاصل آن این توصیه به زحمتکشان است که با امپریالیسم ، تن به تن وبدون اتکا\* به متحدین طبیعی بین المللی خود بیکارکنند . مارکسیست ها - لنینیست ها بخوبی میدانند که تحت تأثیر چنین پندارهائی قرار گرفتن برای جنبش کارگری انقلابی بمنزله این است که یا خود را به شکست و تحمل قربانیان فراوان محکوم سازد و یا از مبارزه خود فقط به تابلوی آن قناعت کرده و فعالیت سیاسی خویش را به جستجوی راهبهای سازش با بورژوازی محدود سازد ، بمعبارت دیگر همان راهی را در پیش گیرد که سوسیال - دموکراسی در پیش گرفته است . راه سومی وجود ندارد . چنین است منطقی گذشت ناپذیر و مقطعی که در جهان امروز عمل میکند ، در جهانی که هر نوع تضعیف همبستگی انترناسیونالیستی با سوسیالیسم به این یا بدان شکل به تحکیم مواضع بورژوازی منجر میگردد .

در پایان این بحث به مسئله آزادی ملی بپردازیم .

نمایندگان طبقه کارگران انقلابی ، همواره قبول حق تعیین سرنوشت ملی و دفاع از آنرا وظیفه انکارناپذیر خود بشمار آورده اند . تعیین مضمون واقعی این وظیفه و ارائه آن بمنزله خط مشی برای عمل معینی که با آرایش نیروها در عرصه جهانی و مبارزه نیروهای طبقاتی مطابقت کند از خدمات لنین است .

لنین نشان داد که امپریالیسم با ایجاد سیستم " ستگری روزافزون به ملل سراسر جهان بوسیله تعداد قلیلی از کشورهای باصلاح بزرگ " ( ۱ ) وضعی بوجود آورده است که در زمینه آن تضاد طبقاتی اساسی نظام سرمایه داری با تضاد بین المللی دیگری که کمتر از آن عمیق و حاد نیست به شدت در آمیخته است . این تضاد خلقهای محروم از آزادی ملی را با طبقه کارگری یعنی دشمن عمده سرمایه انحصاری در صف واحدی قرار داد . بنابراین تعویض انقلابی سرمایه داری با سوسیالیسم نمیتواند نتیجه بیکار اجتماعی ( خالص ) بورژوازی و پروتلاریا باشد ، جنبش آزاد بیختر ملی خلقهای ستمدیده هم بطور قطع باید سهم ارزنده ای در این پروسه جهانی وارد کند ( ۲ ) .

وظائف عملی هم که پاسخگوی ماهیت انترناسیونالیسم پروتلاریای انقلابی باشد از اینجاست ناشی میگردد . این وظائف را لنین مشخص کرد و تأکید نمود که خود را طرفدار تعیین سرنوشت ملی اعلام کردن کافی نیست ، علاوه بر این باید ، اولاً بطور مداوم تشریح و روشن نمود که راه بسوی آزادی واقعی ، استقلال کشور و برابری حقوق ملتها یا مبارزه برای سوسیالیسم در ارتباط است ، و " ثانیاً کمک مستقیم تمام احزاب کمونیست به جنبش های انقلابی ملل وابسته باید و ن حقوق برابر . . . و

۱ - و . ای . لنین . مجموعه کامل آثار ( بزبان روسی ) جلد ۲۶ ، صفحه ۳۲۸ .

۲ - جلد ۳ ، ص ۳۲۷ و جلد ۴ ، ص ۳۸ .

در مستعمرات ضروری است " ( ۱ ) .

برخورد لنینی یا عبارت دیگر برخورد پرولتری و طبقاتی بدستگیر سرنوشت ملی خلقها با اندیشه ها و قوانین و مقررات بورژوازی و با مشی کلی طبقاتی آن که در جهت دفاع از نظام و نسق استعماری و رژیم های ستم ملی است کاملاً منافات دارد . ولی در ردیف این برخورد آشکارا دیده شود لوژیک و مشی های سیاسی که منعکس کنند ائتاکونیسم بنیادی منافع طبقاتی است که هر دو طرف آنرا در ک کرده اند ، پس از آغاز جنگ جهانی اول و پیوژه پس از انقلاب اکتبر ، فعالیت طرفداران " موضع سوم " افزایش یافت و تشدید گردید . آنها ، از جمله ، در جناح رفورمیستی جنبش کارگری و در صفوف انترناسیونال های دو م و میانه گرای " دوونیچی " حرارت بسیاری بخرج میدادند . آنها گویا بدینوسیله از بورژوازی امپریالیستی دوری میگرفتند که برابری حقوق خلقها و حق خلقها در تعیین سرنوشت ملی را قبول میکردند . ولی آنها در عین حال بطرق مختلف از اندیشه های انقلابی لنینیسم هم خود را برکنار نگه میداشتند . آنها روی این نکته اصرار میورزیدند که گویا مبارزهٔ خلقهای که در اسارت امپریالیسم بسر میبرند مطلقاً مربوط بخود آنهاست و امری است که با آن میتوان همدردی کرد ولی عملاً پیمان نمیتوان یاری رساند .

لنین این را " تحریف در مفهوم سیاست انترناسیونالیسم " ( ۲ ) نامید . او نوشت برای رجال رفورمیست قبول اصل تعیین حق سرنوشت ملی در حرف " تابلوی دوونیچی " ( ۳ ) شده است . آنها در زیرچنین نقابی خود را در جای خیلی راحتی احساس کردند : میشد با سیاست انترناسیونالیستی خود نمائی کرد و هیچ چیزی را بخطر نینداخت و در ضمن از نبردهائی هم که در امپراتوری های استعماری در گرفته است برکنار ماند .

در شرایط کنونی مسئله آزادی ملی از بسیاری از جهات نسبت به گذشته فرق دارد . ولی در برخورد طبقاتی بورژوائی وجود دارد که کاملاً تابع هدفی معین است و آن نگهداشتن کشورهای در حال رشد و مدار بهره‌رکشی سرمایه داری و تحت کنترل امپریالیسم بهره‌رکشی ایست که ممکن باشد . برخورد دیگری هم هست که برخورد طبقه کارگر و سوسیالیسم است که بنا بنگفتهٔ لنین کمک همه‌جانسه به خلقهای مستعمرات و کشورهای نیمه‌مستعمرهٔ سابق و یاری رساندن به این راکه آنها در تعیین سرنوشت ملی و اجتماعی خود از آزادی واقعی برخوردار باشند " وظیفهٔ خود را از منافع خویش " ( ۴ ) بشمار می‌آورند .

- |     |             |        |                                  |         |            |
|-----|-------------|--------|----------------------------------|---------|------------|
| ۱ - | و . ا . ی . | لنین . | مجموعهٔ کامل آثار ( بزبان روسی ) | جلد ۱ ، | صفحه ۱۶۵ . |
| ۲ - | " "         | " "    | " "                              | جلد ۱ ، | صفحه ۱۶۶ . |
| ۳ - | " "         | " "    | " "                              | جلد ۱ ، | صفحه ۱۶۵ . |
| ۴ - | " "         | " "    | " "                              | جلد ۲ ، | صفحه ۱۲۰ . |

اینجا هم باز سر و کلهٔ حامیان " راه‌وسطای طلائی " در صحنه پیدا می‌شود . البته ، آنها را امپریالیسم را که حقوق ملی و حق حاکمیت دولتی و منافع خلق‌ها را زیر پا می‌گذارد محکوم می‌کنند . ولی در عین حال به سوسیالیسم هم حمله می‌کنند که آخر فرک‌ش را بکنید ، به ابراهام مدردی بانیره‌های آزادی ملی قناعت نمی‌کنند ، بلکه به آنها عملاً کمک می‌رسانند و مهم‌تر از همه اینکه این کمک باشکالی است که طبق معیار " موضع سوم " " غیرمجاز " می‌باشد .

در سیاست انقلابی انتخاب شکل ، البته حائز اهمیت بسیار است . ولی شکل سوسیالیسم در دستور العمل‌های قشری که از پیش نوشته شده متعین نمی‌گردد . در بارهٔ اتحاد نیروهای سوسیالیسم و جنبش آزاد بیخش ملی باید گفت ، طبیعتاً اشکال مختلفی بخود می‌گیرد و از جمله همان‌طور که لنین نوشت این شکل " با درجهٔ گسترش جنبش کمونیستی میان پرولتاریای هر یک از کشورهای ویا میزان بسط جنبش آزاد بیخش پرولتاریا و موکراتیک کارگران و دهقانان در سایر کشورهای ویا میان ملیت‌های دیگر تطبیق دارد " ( ۱ ) . انجام وظیفهٔ انترناسیونالیسمی و کمک مؤثر به نیروهای آزاد بیخش ملی و انقلابی برای احزاب مارکسیستی - لنینیستی و برای کشورهای جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی کار ساده‌ای نیست . این کار با سنگینی بار کمک‌های مادی ، قربانیها و فداکاریها و ضرورت اتخاذ تصمیمات سیاسی اغلب دشواری همراه است . بطور خلاصه این یکی از بخش‌های پرتب و تاب و بفرنج مبارزهٔ طبقاتی جهانی است .

پرولتاریای منافع طبقاتی خود را خوب تشخیص می‌دهد و برای آن خیلی بیشتر از هر سر و کله‌ای بقیه درانی می‌کند . امپریالیسم برای سرکوب آزاد پهای ملی خلق‌ها از انواع فراوان و وسائل سنتی وجدید استفاده می‌کند . در این مورد هم " نیروهای استقرار سریع " ، هم دسته‌های مزدور و هم قروضی که با این شرط حتمی داده می‌شود که درها را بروی شرکت‌های ترانس ناسیونال باز گذارند ، همهٔ آنها بکار می‌آیند . دکتین " مبارزه با توریم بین المللی " هم بدردش می‌خورد . شعار . . . حق تعیین سرنوشت ملی هم مفید است . واقعاً همین‌طور است . تاریخ به پرولتاریای انحصاری چیزهایی آموخته است . او آماده است حتی خود را مدافع حقوق ملی خلق‌ها قلمداد کند ، در صورتیکه چنین چیزی بتواند بمنزلهٔ دلیل و برهانی علیه جنبش آزاد بیخش ، بمنظور جرد کردن آن از متحد بین المللی نیرومندش سوسیالیسم ، مورد استفاده قرار گیرد .

در چنین شرایطی توجه و علاقه به آزادی ملی ، استقلال و حق حاکمیت خلق‌ها ، نقطه می‌تواند یک معنی داشته باشد و آن پشتیبانی همه‌جانبه از مبارزهٔ آنها و دفاع از آنها در مقابل سوء قصد های نظامی ، سیاسی و اقتصادی از طرف امپریالیسم است . اینجا و آنجا اغلب اتفاق می‌افتد که جنبش

آزاد بیخس خود برای مقابله با حملات امپریالیستی باندازه کافی نیرو ندارد . انترناسیونالیسمی که ضرورت رساندن کمک بقاتلها را قبول نداشته باشد چه ارزشی می‌داشت ؟ آیا چنین انترناسیونالیسمی به احقاق حقوق ملی خلقهایاری میرساند ؟ به استحکام جبههٔ بین‌المللی همبستگی ضد امپریالیستی کمک می‌کند ؟

طرفداران " موضع سوم " که بمنظور انطباق دادن آن با دوران معاصریدان رنگ و روغن زده اند ، باندیده گرفتن واقعیات خشن جهان و درآرزوی تحقق صاف و هموارود قیق اصل تعیین حق سرنوشت ملی ، آنرا به حدّ خواست بی معنی و مهملی میرسانند . توضیح اینکه محصور کردن جنبش آزاد بیخس در خلا و حفظ آن از نفوذ و تأثیر پیکار طبقاتی جهانی را طبعی میکنند . این پندار باطلی است . اما میتوان بخشی از جنبش کارگری ، و موکراتیک آزاد بیخس را از راه راست منحرف نماید . مارکسیست ها - لنینیست ها بخود اجازه نمیدهند که در برابر چنین خطری بی تفاوت بمانند . آنان طبق وصایای لنین عمل میکنند که بموقع خود مبارزه با این نوع خطری را در ردیف مهمترین وظائف طبقه کارگرانقلابی و سیاست همبستگی انترناسیونالیستی با خلقهای قرار داده میکوشند خود را از اسارت امپریالیستی برهانند ( ۱ ) .

لنین نیروی فراوانی صرف این نمود تا وصایای بنیانگذاران مارکسیسم که عقیده داشتند طبقه کارگر باید سیاست خارجی ویژه خود داشته باشد جامه عمل بپوشد . پرولتاریا که در روسیه حاکمیت را بدست گرفت ، چنین سیاستی را تحت رهبری مستقیم لنین تهیه و تدوین کرد . جنبش کارگری سایر کشورها هم که بوسیله کمونیست های لنینیست رهبری میشود این را فراگرفته است که مشی طبقاتی خود را در امور بین‌المللی ترسیم نماید . دربارهٔ این سیاست خارجی کارگران اینک با دلیل و برهان میتوان گفت دارای تاریخی غنی و دست آورد های بزرگی است .

این سیاست همواره با توجه به امکانات گوناگون اعمال گردیده است : یکجا در خدمت به دستگاه دولتی ، جای دیگر فقط بشکل پوسترهائی در تظاهرات خیابانی ، اینجا از کرسی مجلس استفاده شده ، آنجا فقط پخش شب نامه از کارمخفی ، آنجا وسائل ارتباط جمعی قوی مدرن ، اینجا میتینگ و جلساتی که تعداد محدودی از مردم را در بر میگیرد . ولی این سیاست همواره با اثر بخشی زیادی مشخص میگردد . حتی اقدامات نامحسوس آنهم بی اثر نیست و بوی نتیجه نمیاند . علت چیست ؟ این است که آنها همواره موجب میشوند که نیروی عظیم جهانی انترناسیونالیسم پرولتری احساس شود . بطوریکه لنین گفت : " مسئلهٔ بر سر تعداد ، بلکه بر سر بیان درست اندیشه و سیاست پرولتاریای واقعا انقلابی است . ماهیت امر نه در " اعلام " انترناسیونالیسم ، بلکه در این

است که بتوان حتی درد شوارترین زمان هاد رعمل انترناسیونالیست بود. " (۱) •

این کلمات برای لحظه تاریخی که ما میگذرانیم بی اندازه آگتوال است •

حدت مسائل کلیدی این دوران اجبار تحکیم همبستگی انترناسیونالیستی تمام نیروهای راکب انگیزه آنان منافع صلح ، ترقی اجتماعی و آزادی ملی است ، طلب میکند • این نیروها بطور بیسابقه ای رشد کرده اند • گروههای اجتماعی تازه و حتی خلقهای بطوریکجا به این نیروها جلب میشوند و به آنها می پیوندند • اندیشه ضرورت وحدت عمل بین المللی در ذهن و فکر آنها هرچه استوارتر میگردد • مارکسیست ها - لنینیست هادراین جریان امکانات تازه ای برای افزایش قدرت و اثر بخشی اتحاد آزمون شده سوسیالیسم ، طبقه کارگرانقلابی و جنبش آزاد میخشد ملی می بینند • خلل ناپذیری این اتحاد نخستین خواست انترناسیونالیسم واقعی است •

### خبرهای کوتاه

#### برلن غربی

روی لوح یادبودی که در ساحل کانال لاند ورنصب گردیده نوشته شده است : " به مبارزان پیشرو راه صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم کارل لیبکشت وروزا لوکزامبورگ که در اینجا بقتل رسیدند اهدا میشود " • این دو شخصیت برجسته جنبش کارگری آلمان و جهان و بنیانگذاران حزب کمونیست آلمان ۶۳ سال پیش در ساحل کانال لاند ورنصب ورتجمعین بهسلاکت رسیدند •

#### مکزیک

نخستین شماره هفته نامه " آسی اس " ( همینطور است ) ارگان حزب متحد سوسیالیستی مکزیک انتشار یافت •

#### ترکیه

در نتیجه مذاکرات رهبران حزب کارگری ترکیه ، حزب کمونیست ترکیه و حزب کارگری سوسیالیستی ترکیه تصمیم گرفته شده است برای تشکیل جبهه گسترده دموکراتیکی برپایه وحدت سیاسی طبقه کارگر ترکیه اقدام گردد •

# امریکای لاتین : دهساله ای که با دشواری آغاز میگردد

رویدادها و واقعات امریکای لاتین حتی در چهارچوب یکسال باندازه ای متنوع و سرشار از حوادث و پدیده های گوناگون است که تشریح آنها در یک بررسی اجمالی امری فوق العاده دشوار است . از این رو گروه پژوهشی کمیسیون مجله ویژه مسائل امریکای لاتین و حوضه کارائیب به تشریح و بررسی برخی از جنبه های اوضاع منطقه که نتیجه گرایش های درازمدت است بپردازد . اعضای این کمیسیون عبارتند از : آ . سانتوس عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست برزیل ، ر . وال بوئنا عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کلمبیا ، ف . دیکسون عضو کمیته مرکزی حزب خلق پاناما ، س . رومرو عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست پاراگوئه ، ج . باروس عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست سالوادور .

سالهای هشتاد به سرزمین امریکای لاتین و حوضه کارائیب با مهر نشان پیروزی انقلابی در نیکاراگوئه و گرنادا افرار رسید . زندگی باردیگر با ثبات رسانید که با وجود تناسب کنونی نیروها در جهان خلقهای رزمنده حتی در آستانه دژ امریالیستی هم میتوانند برستمگران غلبه کنند . پیروزی های که در این کشورها بدست آمده بحق در شمار آن سلسله از رویداد های بزرگ معاصر میباشند که در مرز دود هساله در سیستم حاکمیت امریالیستی شکاف عمیقی بوجود آوردند .

امریالیسم امریکا در تلاش برای احیای سیطره گذشته خویش و غلبه بر تضاد های درونی مشی رویارویی عموص (توتال) با سوسیالیسم و جنبش آزاد بیخش خلقهای متمکشان را برگزید . امریالیسم یکی از هدفهای اولیه خود را در این می بیند که تغییر و تحولات مثبت در امریکای لاتین و کارائیب را متوقف سازد . محافل حاکمه ایالات متحده امریکا که بر پایه اصول عظمت طلبانه " دکترین مونرو " پیروز یافته اند شکست در این منطقه را که بعقیده آنها منطقه " سنتی و طبیعی " نفوذ امریکای شمالی است ، با تشویش واضعتراب بویژه در ناکی احساس میکنند . مرتجع ترین



گروههایی که نمایندند دولت ریگان میباشند، عزم جزم کردند که در اینجا "شراقت اوئیفورم امپراتوری" را که بنظر آنها بدرد و ران ریاست جمهوری کارتر کمی رطوبت برداشته، حفظ کنند.

همراه با تشدید تجاوزکاری ایالات متحده آمریکا سیاهترین نیروها سر بلند کردند. وضع سیاسی منطقه بشدت وخیم شد. با وجود این پیکار خلقه با امپریالیسم و افزایش مداوم نقش امریکای لاتین در عرصه بین المللی است که نقش قاطع و تعیین کننده دارد. جنبش آزاد بیخش به پیشرفت خود ادامه میدهد، احزاب کمونیست استحکام می یابند، طبقه کارگر از لحاظ کفایت و کیفی رشد میکند و شیوه های مبارزه آن غنای بیشتری کسب میکند و متنوع تر میگردد. اقشار اجتماعی و جریانهای سیاسی تازه ای به مقابلهت جلب میشوند. گرایش به اتحاد و وحدت نیروهای که در مقابل ارتجاع خارجی و داخلی صف آرا می گردند، یعنی گرایشی که با پروسه های عمومی جهانی ارتباط نزدیکی دارد، تثبیت میگردد.

### تشدید فزاینده تجاوزکاری

رئیس ریگان رئیس جمهوری امریکا مضمون امریکای لاتین خود را با انتشار جعلیاتی (۲۳ فوریه ۱۹۸۱) تحت عنوان "کتاب سفید" درباره مدخله کمونیستی در امور سالوادور آغاز کرد. این نخستین کوشش برای مدلل ساختن تز مرکزی سیاست خارجی دولت جدید درباره مبارزه با "تروریسم بین المللی" و قلمداد کردن برخورد به عصیانگران سالوادور بمنزله سنگ محک مناسبات با ایالات متحده امریکا بود. بدین ترتیب سالوادور "نو" و واشنگتن که امریکای لاتین و کارائیب را "جناح جنوبی فوق العاده مهم امریکا" بشمار می آورد پی ریزی شد. در سند کذافی سانتا-فه (۱) که این دکتترین کاملتر تشریح شده، به این منطقه نقش "سپر سیستم امنیت تازه بین المللی و شمشیر ایالات متحده امریکا در تحقق سیاست تسلط بر جهان" واگذار گردیده است (۲).

هدفی که واشنگتن تعقیب میکند کاملاً روشن است. اولاً میخواهد منابع مواد خام امریکای لاتین، نیروی کار ارزان و منافع افسانه آمیز خود را حفظ کند. ثانیاً روابط خود را که هم اکنون هم با رژیم های متحدین امریکا بسیار حسنه است، مستحکم سازد (و این در حالی است که بسیاری از این رژیم ها به نقض خشن حقوق بشر ادامه میدهند). ثالثاً آنها را در تحقق نقشه های تجاوز کارانه خویش بیشتر شرکت دهد. رابعاً، کوشش بعمل آورد تا کاری را که در ولتهای گذشته از عهد

۱ - رجوع کنید به: مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره ۷، ۱۹۸۱، صفحه ۱۰-۱۳ و شماره ۱۷، سال ۱۹۸۲، صفحه ۲۳-۱۷.

2 - "A New Inter-American Policy for the Eighties" for the Council for Inter-American security, Inc. Washington, 1980.

انجامش برنیامدند بانجام رساند یعنی جنبش آزاد بیخش منطقه را متوقف سازد و یا حداقل آنسرا بی اعتبار سازد و پیروزی انقلاب در کوپا ، گرناد اوئیکارا گوئه را خلاقی کند و بالا خره من باب پند و اندرزی برای جهان ( مقدم بر همه برای کشورهای در حال رشد ) به تمام کسانیکه با ادرك امپریالیستی مسائل موافق نیستند ، درس عبرتی بدهد .

امپریالیسم امریکا با اعلام اینکه قصد دارد " از نفوذ بیشتر کمونیسم در نیمکره غربی جلوگیری کند " مشی سرهم بندی کردن جنبهٔ واحد نیروهای ارتجاعی در امریکای لاتین را برگزید ، برخوردار گویا انتقادی نسبت به رژیم های فاشیستی کنار گذاشته شده است . پیנוچت ، استرستر ، و والیه و سایر سرکوبکنندگان آزادی خلقها کاملاً بر سمیت شناخته شده اند . سنای امریکا در اکتبر سال ۱۹۸۱ ممنوعیت تحویل تسلیحات و کیمپهای نظامی به خونتای شیلی را ملغی ساخت . دیکتاتور های اوروگوئه ، گواتمالا و سایر کشورها هم از امکانات مشابهی برخوردار گردیدند . برای دولت سالوادور که از سیاست امحاء جمعی پیروی میکند ، علاوه بر سلاحهای معمولی ، گازهای سمی و وسائل باکتریولوژیک ارسال شده است . رجال سیاسی برجسته ای مانند عمر قوری خوس ژنرال پانامائی پرزیدنت اکوادور هایمه رولروس و رافائل ایوس رویورئیس ستاد کل نیروهای مسلح پروکه مطالبوب واشنگتن نبودند به شکل اسرارآمیزی بهلاکت رسیدند . . .

ایالات متحدهٔ امریکا در اوایل دههٔ ششده مانور نظامی دریائی عظیمی در حوضه کارائیب بنام " اوشون ونچر - ۸۱ " انجام داد و در جریان آن در اراضی کوپا ( کوانتانامو ) که پایگاه نظامی امریکای شمالی در آن استقرار یافته نیروی پیاپی کرد . در ماه سپتامبر رخ کشیدن قدرت به پهنه آبهای آتلانتیک " انتقال داد میشود " . برای نخستین بار در مانورهای ناتو نیروهای دریائی امریکای لاتین ( آرژانتین ، اوروگوئه ، ونزوئلا و کلمبیا ) شرکت میکنند . در ماه نوامبر اجلاسیهٔ نویتی فرماندهان نیروهای مسلح کشورهای عضو سازمان کشورهای امریکائی گشایشی باید . در آنجا مسئلهٔ مربوط به بهترین شکل هم آهنگ ساختن عملیات و همکاری در تحقق " استراتژی مشترک مبارزه علیه تروریسم ، تجاوز مسلحانه و عملیات خرابکارانه " مورد بحث و بررسی قرار میگردد . مأمورین مخفی عالیرتبهٔ پنتاگون ، یکی پس از دیگری روانهٔ کشورهای امریکای لاتین میشوند و مطمئن ترین متحدین " قرقی " های امریکای شمالی از واشنگتن دیدن میکنند . کوششهایی که بمنظور سرهم بندی کردن ساتو یعنی سازمان پیمان آتلانتیک جنوبی با اشتراک آرژانتین ، برزیل ، اوروگوئه ، شیلی و جمهوری آفریقای جنوبی بعمل میآید همچنان ادامه دارد .

تمام این فعالیتها بچه گواهی میدهد ؟ طراحان استراتژی واشنگتن میکوشند در اینجا هم چرخ طیار مسابقهٔ تسلیحاتی را به گردش در آورند ، سیستم نظامی امپریالیسم در منطقه را پسر

تحرك سازند و از ارتش های امریکای لاتین برای متوقف ساختن مبارزۀ روزافزون خلقها و از جمله خلق های امریکای مرکزی و حوضۀ کارائیب استفاده کنند .

ایالات متحده امریکا برای تحقق نیات تجاوزکارانه خود میکوشد پشتیبانی و یا حداقل سکوت توافق آمیز اکثریت کشورهای امریکای لاتین و حوضۀ کارائیب را جلب نماید . دولت ریگان درك میکند که حالا دیگر فقط با اتکا به رژیم های ارتجاعی ، تحمیل ارادۀ پلیسی و ترساندن طرف مقابل چیز مهمی حاصل نمیشود . " تاخت و تازهای " سیاستمداران را باید باتدبیر اقتصادیک که صورت ظاهر کمکی را ایجاد کند تکمیل نمود . هدف آنها بهبود جو سرمایه گذاری در منطقه و تامین فرمانروایی انحصارهای ایالات متحده امریکا است . یکی از این طرح های معنی " مینی پلان مارشال " برای حوضۀ کارائیب حتی بمنزلۀ معجون شفا بخش بی سروسامانی اقتصادی و یاد زهر موشی در مقابل " کمونیسم شوروی و کوبا " ارائه شد .

سیاست اقتصادی و اشنگتن در امریکای لاتین و برنامه " کمک " به کشورهای حوضۀ کارائیب بمنظور تحمیل نظریات مونتاریستی ( ۱ ) و با اصلاح لیبرالیزه کردن زندگی اقتصادی است . بمعبارت دیگر هدف این سیاست تابع ساختن کشور به سرمایه خصوصی و در درجه اول به سرمایه خارجی ، از بین بردن کنترل فعالیت آن ، لغو دفاع گمرکی صنایع ملی و مانند اینها است . طبیعی است که چنین سیاستی نمیتواند بمنافع اکثریت قاطع اهالی لطمه نزند . مقدم بر همه به کارگران روزمزد و قشرهای متوسط زبان وارد میشود . برای تحمیل " لیبرالیزاسیون " ارتجاع در تمام رشته ها و بویژه در رشته سیاسی لازم است . گردانندگان دولت که نسخه های مونتاریستی کارشناسان امپریالیست هارا می پذیرند در همه جا " پیچ و مهره هارا محکم میکنند " و خود به آلت و ابزار تضییق و فشار میدل میشوند .

" صدور " دشواریهای اقتصادی ایالات متحده امریکا به کشورهای منطقه زبان فراوانی بدانها وارد میآورد . نخستین اقدام جدی ریگان در رشته اقتصاد با افزایش فوق العاده درصد بهره بانکی ارتباط دارد . در نتیجه این اقدام تشبیت نرخ دلار بطور موقت امکان پذیر شد و دولت توانست تحرکی به بازار داخلی سرمایه هابد و توازن بازرگانی خارجی ایالات متحده امریکا را بهبود ی بخشد . ولی این توفیق تا حدود زیادی بحساب سایر کشورها و از جمله بحساب کشورهای امریکای لاتین بدست آمد . بدهی خارجی امریکای لاتین به ۲۴ میلیارد دلار بالغ گردیده و سرزیرشدن پول و وسائل از بانکهای محلی به بانکهای امریکای شمالی تسریع گردید . بهمین

۱ - مونتاریسم - جریانی در اقتصاد سیاسی بورژوازی که ثروت ملی را در میزان پول و طلا و نقره ای میداند که در کشور موجود است و سود را نتیجه گردش کالا قلمداد میکند . - مترجم -

نسبت هم عدم کفایت سرمایه افزایش یافت. این امر موجب گرانتر شدن اعتبارات در بازار استقراضی داخلی، کاهش بهای مواد صادراتی و خرابی وضع مبادله کالا گردید (بموازات افزایش درصد بهره بانکی در ایالات متحدۀ آمریکا). در نتیجه توقف فعالیت های معاملاتی، تشدید تورم، موجی از ورشکست شدن ها، ورشکستگی سرمایه داران کوچک و متوسط و افزایش بیکاری مانند حلقه های زنجیریکی پس از دیگری آغاز شد. مدار تأثیر اقدامات امپریالیستی بدین شکل بسته میشود که با استفاده از وسایل اقتصاد ی به هدف های سیاسی دسترسی پیدا میشود و بالعکس.

اینکه چه کسانی در استان و چه کسانی دشمنان خلق های امریکای لاتین هستند، باید یگر در ورنوبیتی "دیالوگ شمال - جنوب" که روزهای ۲۲ و ۲۳ اکتبر سال ۱۹۸۱ در کانکون از شهر های مکزیک برگزار شد آشکار گردید. موضع ریگان در تکرار جزئیات (دگم های) رایج مونترالیسم و تأیید این نکته که چیزی بهتر از سیستم خود تنظیم کننده بازار آزاد نیست، خلاصه میشود. ایالات متحدۀ امریکا باید یگر با هر گامی که در جهت برقراری نظام اقتصاد ی بین المللی نو برداشته شود مخالفت کرد.

دورانی که گذشت، آشکاران شان داد که محرك "ناخدایان" تازه واشنگتن غم و اندوه در فراق سالهای ۵۰، یعنی ایامی است که کشورهای منطقه به "ماشین رأی گیری" شباهت داشتند. شیوه های دولت کنونی ناچار انسان را بیاد ج. ف. دالس منادی مشهور "جنگ سرد" میاندازد. در حقیقت صحبت بر سر گوشه شمشایی است که بمنه وریعقب برگرداندن پرونده ره افی تاریخی خلق های قاره بحمل میآید.

### "وینتنامی تازه" ؟

تصادف نیست که امپریالیسم شدید ترین تجاوزکاری را در امریکای مرکزی از خود نشان میدهد (۱). در اینجا بیش از هر جای دیگر منطقه اعتلای شدید مبارزه آزاد بیخوش چشم میخورد. در سال ۱۹۷۹ انقلاب ساندینیست در نیکاراگوئه پیروز شد. در سالوادور هم آتش جنگ خلق شعله ور میگردد. جنبش ضد دیکتاتوری در گواتمالا شدت مییابد. در کوستاریکائی که "طبق سنت معمول آرام بود" وضع مستثنی پیدا آمده که ممکن است به کودتای فاشیستی منجر شود. کوستاریکا یکی از عمیقترین بحران های اجتماعی - اقتصادی تاریخ را از سر میگذراند. برخورد های اجتماعی - سیاسی در هند وراس که در وسط گرداب رویداد های امریکای مرکزی قرار گرفته تا آخرین حد تشدید

۱ - طبق سنت تاریخی و موازین جغرافیائی پانامارا از کشورهای امریکای مرکزی بشمار نمیاورند.

گردیده است .

اگرچه در کشورهای این برزخ ( از جمله نیکاراگوئه تا سال ۱۹۷۹ ) سرمایه داری تمییز کننده " سیما " سیستم اجتماعی است ، مرحله موجود بودن چند نظام اجتماعی در آن واحد خیلی در تراز بسیاری دیگر از کشورهای منطقه با تمام رسید ، بقایای مناسبات ماقبل بورژوازی هنوز تا حد قابل توجهی پابرجاست . در هم آمیختگی پیچیده و تر تضاد های اجتماعی ( عناصر سرمایه داری و نیمه فئودالی و ستم شرکت های ترانس ناسیونال ) هم از اینجانشانی میگردد .

دیکتاتوری الیگارشی - نظامی محصول قانونضدانه ساختارهای اجتماعی ناپایدار است . این قبیل دیکتاتوری ها فقط محاکمی نیستند که مافوق طبقات حاکمه باشند و برخورد های میان گروه های مختلف آنرا حل و فصل کنند . بطور مثال در اردو سته سود جوئی که در گواتمالا بر سر کار است ، خود بخشی از بورژوازی و اگر دقیق تر بگوئیم قشر انحصارگر تحکیم یافته آنست که با شرکت های ترانس ناسیونال ارتباط بسیار نزدیکی دارد و دست لا تیفوندیست های سنتی را از حاکمیت کوتاه کرد است .

مرجعترین گروه های بورژوازی هم چنین دیکتاتوریهای را حمایت میکنند ، چون با این اندیشه که گویا در قرن بیداری توده ها و جلب شدن آنها به فعالیت های اجتماعی فقط نظامیان میتوانند " ثبات " و " آرامش " را حفظ کنند ، یعنی با اندیشه ای که پنتاگون بشدت آنرا تحمیل میکند ، توافق دارند .

اکثریت زحمتکشان امریکای مرکزی در نتیجه وضع فلاکت آرمائی ، استثمار و وحشیانه ، محرومیت از حقوق ، خود سری نظامیان فاشیست سیرت و گانگسترسم دسته های شبه نظامیان به سرحد یاس و نومیدی کشانده شده اند . دهقانان در وضع اسرای جامعه بسر می برند و در ضمن در این اواخر فقر و عقب ماندگی در روستاها تشدید پیدا کرده است . قشر های خرده بورژوازی هم از فشار های اقتصادی و سیاسی در رنج و عذاب میباشند .

در این بخش منطقه بویژه در سالوادور و گواتمالا شرایط عینی و ذهنی برای بنیادی ترین شکل اعتراضات تاحد عملیات مسلحانه فراهم آمده است ، زیرا سایر راه های اظهار نظر و پیش کشیدن خواسته ها بطریق دموکراتیک مسدود است . یاس و نومیدی مردم و عدم توانائی برگزیدگان محلی در اداره امور کشور حداقل با مراعات مختصری از مفاد قانون اساسی ، معلوم و آشکار است .

هنگام تجزیه و تحلیل رویداد های امریکای مرکزی توجه به اشاعه گسترده اندیشه های پیشرو ، تأثیرشاید انقلاب کوبا ، نیکاراگوئه و گرنادا و سن کهن جنگ های عصیانگرانه یا " گریلا " ، وجود سازمانهای رزمنده انقلابی و همبستگی روز افزون خلقهای جهان بویژه مهم است . تمام اینها امکان مساعدی برای مبارزه و پیروزی خلقها بوجود میآورد .

امپریالیسم ایالات متحده آمریکا برای خاموش کردن شعله انقلاب در آمریکا مرکزی و حفظ مواضع اقتصادی، سیاسی و نظامی خود هرچه از دستش برآید انجام میدهد. اگر مجموعه تدابیری را که دولت ریگان در اینجا اتخاذ کرده بدقت مورد بررسی قرار دهیم میتوان سلسله مسائلی را دید که یکی پس از دیگری به حل و فصل آنها پرداخته شده است. تحریف رویدادها، سلب اعتبار سازمانهای انقلابی و بدنام ساختن آنها و تعقیب رهبران این قبیل سازمانها سر آغاز کار بود. در عین حال به حمله شدید روانی مانند ترساندن با مترسک توتالیتاریسم و "پیچاندن دستهای" افراد مترد و متوسل میشوند. پس از آن نابود ساختن فیزیکی (جسمی) میهن پرستان توسط دسته‌های مأمور سرکوبی برهبری کارشناسان نظامی آمریکای شمالی صورت میگیرد. بموازات "تصفیه" برگزاری انتخابات "آزاد" در نظر گرفته شده است. هرگاه دسته مأمور سرکوبی امیدهایی را که بد آنها بسته شده برنیاورند و یا "انتخابات" فریب داندن مردم میسر نگردد، راه سوم باقی میماند که عبارت از مداخله نظامی مستقیم است. بهمین منظور اینک و همین سالی است که هند و راس را علیه نیکاراگوئه تحریک میکنند. میکوشند مبارزه انقلابی را در سالواد و سرکوب کنند و کودتای فاشیستی در کوستاریکا راعملی سازند تا بدین ترتیب حلقه رژیم‌های دست نشانده امپریالیسم را گرداگرد ساند بنیست هابهم آورند. مسئله‌ای هم که بطور مسترد مرکز توجه قرار دارد منزوی ساختن کوبا و برای آینده در صورت امکان نابود ساختن منشاء اساسی "بی‌ثباتی در منطقه" یعنی کوبای سوسیالیستی است.

تصادفی نیست که در یازدهمین اجلاس عمومی سازمان کشورهای آمریکایی که در سامبرسال ۱۹۸۱ در سنت لوئیس برگزار گردید، آ. هیگ وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا برای چندمین بار تکرار کرد که کوبا بطور سیستماتیک دست اندرکاریردانه مداخله هرچه بیشتر در امور همسایگان خویش است (۱). اتهامات بی‌معنی و مهملی از همین قبیل به نیکاراگوئه هم نسبت داده شد.

این بدگوشی‌ها بد انجبهت لازم آمد کما مادی ایالات متحده و سایر کشورهای را برای اتخاذ تدابیر لازم بمنظور ممانعت از اینکه کشورهای آمریکای لاتین عرصه تروریسم و جنگ در این منطقه گردد، اعلام نمایند (۲). بدین ترتیب واکنش به بهانه مبارزه با "تروریسم بین‌المللی" و "خطر جنگ" این حق را برای خود قائل میشود که زیر پرچم سازمان کشورهای آمریکایی باید و آن آشکارا در امور خلقهاحتی تا درجه مداخله مصلحانه مستقیم مداخله کند.

1 - " International Herald Tribune ", December 1981.

2 - Ibidem.

کمونیسست ها چنین امکانی را منتفی نمیدانند . م . موراول ورد ه د بیرکل کمیته مرکزی حزب پیشتازخلق کوستاریکا میگوید : " واقعاً هم این سؤال بجائی است که آیا ایالات متحده آمریکا نیروهای خود را در اروپای مرکزی پیاده خواهد کرد ؟ از دیدگاه تکنیکی آنها میتوانند این کار را بکنند . ولی آمریکا باید ببیند بشد که شعله و رساختن آتش يك درگیری بزرگ که تنها نتیجه اش پیدایش ویتنام تازه ای در خود مرکز امریکای لاتین است ، با منافع آن سازگار است یا خیر " ( ۱ ) .

نقشه‌هایی که امپریالیسم در سر میپوراند رنج و عذاب تازه ای برای خلقها ببار میآوردند . بهمین سبب است که باید این نقشه‌ها را برهم زد . ولی ما این را تأکید میکنیم که آنچه عمده و اصلی است ( و آنهم نه فقط در منطقه امریکای مرکزی ) نه اقدامات ویا مقاصد امریکا ، بلکه بحسبان عمیق سیستم حاکمیت موجود است . ما بهیچوجه این اندیشه را بخود راه نمیدهیم که به قصد برت امپریالیسم کم بهاد هیم ، ولی بعقیده ما امپریالیسم را یگانگی تمام پروسه‌هایی که در این منطقه میگذرد دانستن بمعنی ندیده گرفتن مبارزات سرسختانه و دراز مدت خلقهای ما است . توده‌های مردم ب بسیاری چیزها آموخته اند و مهمتر از همه این است که آنها میدانند شکست سیاست امپریالیستی و امکان پیروزی انقلابی بچه چیز وابسته است .

#### راه دوم ممکن ، راه دموکراسی

درمانیسمت حزب کمونیسست شیلی که در میتهامبر سال ۱۹۸۱ در کشور منتشر گردید گفته شد ه است : " برای آزاد شدن ، راه دیگری غیر از وحدت و مبارزه تمام مردم وجود ندارد " ( ۲ ) . این خواست وضع سیاسی است که پیش آمده و فراخوانی است مشروط به گسترش و اکتش نسبت به خونهای نظامی - فاشیستی و امپریالیسم ایالات متحده آمریکا . در شعار کمونیسست های شیلی در ضمن واقعیات تمام منطقه بازتاب یافته است .

تفایل به وحدت امروز بطور عینی دارای زمینه وسیعی است : زیرامشی کنونی و اشنگستن و دیکتاتوریهایی ارتجاعی گوش فرمان آن فقط با منافع قشریسا کوچکجی از اهالی امریکای لاتین تطابق میکند . این قشر الیگارشلی مالی و زمینداران و بخش فوقانی سرمایه داران ، نظامیان فاشیست مشش و سیاست بازان بورژوازی خود فروخته است که با سرمایه خارجی در هم آمیخته است . تمام نیروهای سیاسی متنوع و متضاد ای که دارای این استعداد هستند که در مبارزه علیه امپریالیسم و دست نشانندگان آن و برای انجام دگرگونی های بنیادی دموکراتیک و اجتماعی متحد گردند در مدت نسبتاً

1 - " Bohemia " N. 9, 1981.

2 - " Partido Comunista de Chile. Boletin del exterior", N. 50, 1981 p. 6.



کوتاهی به حرکت درآمدند . معلوم شد که تجار بی‌کده رجنش‌های ضد فاشیستی ضد دیکتاتوری حاصل‌گرفته برای عقیم ساختن سیاست امپریالیستی به تجاوزکارانه ترین اشکال آنهم یکسار می‌آید .

طبیعی است که فقط برشمردن نیروهای محرکهٔ این‌یا آن مرحلهٔ انقلابی کافی نیست . باید تاکتیک مشخصی تهیه و تدوین کرد و اشکال سازمانی مقاومت متناسب با سطح مبارزه و وحدت بدست آمده را یافت . در کشورهای که دارای رژیم‌های نظامی — دیکتاتوری هستند ( مانند آرژانتین ، برزیل ، گواتمالا ، پاراگوئه ، سالوادور ، اوروگوئه ، شیلی و غیره ) این تاکتیک مستلزم مطرح ساختن شق دوم ممکن دموکراتیک است که راه را برای تحولات اجتماعی و بسوی سوسیالیسم می‌گشاید . این بمعنی ایجاد چنان شرایطی است که در رجهٔ موجود و یا جبهه‌ای که بعداً بوجود می‌آید تمام محافل اپوزیسیون بدون استثنا<sup>۱</sup> بتوانند داخل شوند ، یعنی نه فقط آن محافلی که همواره با حاکمیت دیکتاتوری مخالفت می‌کردند ، بلکه آنهایی هم که تا چندی پیش صادقانه در خدمت آن بودند و امروزه رجه بیشتر آن در وی می‌جویند و تلاش می‌کنند راه چاره‌ای بطریق احیای آزادی‌های دموکراتیک پیدا کنند ، در آن داخل شوند . تجزیه و تحلیل اوضاع در این کشورها این نکته را تایید میکند که برای عمل واحد قشرهای مختلف جامعه از طبقهٔ کارگر گرفته تا بخشی از بورژوازی امکان وجود دارد .

میدانیم که پیروزیهای دموکراتیک " مانند لغوبرخی از قوانین تضییعی ، عفو سیاسی و دست آورد های دیگر برزیل " در رجهٔ اول در پرتوت<sup>۲</sup> اهرات و اعتراضات متحد و متشکل طبقهٔ کارگر نه میسر گردید . پیرولتاریا در راه تثبیت و بسط و تکامل تمام دست آورد های دموکراتیک ، پیگیر تر و سرسختا تر از سایر نیروهای اپوزیسیون مبارزه می‌کند ، زیرا خواهستهای ویژهٔ آن پایه و اساس منافع ملی است . هرگاه موضع طبقهٔ کارگر و سایر بخش‌های زحمتکشان و مقدم بر همه دهقانان قانونمندان<sup>۳</sup>ه و طبیعی است ، تشدید احوال و روحیهٔ مخالف میان بخشی از طبقات حاکم پدیدهٔ تازه ایست . کمونیست‌ها همیشه برای این نکته تأکید می‌کردند که بورژوازی را نباید بمنزلهٔ واحد همگونی بشمار آورد . محافل معینی از بورژوازی ( صنعتی ، زمینداران ، بازرگانی و حتی بانکی ) بطور مداوم در برخورد با امپریالیسم می‌باشند . این قبیل برخورد ها اینک یعنی بهنگام تشدید تجاوزگری امپریالیستی ، شدت وحدت و ویژه‌ای کسب کرده است . نمایندگان این محافل اغلب حتی اینطور فکر میکنند که بهترین بخش از حاکمیت را بنیروهای دموکراتیک واگذار نمایند تا بدین ترتیب اتمام آن محروم نشوند ؟ همانطور که ژ. دیاس د بیرکل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست برزیل بطریقی استماره آمیز گفت آنها درک میکنند که نباید فقط به ایالات متحد<sup>۴</sup> امریکا اتکا<sup>۵</sup> بکنند و " بهترین است که امروز چند انگشت را فدا نکنند ،

تا اینکه تمام دست را برآوردند " ( ١ ) .

طبیعی است که کسی انتظار این را ندارد که بخشی از بورژوازی یا برخی از دلت‌های که در زیر کنترل آن قرار دارند ناگهان طرفدار سوسیالیسم یا ضد امپریالیسم پیگیر بشوند و یارشته های اقتصادی و طبقاتی که امپریالیسم را با این کشورها پیوند میدهد تضعیف گردند . در مورد این مسئله نباید خود را فریب داد . ولی ، حتی با در نظر گرفتن اینکه منافع بورژوازی و زحمتکشان با یکدیگر برخورد پیدا میکند و در آینده هم برخورد پیدا خواهد کرد نمیتوان بدین نکته اعتراف نکرد که راه درازی در پیش است که تمام کسانی که در راه تحولات دموکراتیک تلاش و کوشش میکنند ، میتوانند و باید با هم آنها طی کنند . برای ریشه‌کن کردن فاشیسم و دیکتاتوریهای ضد مردمی ، برای دفاع از ثروت های ملی و ایجاد امکانات بمنظور پیشرفت واقعی و برای برهم زدن نقشه های امپریالیستی ، تشکیل ائتلاف و یکپارچه ساختن نیروهای اپوزیسیون ضرورت حیاتی دارد . عبارت دیگر مبارزه طبقه کارگر در راه وحدت و اتحاد های وسیع تنها یک تاکتیک نیست ، این مبارزه میتواند مدت نسبتاً طولانی ادامه یابد .

البته ، این راه ساده ای نیست . بطور مثال در همان برزیل دولت میکوشد طرح دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی را که خود تهیه کرده بمرحله تحمیل کند و بدین ترتیب از بخارهای " دیگ جوشان اجتماعی " بکاهد . دولت میکوشد برای تحقق آن حداکثر ممکن طرفدارانی را جلب نماید . در همین حال پیگیرترین مخالف اپوزیسیون خواستار تعمیق پروسه ای هستند که آغاز شد ماست . میان این دو نیرو برنده شدن جریانی دارد . بعقیده کونیست ها " رویدادها بهیچوجه آنطوریکه دولت میخواهد پیشرفت نمیکند و آنچنان هم نیست که اپوزیسیون تصور میکرد . ابتکار فعلاً در دست دولت است . اگر نیروهای اپوزیسیون متحد نگردند و اگر طبقه کارگر بوحده دست نیابد ، آنوقت بدون تردید دولت غلبه خواهد کرد " ( ٢ ) .

افزایش و خاست اوضاع اجتماعی و تشدید تضاد با امپریالیسم نمیتواند در ارتش که گاهی یگانه تکیه گاه رژیم های دیکتاتوری است انعکاس پیدا نکند . برخی از پژوهندگان ، ضمن تجزیه و تحلیل اوضاع برزیل ، اوروگوئه ، سالوادور و گواتمالا و دیگر کشورهای اغلب این امر را با " خستگی " ارتشیان که زائیده ضرورت پشتیبانی دراز مدت آنان از دلت‌های راستگرای خود گامه است ارتباط میدهند . چنین نظریه ای بعقیده ما در اصل و ماهیت خود نادرست است . ارتشیان ، با وجود کوشش پنتاگون و قشربالائی میلیتاریستی آنها برای بفساد کشاندن آنان ، از مبارزه روزافزون خلق و افشای مداوم

1 - " Die Wahrheit " , 15 Oktober 1981 .

2 - ebenda .

تعدی و ظلم و وحشیگری‌ها برکنار نمایند .

محافل مذهبی با در نظر گرفتن احوال و روحیه مردم متدین همچنان نقش قابل توجهی در جنبش آزاد بیخشا ایفاء میکنند . نیکانندیش‌ترین رجال کلیسای کاتولیک مبارزه در راه دموکراسی را با ضرورت تغییر و تحولات اجتماعی مستقیماً پیوند میدهند . بطور مثال رسیفالدو کاماراسقف اعظم شهر برزیل اظهار داشت : " ما مصمم هستیم مانند گذشته به مردمی که در شرایط غیر انسانی و غیر مسیحیت زندگی میکنند کمک کنیم . ما نمیتوانیم از نظام اجتماعی پشتیبانی کنیم که در آن دوسوم از اهالی در گرسنگی بسر میبرند " . اکثریت روحانیون مسیحی شیلی و سالوادور دارای موضع بشردوستانه‌ای هستند و ترور و ظلم و تعدی را محکوم میکنند . در اینجا اشتراک توده‌های مردم در تظاهرات مذهبی و مراسم کلیسایی به نفعی اعتراض سیاسی و اجتماعی مبدل شده است " ( ١ ) .

تمام این‌گرایش‌ها فقط در کشورهایی که دارای رژیم‌های دیکتاتوری میباشند بروز نمیکند . در شرایط موجود احزاب طبقه کارگرو طبقه خود را در این‌می‌بینند که هیچ جریان اپوزیسیون و هیچ سازمان سیاسی را از وحدت‌گریزان نکنند . و ای . لنین بارها یادآور میشد که حزب پرولتری که در زمینه جامعه بورژوازی فعالیت میکند ، بدون اینکه گاهی بدین‌و گاهی بدان سبب با دموکراسی بورژوازی همگام شود ، قادر نیست در سیاست شرکت کند " ( ٢ ) . او معتقد بود که در شرایط رشد جنبش دموکراتیک ، عدم تمایل به اشتراک در ائتلاف‌های سیاسی وسیع و تلاش برای ادامه مبارزه بحالت انفرادی و فقط در راه هدف‌های طبقاتی مخصوص کارگری ، مساوی با صرف نظر کردن از فعالیت سیاسی ، قرار گرفتن در موضع دنباله‌روی و از دست دادن دورنمای سیاسی است . استقلال حزب پرولتاریا ، چنانکه لنین آنرا درک میکرد ، نه با جدایی از جنبش دموکراتیک سایر قشرهای جامعه ، بلکه باتوانائی و استعداد مهر و نشان پرولتری زدن به مبارزه عمومی تعیین میگردد .

#### امکانات گسترش یافته

از این لحاظ تجربه نیکاراگوئه که ویژگیهای مهم پیرویه آزاد بیخشا در منطقه را منعکس ساخته بخصوص پرارزش است . ساندینیست‌ها موفق شدند برغم وجود اختلاف در برنامه‌ها و هدف‌های سیاسی عملاً تمام نیروهای اپوزیسیون را متحد ساخته و مانورهای واشنگتن را بمنظور حفظ سیستم سابق عقیم گذارند . در انقلاب نیکاراگوئه بورژوازی هم ، اگرچه در آخرین مرحله آن باشد ، شرکت

١ - فعالیت چهارتن از روحانیون نیکاراگوئه در مشاغل حساس دولت ساندینیست‌ها و سازمان‌های توده‌های این نکته را تایید میکند که هدف‌های تجدید اجتماعی برای کشیشان بیگانه نیست و اصول مسیحیت تا اندازه معینی با آرمان‌های انقلاب در یکجا جمع میشود .

٢ - و . ای . لنین . مجموعه کامل آثار ( بزبان روسی ) جلد ١١ ، صفحه ٣٣ .

جست . نمایندگان واقع بین آن پروشنی میدیدند که موضع ایدئولوژیک ساندینیست ها چیست و با اینهمه با آنها متحد شدند . این فاکت گواه گسترش دامنه امکانات همکاری محافل دموکراتیک است . نمونه دیگری هم در تأیید پروسه متحد سازنده در سالواد وجود دارد . انقلابیونی که در جهت مارکسیستی - لنینیستی گام برمیدارند و سوسیال دموکراتها ، ارتشیان مترقی و بخشی از دموکراتهای مسیحی که با اتحاد خونین خونتهای نظامی دموکرات مسیحی و امپریالیسم امریکایی مخالفند در رجبیه انقلابی دموکراتیک متحد گردیدند . آنها را مصالح مبارزه علیه دشمن مشترک متحد میسازد . جنبه انقلابی دموکراتیک در واقع مظهر تمام ملت ، طبقات و اقشار مختلف اهالی و گروهها و جریانهای سیاسی است .

در گواتمالا هم دایره نیروهای ضد دیکتاتوری گسترش مییابد . جنبش عصیان آمیزی که ۱۹ ایالت از ۲۲ ایالت کشور را دربر گرفته نیرو و تحریک تازه ای کسب کرده است . پنوم کمیته مرکزی حزب کارگواتمالا ( فوریه سال ۱۹۸۱ ) قرارمهی را بتصویب رسانید . کمونیست ها با مراجعه به تمام سازمانهای انقلابی پیشنهاد کردند که بدون هیچ شرط و استثنائی همه با هم پیکاری هماهنگ را علیه دولت ضد خلقی لوکاسگراسی آغاز کنند . حزب کارگواتمالا معتقد است که توافق جریانهای گوناگون در باره مسائلی مشخص یا پذیرش خط مشی تاکتیکی مشترکی میتواند مبدئی برای این پروسه واحد باشد .

این مسئله جالب توجه است که نیروهای چپ اگر قبلاً فرمول درست وحدت خود را نمی یافتند ندرنیکاراگوئه و نه در سالواد و رقادر به ایجاد چنین ائتلافهای بانقوذی نمی بودند . ضامن عمده موفقیت این است . هر قدر رجبیه ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی ، چه در زمینه داخلی و چه خارجی گسترده تر میشود ، همانقدر همدیگه به وحدت نیروهای چپ با ایبرام بیشتری طنین انداز میگردد . حزب کمونیست سالواد و نمونه برخورد تازه ای به سازمانهای عصیانگر نشان داد . چنانکه میدانیم این سازمانها را برخی از افراد معمولاً " چپ افراطی " مینامیدند . اغلب از اینکه آنها را انقلابی بنامند خود داری میکردند و اقدامات آنها را تقریباً علت اصلی تمام ناکامیهای جنبش آزاد بیخش بشمار میآوردند . کمونیست های گواتمالا بجای اینکه وقت گرانبها و نیروی خود را در گرما گرم نبرد صرف این نمایندگه معلوم گردد چه کمسی " مطلقاً محق است " کی " ما جراجوست " وکی " رفورمیست است " یا مبارز واقعی ، بدون اینکه اختلافات را نادیده بگیرند ، بدین ضرورت اتکا میکردند که آنچه را که چپها را بهم نزدیک میکند بیابند نه آنچه آنها را از هم دور میسازد . حتی در مواقعی هم که مواضع مختلفی با یکدیگر داشتند ، کمونیست ها قرا را بر این نهادند که بحث وجدل ایدئولوژیک را بالحتی احترام آمیز بانجام رسانند ، از یکدیگر بیاریا موزند ، مشترکاً عمل کنند و سعیشان در رسیدن به وحدت سازمانی باشد .

انقلابیون سالواد وریس از ساندینیست ها از مبارزه مسلحانه سالهای گذشته درس گرفتند . دسته های چریکی سالهای ، گروه بندیهای محدود شبه نظامی بودند . آنها خطر را بجان خود خریدند و بطور عمد در کوهستانها و روستاها فعالیت میکردند . ارتباط آنها با اهالی و احزاب مترقی ضعیف بود . چپ گرایان سالواد وریخی زود ترویرخی در برترتربین نتیجه رسیدند که بدون پشتیبانی فعالانه توده ها نمیتوان جنگید . حالانده دسته های پراکنده کوچکی ، بلکه دسته های منظم عصیانگرانی که جزء ارتش جبهه آزادی ملی فارابوند ومارتی هستند و پیشاتر سیاسی رهبری آنها را بعهده دارد علیه خونتامبارزه میکنند .

کمیونست های امریکای لاتین بخاطر وحدت پیشنهادات تازه و مشخصی ارائه میدهند و آماده دیا لوگ و همکاری میباشند . بدآور مثال حزب کمیونست شیلی علاوه برمانیفست سپتامبر ، برنامه حد اقلی ( مینیم ) شامل ، ۲ ماده انتشار داد کفایترا بمنزله کاپایه مبارزه تمام محافل اجتماعی و سازمانهای سیاسی میدانند که احیای آزادیهای دموکراتیک را طلب میکنند . جبهه وحدت دموکراتیک و خلقی بولیوی که حزب کمیونست هم در آن عضویت دارد ، میکوشد مقاومت ضد فاشیستی را گسترش دهد و یکپارچگی بیشتر محافل سیاسی اپوزیسیون و قشرهای اجتماعی را تأمین نماید . مبارزات اعتصابی طبقه کارگر ، اعتراضات گسترده توده ها و اعلام گرسنگی ها دیکتاتوری بولیوی را مجبور کردند به علنی شدن جنبش سندیکائی رضایت دهد . در کلمبیا ، کمیونست ها با سازمانهای چپ بلوک مشترکی بوجود آوردند و خواستار همگرایی دموکراتیک تمام میهن پرستان شدند ، چنین همگرایی امکان میدهد در مقابل تعرض سرمایه امپریالیستی مقاومت بعمل آید و از منافع حیاتی توده ها دفاع شود . ششمین کنگره حزب کمیونست ونزوئلا مشی " درهم آمیختن نیروهای " انقلابیون و دموکراتها را برگزید . برغم وجود دشواریهای در مناسبات میان نیروهای چپ گرا کمیته هماهنگی آنان بکار خود ادامه میدهد . ائتلاف " خلق واحد " در کوستاریک برنامه دقیق مبارزه در راه دفاع از حقوق دموکراتیک و گسترش آنها را پیشنهاد کرد . در پاراگوئه هم تغییراتی پدید آمده است . بطوریکه حزب کمیونست اعلام داشت وقت آن رسیده است که به ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری پرداخته شود . در آرژانتین ارگان هماهنگی نیروهای اپوزیسیون " مولتی پارتی داریا " ، که کمیونست ها مدت طولانی برای آن مبارزه میکردند ایجاد گردیده است . جبهه گسترده اورگوئه با اشتراک کمیونست ها برغم تعقیب و فشاری که در این اواخر تشدید گردیده ، همانند عامل سیاسی بموجودیت خود ادامه میدهد . سهم آن در ایجاد گروه همگرایی دموکراتیک ، در تحکیم اپوزیسیون بطور کلی و در بسیج فعالانه توده ها که از کودتای ۱۹۷۳ به اینطرف سابقه داشته بسیار ارزنده است .

در سال ۱۹۸۱ حزب خلق پاناما پیروزی عظیمی بدست آورد . در شرایطی بفرنج و برغم

تشدید تبلیغات ضد کمونیستی ، این حزب موفق شد با ارائه صورت ۳۶ هزار عضو جدید ، به فعالیت علنی دست یابد ( در حالیکه حداقل لازم تعداد افراد عضو قانون ۳۰ هزار نفر معین گرد ماست ) . برسمیت شناختن حزب خلق پاناما نشان داد که کمونیست ها از امکاناتی که برای استحکام مواضعشان بین توده ها پدید آمده بود با مهارت استفاده کردند . دعوت آنها به تشکیل جبههٔ دموکراتیک آزادی ملی وزن بیشتری پیدا کرد . در مکزیک هم رویداد مهمی بوقوع پیوست و در نتیجهٔ درهم آمیختن پنج سازمان و از جمله حزب کمونیست حزب متحد سوسیالیست تشکیل گردید . بطوریکه از اعلامیهٔ مؤسسين آن برمیآید این وحدت برپایهٔ اشتراك هدف ها و وظائف و پذیرش سوسیالیسم علمی بمنزلهٔ اساس ایدئولوژیک ، استوار است .

تجربه نشان میدهد که در امریکای لاتین نه فقط درگیری میان کار و سرمایه و میان نیروهای مترقی و ارتجاعی عمیقتر گردیده ، بلکه بگفتهٔ لنین " تضاد آشتی ناپذیر میان امریالیسم که دموکراسی رانفی میکند با توده ها که برای دموکراسی تلاش میکنند " ( ۱ ) نیز تشدید گردید و اهمیت درجهٔ اولی پیدا کرد . موفقیت انقلاب و گذران به مرحلهٔ دورنمای سوسیالیستی ، هرچه بیشتر به وحدت چپ ها ، گسترش جبههٔ میهن پرستان تا حد اکثر ممکن ، به آمادگی آن برای دروافتن آن آنتی کمونیسم بمنزلهٔ سلاح تفرقه و پراکندگی و به توانایی پرولتاریا و حزب آن برای اینکه در رأس جنبش دموکراتیک عمومی قرار گیرند و از عوامل مساعد بین المللی بطور خلاق استفاده بعمل آورند ، وابسته است .

#### امر مشترک خلق ها

رشد خود آگاهی توده ها و تشدید واکنش در برابر تحمیل اراده از طرف امپراطوری از نشانه ها و مشخصات زمانهاست . محافل هر چه گسترده تری از جامعهٔ امریکای لاتین این مطلب را درک میکنند که خلقها سرنوشتی ویژهٔ خود دارند و آنها با امریالیسم همراه و همگام نیستند . دفاع از انقلاب های انجام یافته و حق انتخاب آزاد امر واقعاً مشترک سکنهٔ امریکای لاتین گردیده است . در همهٔ جاکمیته های همبستگی با کوبا ، نیکاراگوئه و گرنادا ، و کمیته های همبستگی با میهن پرستان شیلی ، اوورگوئه و عصیانگران سالوادور و روگوئاما بوجود میآید . نمایشات عظیم توده ای بدفاع از آنها تشکیل میشود . این جنبش از مرزهای منطقه هم فراتر رفته و کشورهای دیگر و از جمله امریکارا هم دربر گرفته است .

در تظاهرات گستردهٔ بین المللی همبستگی ، صدای کمونیست ها و سوسیالیست ها ، سوسیال دموکراتها و لیبرال ها ، نمایندگان جریانهای مذهبی ، جوانان ، زنان و سازمانهای سندیکا در همهٔ میآید . ولی مسئله فقط بر سر دامنهٔ وسیع طیف ایدئولوژیک و جهان بینی نیست . تجربه

نشان میدهد که وحدت در حقیقت از امر مشترك مشخصی که در آن نقطه‌های تماس و عناصر همکاری‌های ممکن بسادگی و آسانی معلوم میشود آغاز میگردد. اقدامات ویژهٔ همبستگی تأثیر مثبت زیادی در خود شرکت کنندگان در آنها می‌بخشد، آنان در سهای زیادی می‌آموزند و از پیشداوری‌ها رهایی یافته و نرزش سیاسی را فرامی‌گیرند. کمیونست‌ها با سازمان دادن اقدامات جمعی و کار در میان محافل مختلف مترقی جامعه آنجا هم که در گذشته بایستی تفاوتی و پياحتی در شمنی و روبرو میشدند متحد یکنسی پیدا میکنند. جوانه‌های اختلاف‌های چپ و دموکراتیک آینده سر می‌زنند و راه بسوی وحدت بخاطر دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی هموار میشود.

تشدید مبارزهٔ خلق‌های امریکای لاتین و انضمام عملیات همبستگی بمقیاس قاره به افزایش نقش کشورهای منطقه در عرصهٔ بین‌المللی، گسترش روابط و افزایش تماس‌ها با آن نقاطی از جهان کمک میکند که در گذشته بوسیلهٔ ارتجاع داخلی و خارجی از آنها جدا نگه‌داشته شده بودند. این یک پروسهٔ عینی تاریخی است. در امریکای لاتین نیروهای مولده پیشرفت قابل توجهی دارد. بز رنگترین کشورهای آن از لحاظ میزان مطلق پتانسیل اقتصادی از برخی از کشورهای اروپای غربی جلو افتاده اند و این پدیده امکانات بیشتری برای مانور کردن در سیاست خارجی فراهم میکند. در نیمکرهٔ غربی آخرین بخش‌های مستعمرات هم از بین میرود. سی و یکمین وسی و دومین اعضاء هم بخانوادهٔ جمهوری‌های مستقل افزوده شد (در سپتامبر سال ۱۹۸۱ بلژو و روانامر همانسال آنتیگوآ بارودا). تعدادی از کشورهای رجنش عدم تعهد فعالانه اشتراک می‌ورزند. فیدل کاسترو رهبر کوبای سوسیالیستی از وجهه و اعتبار فراوانی در مقام صدارت جنبش بر خوردار است.

عوامل خارجی هم نقش بزرگی دارند همانند امکان خنثی ساختن تأثیر امریالیسم بوسیلهٔ نفوذ روزافزون و پیشتیانی سوسیالیسم و اتکاء به همبستگی مجامع دموکراتیک جهانی. بطور مثال مبارزهٔ خلق‌های امریکای لاتین علیه عملیات تجار و کارانهٔ ریگان با تفاهم سوسیال - دموکراسی بین - المللی مواجه میگردد. بوری ائترانسینوال سوسیالیستی در اجلاسیهٔ پاریس (سپتامبر سال ۱۹۸۱) اعلامیه‌ای را بتصویب رسانید که طی آن دولت ایالات متحدهٔ امریکا بعلت کمک گستردهٔ نظامی به خونتا سالواد و رمحکوم گردیده است. ائترانسینوال سوسیالیستی همبستگی خود را با اعلامیهٔ مکزیک - فرانسه اعلام داشت. در اعلامیه سازمانهای انقلابی - دموکراتیک سالواد وریمنزلهٔ "نیروی سیاسی متکی به مردم" بر سمیت شناخته شده است.

در امریکای لاتین تا امروز هم‌نوژگای، بر حسب عادت گذشته نه چندان دور، بسیاری از مردم تصور میکنند که آنها از رگیری ممکن اتعی برکنار هستند و خود را در امر امنیت همگانی شریک نمیدانند. ولی هم اکنون دیگر تغییر بنیادی سیاسی و روانی بچشم می‌خورد. این تحول در پیدایش



## بمناسبت فرارسیدن شصتمین سالگرد بنیانگذاری اتحاد جماهیر شوروی

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت فرارسیدن شصتمین سالگرد بنیانگذاری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ( سی ام دسامبر سال ۱۹۸۲ ) قطعنامه ای را بتصویب رسانید . در این سند تأکید شده است که پیدایش اتحاد جماهیر شوروی نتیجه پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بود و طبقه کارگر روسیه نیروی رهبری کننده این وحدت و یکپارچگی انترناسیونالیستی گردید . ایجاد اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین خدمت حزب لنینی بلشویکها است ، حزبی که از لحاظ ترکیب خود کثیرالمله و از لحاظ ایدئولوژی و سیاست ، ساختمان تشکیلاتی و اصول فعالیت خویش عمیقاً انترناسیونالیستی است .

اتحاد شوروی تجسم زنده اندیشه های و . ای . لنین و اصول لنینی سیاست ملی میباشد . در قطعنامه گفته شده است و . ای . لنین بر پایه تجزیه و تحلیل علمی دوران نو نظریات ک . مارکس و ف . انگلس درباره مسئله ملی را بطور خلاق و همه جانبه تکامل بخشید . او طریق اصلی حل و فصل این مسئله را در مبارزه طبقاتی پرولتاریا در راه بدست آوردن حاکمیت سیاسی و ساختمان جامعه نو و آزاد از استثمار میدید . اندیشه های تدوین شده بوسیله لنین جامعه عمل پوشیده و تحقق یافت .

شصت سال گذشته با اعتلای سریع وضع اجتماعی - اقتصادی اتحاد شوروی مشخص میگردد ، مردم شوروی بر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی متحد گردیدند و ساختمان جامعه پیشرفته سوسیالیستی را پایان رساندند . در کشور مناسبات اجتماعی پیشرفته سوسیالیستی برقرار گردید و وظیفه برابر ساختن پیشرفت اقتصادی جمهوری های شوروی بطور اساسی انجام یافته است .

سوسیالیسم توده های چندین میلیونی را که بکار خلاق اشتغال دارند بدست آورد های فرهنگی مجهز ساخت و برای هر یک از افراد صرف نظر از وضع اجتماعی و ملیت آنها امکان دسترسی یافتن به تمام منابع دانش را فراهم آورد . در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مجمع تازه تاریخی انسانها یعنی خلق شوروی تشکل پیدا کرد . سوسیالیسم پیشرفته ارتباط متقابل ناگسستنی شکوفائی و نزدیکی تمام ملل و خلقهای کشور را با تعمیق دموکراسی سوسیالیستی آشکارا نشان میدهد .

در قطعنامه سپس قید شده است که در شرایط کنونی نقش رهبری کننده ، جهت دهند و متشکل سازنده فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی در پیشرفت ملتها و خلقهای اتحاد شوروی و در تحکیم اتحاد برادرانه آنها بطور مداوم افزایش مییابد . رهبری حزبی صحیح برای پایه اصول مارکسیستی - لنینیستی در عرصه مناسبات ملی شرط اساسی ترقی جامعه سوسیالیستی کثیرالمله است .

تشکیل و پیشرفت موفقیت آمیز اتحاد شوروی دارای اهمیت پایدار و مستمر بین المللی بوده و بمنزله حد فاصل مهم تاریخی در مبارزه دراز مدت جامعه بشری پیشرو در راه نوسازی انقلابی جهان است . زندگی این پیش بینی لنین راتائید کرد که نظام تازه اجتماعی مناسبات بین المللی کاملاً متفاوتی با گذشته بوجود میآورد که فارغ از تبعیض و فرمانروائی یعنی خصائص ویژه جهان سرمایه داری میباشد آن مناسباتی میان کشورها که ویژه سرشت سوسیالیسم است تمام و کمال در جامعه کشورهای سوسیالیستی تجسم یافته است .

موفقیت های کشورهای سوسیالیستی برادر در ساختمان جامعه نوانکارناپذیر است . در سند یادآوری میشود که در عین حال تجربه بر این گواهی میدهد که اندیشه لنین در باره اینکه راه رسیدن به سوسیالیسم پیچیده و بیفرنج است امروز هم بقوت خود باقی است . پراتیک نشان میدهد که توجه به تحکیم ارتباط با توده ها ، پیروی از سیاستی واقع بینانه ، تربیت زحمتکشان با روحیه انترناسیونالیستی و مقابله با موقع وقاطعانه با دشمنان سوسیالیسم برای حزب کمونیستی که حاکمیت را بدست گرفته چقدر اهمیت دارد .

در سند علاقه حزب کمونیست اتحاد شوروی به اینکه بطور پیگیر از تحکیم همبستگی جامعه کشورهای سوسیالیستی با تمام نیروهای جنبش های کمونیستی و کارگری بین المللی و آزاد بیخش ملی حمایت کند بیان شده است . در قطعنامه گفته میشود مبارزه پیگیر کمونیست ها در راه صلح و علیه سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم و تشدید مسابقه تسلیحاتی که خطر فاجعه هسته ای را برای خلقها در بر دارد عامل نیرومند یکپارچگی هر چه بیشتر جنبش کمونیستی جهانی و افزایش ارج و اعتبار آنست !

اینک صد ها میلیون نفر در کشورهای اروپا ، آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین در راهی همیشه میروند که انقلاب اکثر هموار کرده است . در قطعنامه قید گردیده است که برکنار از قانونمند پیمای عالی که مارکسیسم - لنینیسم کشف کرده و تجارب اتحاد شوروی ، کشورهای سوسیالیسم موجود پراتیک انترناسیونالیستی مبارزه انقلابی و ساختمان سوسیالیسم هم آنها را تائید کرده راهی بسوی سوسیالیسم نیست و نمیتواند هم باشد ، همان نظریه که بدون توجه همجانانه به ویژگیهای ملی هر کشوری

هم پیشروی موفقیت آمیز را این راه غیر ممکن است . اتحاد شوروی بكمك واقعیت موجودیت خود ، برقراری واقعی مناسبات طراز نوین اجتماعی و بین ملتها و به نیروی نشان دادن سرمشق و نمونه در حل و فصل بفرنج ترین مسائلی که سرمایه داری قادر به حل آنها نیست تاثیر روز افزونی در جریان تاریخ می بخشد .

در قطعنامه مجموعه گسترده ای از تدابیری قید گردیده است که در جهت اعتلای هرچه بیشتر فعالیت های سیاسی توده ها و کار آنها و انجام موفقیت آمیز قرارهای تاریخی بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی است . در سند گفته شده است تهیه و تدارک بمنظور برگزاری سالگرد بنیانگذاری اتحاد جماهیر شوروی باید به تربیت ایدئولوژیک و سیاسی و پرورش زحمتمکشان با روحیه میهن پرستی و انترناسیونالیسم و همچنین به آبدیدگی طبقاتی آنها کمک کند .

### بقیه از صفحه ۴۵

سازمان نیروهای صلح دوست ، اشتراک هرچه فعالانه تر سکنه امریکای لاتین در اقدامات گسترده بین المللی ضد جنگ و در ریشتهایی از مهمترین ابتکارات صلح اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بازتاب پیدا میکند . هیچکس و از جمله قشرهای مختلف بورژوازی در بارنگشت به دوران " جنگ سرد " نینفع نیست ، زیرا آن دوران ، سیاست وابستگی کامل به امریالیسم و فقدان ورنمای پیشرفت مستقل را در خاطر زند می کند .

ویژگی امریکای لاتین و حوضه کارائیب در این است که در اینجا صلح در ارتباط نزدیکها در عامل عمده سیاسی که واقعیات اساسی زندگی را تشکیل میدهند ، مفهوم میگردد ، یکی جنبش آزاد بیخش و دیگری توسعه طلبی امریالیستی . برای خلقهای امریکای لاتین مبارزه در راه صلح از ریشه کن ساختن گرسنگی ، فقر ، بیسودی ، محرومیت توده ها از حقوق سیاسی و مدنی جدا نشدنی ناپذیر است و این بدان معنی است که مبارزه در راه صلح با مبارزه علیه امریالیسم و مهار کردن تجاوز کارترین محافل آن پیوندی نزدیک دارد . نیروهای مترقی و موکراتیک منطقه هم وظائف اساسی خود را در دورد همساله جاری در همین می بینند .

## از نتایج اجلاسیه

بطوریکه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" (شماره ۱، سال ۱۹۸۲) قبلاً اطلاع داد (۱) در نوامبر سال ۱۹۸۱ جمله مشورتی نویسی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری برای بحث و مذاکره درباره کارمجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" در برارگ تشکیل گردید. در ایسن جلسه هیئت های نمایندگی ۹۰ حزب شرکت جستند. آنان فعالیت این نشریه جمعی بین المللی و کمونیستی را ارزیابی کردند، وظائف آنرا مورد بررسی قرار دادند و پیشنهادات و تذکرات انتقادی خود را بمنظور بهبود کارمجله در آینده بیان داشتند.

هیئت تحریریه برپه با توجه به اینکه نمایندگان احزاب به شورای هیئت تحریریه و هیئت تحریریه توصیه کردند که پیشنهادات ارائه شده را مورد توجه قرار دهند، به تنظیم آنها پرداخت. تمام کمیسیون های منطقه ای و کمیسیون های ویژه مسائل و موضوعات مختلف در مجله مانند کمیسیون های مسائل تئوریک عمومی، تبادل تجربه در امور حزبی، مسائل ساختمان سوسیالیسم، مسائل مبارزه طبقاتی در کشورهای صنعتی سرمایه داری، مسائل جنبش ملی آزاد بیخس در کشورهای آسیا و آفریقا، مسائل کشورهای امریکای لاتین و حوضه کارائیب، مسائل صلح و جنبش دموکراتیک، مسائل علم و فرهنگ، مسائل مطبوعات و نشریات کمونیستی، مسائل انتقاد و بیبلیوگرافی، مسائل علمی و تنظیم اسناد و مدارک جلساتی بمنظور بحث و بررسی نتایج جمله مشاوره تشکیل دادند و سرپایه آن برنامه کار خود را تنظیم کردند.

برنامه های کار کمیسیون های نامبرده را هیئت منتخب دبیرخانه بین المللی مجله مورد بررسی قرار داد، این ارگان کار جمعی جدید که به پیشنهاد شرکت کنندگان در جلسه مشاوره ایجاد گردیده برنامه های کار کمیسیون هارا به برنامه کار کلی مجله در سال ۱۹۸۲ ملحق نمود و شورای هیئت تحریریه آنرا تصویب کرد. در برنامه برای انتشارات سال ۱۹۸۲، موضوعات و سمت های اساسی و مشی های زیر در نظر گرفته شده است:

— مسائل تئوریک عمومی. بررسی مسائل کمونیسم علمی بوسیله احزاب. مسائل مبارزه ایدئولوژیک در شرایط کنونی #

- مسائل مبرم مبارزه در راه صلح . فعاليت احزاب براد رومسائل مربوط به جنبش تود ما<sup>۱۵</sup>  
ضد جنگ ¶
- سياست احزاب برادر . تجربه مبارزه کمونيست ها ¶
- ساختمان سوسياليستی . قانونمند يها ، دست آورد ها ومسائل سوسياليسم موجود  
واقعی ¶
- مسائل مبارزه طبقاتی در کشورهای صنعتی پیشرفته سرمایه داری . احزاب کمونيست  
این کشورها در مبارزه در راه دموکراسی وترقی اجتماعی ¶
- جنبش ضد امپرياليستی وآزاد بيخش ملی در کشورهای آسيا ، افريقا وامريکا لاتین .  
برنامه اقدامات جمعی مانند کنفرانس های تئوريک ، سيمپوزيوم های علمی ، " میزهای  
گرد " و گروههای پژوهشی نیز بتصويب رسیده است .
- شورای هيئت تحریریه امید وارا است که پشتيبانی وتوجه ومراقبت مداوم احزاب برادر  
نسبت بمنتشریه جمعی خودشان ، تهیه وتدوين نشریات اساسی بوسیله آنها و کمک خوانندگان  
مانند گذشته ضامن مطمئن برای انجام برنامه های باشد که در نظر گرفته شده و به تحکیم هرچه  
بیشتر اعتبار ونفوذ مجله بسود امر صلح وسوسياليسم یاری رساند .

### خبرهای کوتاه

#### افغانستان

در کابل سمینار کارکنان مسعول حزبی ۶ ویژه تحقق قرارهای هفتمین پانوم کمیته مرکزی حزب  
دموکراتیک خلق افغانستان برگزار گردید . شرکت کنندگان در سمینار موفقیت های حاصل شده در امر  
تکمیل کارهای سازمانی حزب وتحکیم رهبری کمیته های حزبی روستائی ۶ ایالتی ۶ شهری وولایتی  
را خاطر نشان ساختند . تصمیم گرفته شده است بمنظور بالا بردن معلومات ایدئولوژیک اعضای حزب  
دموکراتیک خلق افغانستان واافزایش نقش آنها در زندگی کشور در سال ۱۹۸۲ اقدامات گسترده ای در  
جریان دادن کثرت عضویت واسناد دیگر به اعضای حزب و به اعضای آزمایشی بعمل آید .

## لیدران "همبستگی" آنرا بکجا کشاندند؟

پس از استقرار حکومت نظامی در لهستان تبلیغات بورژوازی یا نیروی تازه به تبلیغات گسترده ای علیه حزب متحد کارگری لهستان و دولت لهستان دست زد. مطبوعات بورژوازی در تلاش برای اینکه بحران کشور را بمنزله "شر" نظام سوسیالیستی بطور کلی و کوشش بمنظور تثبیت اوضاع را بمنزله سرکوب دموکراسی و حقوق مدنی قلمداد نماید سعی میکند برای نیروهای که ۱۶ ماه از هیچگونه اقدامی برای کشاندن لهستان به هرج و مرج فرونگد انکرند نقد رومنزلت کمبکنند.

رهبری افراطی ضد سوسیالیستی "همبستگی" را بیا نگر منافع طبقه کارگر، حامی حقوق و آزادیهای فردی و مدافع برنامه ای قلمداد میکنند که ضامن برطرف ساختن بحران و شکوفایی بیسابقه لهستان است. اما واقعیت چیست؟

اسناد و شواهد فراوانی در دست است که چهره واقعی ضد انقلاب لهستان را آشکار میکند. طی ماههای اخیر ارگان کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان روزنامه "تریبونالود" مطالبی را که به "همبستگی" اختصاص داده شده درج میکند. اینها سلسله نشریاتی است که بحث و مذاکرات ارگانهای رهبری جنبش را از نوبه همان شکل که بوده چاپ میکند و یا اسنادی است که از بیگانی بدست آمده و همچنین مقالات تحلیلی آنها را نیز دربر میگیرد. ببینیم این اسناد و مدارک حاوی چه مطالبی است.

حزب متحد کارگری لهستان در ارزیابی اصولی "همبستگی" متکی بر این بوده و هست که پیدایش این سازمان توده ای نتیجه نارضایتی کارگران بود که در اواخر سال ۱۹۸۰ به اشکال خشونت آمیزی بروز کرد. در اسناد حزب و از جمله در قرارهای کنگره فوق العاده حزب (کنگره نهم) خاطر نشان میشود که این جنبش توده ای معلول علل واقعی بوده است. "تریبونالود" یادآور میشود که این جنبش "نقش مهم نیروی رایفاه کرد که در برطرف ساختن انحرافات و کج رویها (در فرماسیون) شرکت داشت و در همین حال کمک کرد تا تمام سیستم و آن روابط شخصی در ساختار حاکمیت کناره زده شود که انجام تحول بنیادی در سیاست اقتصادی و اجتماعی را غیر ممکن

میساخند ( ۱ ) . این جنبش در ضمن اهمیت زیادی " برای برکنار کردن افراد فاقد صلاحیت و کسانی از ساختار حاکمیت داشت که در پیدایش بحران وسوء استفاده ها مقرر بودند " ( ۲ ) . اعتراض اجتماعی که اشتباهات و تحریفها در سیاست سالهای هفتاد محرك آن بود با اصول فعالیت سندیکاها در کشور نیز مربوط میشود . سندیکاها را " دستگاه دولت تحت الشعاع خود قرار داده و مواضع خود را بد آنها تحمیل میکرد " ( ۳ ) . این اشتباهات جدی علاوه بر سایر نتایج سوئی که داشت مانع از آن میشد که خدمات انکارناپذیر جنبش سندیکائی و فعالیت هزاران تن از کارکنان آن که از روی وجدان کار میکردند تجلی نموده و در نظر گرفته شود .

حال بذکر یک نکته جدی میپردازیم " هنگامیکه در ماه ژوئیه سال ۱۹۸۰ موج اعتراضات کارگری سراسر کشور را فراگرفت تقاضای ایجاد " اتحادیههای آزاد " مطرح نمیشد ، اگرچه سندیکا های موجود در همان موقع هم بشدت مورد انتقاد قرار میگرفتند " ( ۴ ) . این " تخم لقی " رافعالین کمیته دفاع کارگران ( KOR ) در فهرست خواستههای ویژه کمیتههای اعتصاب بنا در وارد کردند ، بطوریکه " تریبونالود و " نشان میدهند مجله " کولتورا " منتشره در پاریس و ایستگاه رادیوی " اروپای آزاد " و سایر مراکز تبلیغاتی ضد سوسیالیستی در آغاز در ایجاد سندیکا های " مستقل " دست داشتند .

کمونیستها از همان ابتدا از بیان تفرقه و پراکندگی در جنبش سندیکائی را بروشنی درک میکردند و میکوشیدند کارگران را متقاعد سازند که اتحادیههای کارگری را با حفظ ساختارهای موجود میتوان نوسازی کرد . ولی انحرافات و لغزشهای گذشته مانع آن میشد که توده ها بصد اقت در این قبیل پیشنهادها باور کنند . روزنامه یاد آور میشود که اندیشه ایجاد اتحادیههای جدید برای طبقه کارگر جاذبه بیشتری داشت و بتدریج مورد پشتیبانی بخش قابل توجهی از آن قرار گرفت . کمیته های متحد اعتصاب هم برای ایجاد سندیکا های " مستقل " اصرار مبرور زدند و این خواست خود را در سربلوحه سایر تقاضاها قرار دادند . درگیری ماه سپتامبر در ازا کشید و زینهای فراوانی به اقتصاد کشور وارد ساخت . با آنکه اندیشه ایجاد اتحادیه های مستقل در اصل با فعالیت های مراکز ضد کمونیستی و جاسوسی خارجی ارتباط داشت ، این نیز که جنبشی که در آن هنگام برای ایجاد سازمان " همبستگی " بوجود آمد به جنبش توده ای مبدل گردید یک واقعیت است .

1 - " Trybuna Ludu ", 29 grudnia 1981.

2 - Ibidem.

3 - " Trybuna Ludu ", 14 stycznia 1982.

4 - Ibidem.



حزب متحد کارگری لهستان با توجه باین اصل که جای حزب آنجا است که با بقیه کارگرمهت ووظیفه آن بحساب آوردن عقاید کارگران است با این خواست موافقت کرد . بدین ترتیب " همبستگی " بوجود آمد .

اگرچه این جنبش در آغاز از حمایت گسترده ای برخوردار نبود ، بطوریکه تجزیه وتحلیل روزنامه " تریبونالود و " نشان میدهد از همان آغاز پیدایش خود بانواقص ومعايب عمیق همراه بود . این جنبش که " سوسیالیسم واقعی " راشعارخود قرار داده بود هیچگونه برنامه روشن وسازنده سوسیالیستی نداشت . تاکتیک "همبستگی" تماماً یابرایا میخرابکاری در فعالیتهای روزانه دولت وارگانهای اجرائی حاکمیت در تمام سطوح ، انتقاد مداوم تدابیرحزب ودستگاه دولت و در رجه اول انتقاد از تدابیر ضد بحران پایه گذاری شده بود . در " تریبونالود و " خاطر نشان میشود که چنین سمت گیری ونیت خرابکارانه ای حتی در دوران شکوفائی اقتصاد هم بی نتیجه نمیمانند . اما بهنگام بحران چنین سمت گیری برای دولت هلاکت باراست ، اگرچه در عین حال برای جامعه هم اگر با چنین شیوه هائی موافقت کند بمنزله خودکشی است " ( ۱ ) ضد انقلابیون بطور سیستماتیک اعتماد بتهنادهای اساسی سوسیالیستی را بانواع وسائل تضعیف میکردند و اساسهای نظام اجتماعی رامورد حمله قرار میدادند . آنان از این موضوع نیز بهره میگرفتند که برنامه معقول ومشخص خروج از بحران که دولت تهیه وتنظیم کرده بود وعده های طلائی در بر داشت ودشواریهایی عظیمی را که با تحقق این برنامه در ارتباط بود پنهان نمیکرد . حال ببینیم در واقع اپوزیسیون بجای این برنامه چه پیشنهاد میکرد ؟

" تریبونالود و " نوشت " تبلیغات همبستگی " برای جلب حمایت توده ها که طبعاً سعی در ایجاد تغییرات بنیادی در وضع دشوار موجود داشتند در باره نظام مافوق دموکراتیکی ( مانند جمهوری خودگردان پیشنهادی . کورن ) ، اقتصاد مافوق صحیحی که فراوانی انواع نعمت ها رابرای جامعه تأمین میکند وهنوز در هیچ نقطه ای از جهان بر کسی معلوم نیست رؤیاهای دل انگیزمختلفی را ترسیم مینمود . این سراب خوش . . راهیج مقایسه ای با واقعیت کنونی کشور ما وهیچ اندیشه وتاملی در باره مساعی که برای تحقق آن لازم است تیره وتارنمی ساخت " ( ۲ ) . سهل وسادگی واهی تحقق " سوسیالیسم واقعی " در آغاز در انظار کارگران بدان جاذبه معینسی می بخشید . ولی برخوردار با واقعیت ناگزیر مبیایست واهی بودن تمام این وعده هارا نشان میدهد .

1 - " Trybuna Ludu ", 29 grudnia 1981.

2 - Ibidem .

پذیرش نظریهٔ آنارشیستی - مندیکالیستی ادارهٔ امور اقتصاد که خبرگان " همبستگی " پیشنهاد میکردند ، به عقیدهٔ " تریبونالود و " " عملاً بمعنی خرد هخره کردن سریع اقتصاد ملی در عرصهٔ مدیریت و بویژه در عرصهٔ مالکیت و همچنین برکنار ساختن جامعه بمنزلهٔ يك واحد کامل از تأثیر در تعیین هدفهای ادارهٔ اقتصاد کشور و شیوه‌های تحقق آنها بود " ( ۱ ) .

روزنامه نقد یگرتحادیه را در " دوگانگی " آن می‌بیند . جنبش توده‌های کارگری را مخاطب قرار میداد که اصول و آرمانهای سوسیالیستی را مورد تردید قرار نمیدادند ، در حالیکه در رهبری " همبستگی " و بین " مشاوران " آن عده زیادی بودند که با وجود افکار و عقاید همسایر مختلفشان همگی تامفراز استخوان آنتی کمونیست جنگ طلب بودند . نخستین اعلامیه‌های برنامه‌های لیدران " همبستگی " مبهم و تاریک بود ؛ عناصر ضد سوسیالیستی و افراطی جنبش برای مدتی از تعیین آشکار کار پایهٔ ( پلاتفرم ) خود پرهیز میکردند .

" تریبونالود و " یادآور میشود که در عین حال آنها از همان آغاز " راه باریکه‌های رابسونی غرب هموار میساختند ، زیارت مراکز سندیکائی راستگرای بسیار افراطی را سازمان میدادند ، اعتبارات و وجوه هنگفتی به ارزش خارجی ، دستگا‌های تکثیر مطبوعات و ابزار و وسائل را در پوتولوزینون دریافت میکردند . . . این وضع بوی آمد موضعی بود که جنبش به هنگام پیدایش اتخاذ کرده بود ، غرب سرمایه داری به پشت جبههٔ ایدئولوژیک جنبش مبدل میشد " ( ۲ ) . روزنامه تأکید میکند که ؛ نیروهای ارتجاعی بویژه در ایالات متحدهٔ آمریکا با بزرگ جلوه دادن بحران لهستان از صرف هزینه در ریخ نهی ورزیدند ؛ از جمله فد راسیون کار آمریکا - کنگرهٔ سندیکا‌های تولیدی " کمک‌های گستردهٔ مالی " ( ۳ ) به " همبستگی " پیشنهاد میکرد . در ایرجاسوسی آمریکا تماسهای مستقیمی با نمایندگان کمیتهٔ دفاع کارگران و کنفدراسیون لهستان مستقل که در بنیانگذاری و فعالیت‌های " همبستگی " با تمام نیرو و شرکت کرده بودند برقرار ساختند . اسناد و مدارکی که در بایگانی کنفدراسیون لهستان مستقل بدست آمد ( ۴ ) و فاکت‌هایی که در مصاحبهٔ مطبوعاتی که از طرف وزارت امور خارجهٔ جمهوری خلق لهستان برای روزنامه نگاران خارجی ترتیب داده شده بود ارائه گردید همه برای این نکته گواهی میدهد ( ۵ ) .

روزنامهٔ " تریبونالود و " سپس مینویسد : " کارگران میخواهند مدافع واقعی منافع خود را

1 - " Trybuna Ludu " , 15 stycznia 1982.

2 - Ibidem.

3 - " Trybuna Ludu " , 21 grudnia 1981.

4 - " " " " 24 - 27 grudnia 1981.

5 - " " " " 29 stycznia 1982.

داشته باشند نه يك ساختار اپوزيسيون " ( ۱ ) . ولي كنگره " همبستگي " كه در بند رگد انسك تشكيل گرديد نشان داد كه تنها امور سند يکايي ( خالص ) زياد مورد علاقه ليدران آن نبود . از بيست قطعه نامه اي كه طي نخستين دور كنگره بتصويب رسيد فقط دو قطعه نامه بلاواسطه باين قبيل مسائل مربوط ميشد ( ۲ ) . علاوه بر اين در همان برنامه اي كه خبرگان تهيه و تدوين نمودند و اين دو بند را گد انسك بتصويب رسيد همبستگي " بمنزله ( سازمانی که خصائص سند يکايي و جنبش عظيم اجتماعي را در يکجا جمع ميکند ) ( ۳ ) تعريف و توصيف ميشد . ي . و رولفسكي صدر سازمان منطقه اي بيد - هوشت اين نديشه را آشکار تر بيان نمود و گفت : " ما اتحاديه صنفی نيستيم . بعقيده من ما جنبش اجتماعي - سياسي اپوزيسيون ميباشيم " ( ۴ ) . در واقع هم برنامه " همبستگي " اعلام ميداشت كه در نظر دارند " از آن ابتكارات فدي و گروهی پشتيباني و دفاع كنند كه هدفشان تهيه و ارائه برنامه هاي گوناگون سياسي ، اقتصادي و اجتماعي به جامعه و همچنين ايجاد سازمانهاي بمنظور اجرائي اين برنامه ها ميشد " ( ۵ ) . روزنامه " تريبونالود و " تاكيد ميكند كه " همبستگي " بد بين ترتيب تمام گروههاي اپوزيسيون راتحت حمايت خود ميگرفت .

ميدانيم كه رهبري " همبستگي " به بهانه انجام اصلاحات اقتصادي ي بيگيرتليفات گسترده اي را بمنظور راندن كميته هاي حزب متحد كارگري لهستان از كارخانه ها بد بين دست آويز سازمان ميداد كه گويانها به " مداخله سياسي " در مسائل صرفاً توليدي تهديد ميكردند . آيا اين تليفات گسترده بمنظور بر كنار نگه داشتن طبقه كارگر لهستان از سياست بود ؟ " تريبونالود و " پاسخ ميدهد كه " نه ، بهيچوجه . رهبري " همبستگي " مانعي بر سر راه پيدايش حوزه هاي كنفرانس يون لهستان مستقل در برخي از موسسات بوجود نعي آورد و به ايجاد " كلوب هاي " مختلف " جمهوري خودگردان " ( ۶ ) بانظر موافق مينگريمت . كوششهاي بعمل ميآمد كه در زمينه " همبستگي " احزاب سياسي تازه اي بوجود آورده شود . ميتوان پيدايش هسته اوليه حداقل - نه سازمان از اين نوع را نام برد ( ۷ ) . از جمله حزب كارسان ترنيمت بايدروناي سياسي سنديك - هاي " مستقل " را بوجود ميآورد كه هدف آن هم بر كنار نمودن حزب متحد كارگري لهستان از حاكميت بود ( ۸ ) . در ضمن پلوراليسم سياسي كه تليفات بورژوازي " همبستگي " را مدافع آن قلمداد

---

1	-	" Trybuna Ludu "	, 14	stycznia	1982.
2	-	" "	30	grudnia	1981.
3	-	" "	15	stycznia	1982.
4	-	" "	15	"	1982.
5	-	" "	4	"	1982.
6	-	" "	23	grudnia	1981.
7	-	" "	15	stycznia	1982.
8	-	" "	23	grudnia	1981.

میکرد بهیچوجه کمونیست‌ها را در برنمیگرفت ، بلکه بطوریکه " تریبونالود و " مینویسد : " بمعنی تعویض آزادی بیان و عقیده ( که بوسیله قانون اساسی تضمین شده ) با دیکته کردن افکار سیاسی ضد سوسیالیستی میبود " ( ۱ ) . روزنامه چنین نتیجه‌میکرد که " در واقع امر صحبت بر سر چیز دیگری غیر از تعویض یک نیروی سیاسی با نیروی سیاسی دیگر نبود " ( ۲ ) .

بطوریکه میدانیم عناصر ضد سوسیالیستی افراطی مواضع " همستگي " را یکی پس از دیگری اشغال میکردند ؛ آنها اول در برخی از سازمانهای منطقه ای برتری پیدا کردند و پس از اولیین کنگره این جنبش در کمیسیون سراسری لهستان هم کفعالترین ارگان اجرائی بود اکثریت یافتند . فاکت‌هایی که در " تریبونالود و " درج گردیده نشان میدهند که چگونه بتدریج " برغم مقاصد بنیانگذاران اتحادیه و تمایلات توده‌های گسترده ای که اعضای آن بودند این اتحادیه که بمنزله نیروی سازنده ای شروع بکار کرده بود رفته رفته به وسیله و آلت تخریب دولت و جامعه تبدیل گردید و از نوامید‌هایی راکه از جمله بکمک " همستگي " به‌تحقق اندیشه‌های سوسیالیسم در کشور ما و منافع ملی لهستان‌نیاید آمده بود مورد تردید قرار داد " ( ۳ ) .

توده‌های مردم نمیتوانستند اینها را احساس نکنند . " همستگي " ناگزیر بود هر چه بیشتر به نیروهای داخلی ، " اداری " و سازمانی خود اتکا کند زیرا از پشتیبانی گسترده جامعه کاسته میشد . عکس‌العمل جامعه لهستان ( و از جمله اعضای خود اتحادیه ) در مقابل تصمیم دولت بمنظور قدغن ساختن فعالیت " همستگي " بمناسبت اعلام حکومت نظامی این مدعا را بطرز بارزی با ثبات میرساند . بدین ترتیب تأثیر عامل سازمانی خنثی گردیده بود . از اینجا چه نتیجه ای میتوان گرفت ؟ " تریبونالود و " مینویسد " میتوان تصور کرد که اگر این حادثه یک سال پیش اتفاق می افتاد بطور قطع خطر جنگ داخلی را بهمراه داشت در حالیکه اینک بخش قابل توجهی از جامعه این تصمیم را با احساس آرامش استقبال کرد " ( ۴ ) .

ولی بهتراست که ما جلوند ویم . در حدود ماه دسامبر سال ۱۹۸۱ " همستگي " قسمتی از جمله خود را از دست داده بود . البته میتوانند بیايراد بگیرند که در همان موقع هم اعتبارها ، میتینگ‌ها و نمایشاتی که " همستگي " ترتیب میداد هنوز عده زیادی را بخود جلب میکرد . ظاهراً اینطور است . ولی اسناد " تریبونالود و " این تجزیه و تحلیل را عمیق‌تر میکند . روزنامه از همین‌تیرزه شدن در اثر توجه بتعداد شرکت کنندگان در اعتصابات بر حذر میدارد ، زیرا شرایط و عوامل بسیاری در این امر مؤثر بود که تصورهای از پشتیبانی بوجود می‌آورد مانند علاقه بحفظ وحدت جنبش ، فشار

- |     |                  |            |       |
|-----|------------------|------------|-------|
| 1 - | " Trybuna Ludu " | 4 stycznia | 1982. |
| 2 - | " "              | 7 "        | 1982. |
| 3 - | " "              | 29 grudnia | 1981. |
| 4 - | " "              | 29 "       | 1981. |

روانی روزافزون وبعلاوه بروزهر چه آشکارتر ترورروخی وجمعی . درچنین شرایطی نباید میان اشتراك دراعتصایات واعتقاد به معقول بودن آنهاعلامت تساوی گذاشت . " این واقعیت كه در همان موقع كه قریب نود درصد ازكارگران وكارمندان مؤسسات هنوزدراعتصایها اشتراك میوزیدند ، طبق نتایج يكهمه پرسی بیش ازیمی ازمخاطبین دربارۀ اعتصایات نظرمثقی ابرازمیداشتند و بر صحت این موضوع گواهی میدهد " ( ۱ ) .

هنگاميكه خطرروپاروئی هرچه نمایانترمیشد يك آزمایش افكارعمومی نشان داد كه ۵۱٪ ازاعضای " همبستگی " ازمشی كه به جنگ داخلی منجرگرد در حمایتی كند و تقریباً يك سوم آنها " بطورمشخص ازمشی " همبستگی " دوری میجوید واصولاً نظریات دولت را می پذیرد " ( ۲ ) . آيا این كاهش و تنزل رارهبری " همبستگی " درك وا احساس میكد ؟ طبق برخی ازاعلام وشواهد باید گفت آری . بطورمثال كه مود زلفسكى یکی ازاعضای مؤثر كمیسیون سراسری لهستان در رادیو می گفت : " اتحاد نیرومند تر از آن كه بود نیست ، اتحاد ضعیف تر از آنستكه بود . بسیار ضعیف تر وهر يك از لیدران آن اینرا میدانند " ( ۳ ) . زه وولچ صدر سازمان منطقه ای جنوب لهستان در اجلاسیه اكتر كمیسیون سراسری لهستان اعتراف كرد كه مذاكرات وسازش بیشتر باید و پایگاه اجتماعی " همبستگی " رابند ریج از بین میرد . م . لاخ یکی دیگر ازاعضای كمیسیون سراسری لهستان جریان رابندین شكل تصویر كرد : " مانمیتوانیم بخودمان اجازه بدیم كه بحال وروزسگ چوب خورده بیفتیم . جسارت و تنهوی باید ما را از دیگران متمایز كند . اگر ما جسورانه روانه پيكار نشویم اتحاد زبیا نخواهد دید " ( ۴ ) . گ . پالكاد رادیو می اعلام داشت حزب میتواند بخود اجازه دهد كه روپاروئی را بحق باندازد ولی " همبستگی " نه ( ۵ ) - از این مثالها بر میآید كه مسئولان " همبستگی " از احساس اینكه پایگاه خود را از دست میدهند فارغ نبودند . ولی ارزیابی عمومی آنها از اوضاع وآرایش و تناسب نیروها در جامعه واقع بینانه نبود .

" تربیونالود و " مطالبی را از آرشیو " ماژوسه " منتشر ساخت كه طی آنها گفته شده است :

گویا دولت برای اقدامات عطفی فوری قادر نیست بیش از ۱۰ تا ۱۲ هزار نفر از صفونیروهای امنیتی وارتش آماده كند ، در حاليكه " همبستگی " گویا میتواند در مقابل آنها ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار رزمندۀ مسلح كه بشكل لازم تعلیمات دیده وآآماده شده اند و " از هیچ چیز روگردان نیستند " ( ۶ ) بمیدان آورد . فعالین " همبستگی " كه مطلوب خود را بجای واقعیت میگرفتند بیکدیگر اطمینان

1 - " Trybuna Ludu " , 16 - 17 stycznia 1982.  
 2 - " " " 13 stycznia 1982.  
 3 - " " " 7 grudnia 1981.  
 4 - " " " 13 stycznia 1982.  
 5 - " " " 7 grudnia 1981.  
 6 - " " " 28 " 1981.

میدادند که حاکمیت دولتی فلج گردیده ، " میان کوچه ها افتاده است " ، فقط باید تنبلی را کنار گذارده و آنرا برداشت . یکی از آنها میگفت " بیایید بیش از این خود را پنهان نسازیم . . . بویژه حالا که در لهستان دیگر حکومتی نیست " ( ۱ ) .

بالاخره وقت آن رسید که ورقهای خود را رو کنند . در آغاز ما هم ما میرهیتت رعیمه کئیسبون سراسری لهستان در رادوی قراری دربارهٔ رویارویی آشکار با دولت بتصویب رسانید و هرگونه نقاب را از چهره برگرفت . بحساب اینکه دیگر نیازی بدان وجود ندارد . در " تریبونالود و " بخش هائی از متن کامل تند نویسی شدهٔ ایسن اجلاسیه انتشار یافته است که بخودی خود گویاست .

ل . والنسا گفته است : " . . . رویارویی اجتناب ناپذیر است و رویارویی صورت خواهد گرفت . اینرا باید برای مردم تشریح کرد من مایل بودم که این رویارویی بطریق طبیعی یعنی زمانی که متقرباً تمام گروههای جامعه با ما باشند تحقق یابد . . . ولی من درصحا میات خود اشتباه کردم زیرا فکر میکردم : ما باز کمی ایستادگی میکنیم و بعداً این سیم ها ( پارلمان لهستان ) و این شوراها و مانند آنها را بدور می ریزیم . اما اینطور بنظر میرسد که با این تاکتیک ما بیشتر از این نمیتوانیم جلو برویم . از این روماد رجستجوی راهی برای مانور برق آسا هستیم . . . " ( ۲ ) .

این سؤال پیش میآید که با وجود این در " همبستگی " دیگر چه چیزی لیدر آنرا از افراطیون و آتشه ای مانند آ. گویازدا وی . رولفسکی جدا میکند که بنا بگفتهٔ ل . والنسا پیشنهاد میکردند بید رنگ تانک و هواپیما بکار برده شود ؟ شاید این تمایل که بنا بگفتهٔ خودش " حتی المقدور بهای کمتری کار فیصله یابد " ، اگر چه اصولاً بلافاصله لازم دید تا تأکید نماید که حق با گویازدا و رولفسکی است . دیدیم که گفته شده است این " سیم ها و شوراها را بدور بریزیم " . آیا ممکن است مطلب را آشکارتر از این بیان کرد ؟ آری ، ممکن است .

ل . والنسا گفت : " ما باید بگوئیم شماره دست داریم ، سوسیالیسم و حزب راهم دست داریم . . . و در عین حال بکلمه وقایعی که اتفاق افتاده کار خودمان را بکنیم و منتظر بمانیم . . . ما خودمان را در مورد این که از همان آغاز یک دستی زده بودیم گول نمیزد و من این را خوب میدانستم فقط میگفتم برای اینکه میخواستم بیازی ادامه دهم . ولی امروز ما چاره دیگری نداریم ، چون کار بجای کشیده شده است که باید بمرم رنک و راست گفت ما سرچی بازی میکنیم و ما بر سر مسئله ای آنقدر بزرگ بمیان بازی آمده ایم که بطور کلی واقعت موجود را عوض میکنیم و که این بازی نمیتواند طور دیگری تمام شود . هیچ تغییر سیستمی نمیتواند بدون تودهنی برگزار گردد ، اما حرفش را هم نباید زد . این

1 - " Trybuna Ludu " , 5 stycznia 1982.

2 - " " " 7 grudnia 1981.

بازی را فقط باید برد " ( ۱ ) . شعارهای نامشخص " سوسیالیسم واقعی " بالاخره از زبان ل . والنسا شکل معینی بخود گرفت : " آخر ما حساب این را داریم که سیستم را بفساد میکشانیم . . . اگر مالک و کارخانه داری وجود آوریم مؤسسات اقتصاد دولتی را میفروشیم و اگر جامعه خودگردانی ایجاد کنیم دیگر این سیستم باقی نخواهد ماند ، از این لحاظ ما پیراهه نمیرسیم " ( ۲ ) .

حالا ببینیم مسئله دموکراسی کتبلیغات بورژوازی " همبستگی " را با این حرارت " سپر " آن معرفی میکند از چه قرار است ؟ آیا خود لیدر این سازمان هنگامیکه نقابها برداشته شد و وقت اظهار حقایق رسید آنها بخاطر داشت ؟ آری ، بخاطر داشت و چنین گفت : " هیچ جبهه وحدت خلقی ( ۳ ) . . . هیچ حزب متحد هفتانی ، و هیچ سازمان کاتولیک عرفی " پاکس " ( ۴ ) و هیچ اتحادیه کارگری حرفه ای مورد نظرم نیست " ( ۵ ) .

آخرین اجلاسیه کمیسیون یازدهم و دوازدهم سال ۱۹۸۱ در گدانسک برگزار گردید . مطالب مستند منتشر شده در " تریبونا لود و " نشان میدهند که در اینجا هم همان احوال و روحیه حکمفرما بود . ماسه قسمت از سخنان تند نویسی شده لیدران " همبستگی " را کلمه به کلمه در اینجا عیناً نقل میکنیم . ب . لیس معاون صد ر کمیسون سراسری لهستان " همبستگی " چنین گفت :

" هیچگونه مذاکره و گفتگوئی لازم نیست ، پایه فعالیت دولت آینده که ممکن است با اشتراک ما باشد موضعگیری ما در راه وی خواهد بود " . " . بویاک صدر سازمان منطقه ای " ماژوشه " ( ورشو ) گفت : " ما نمیتوانیم از این درگیری شکست خورده بیرون بیاییم ، حکومت باید مغلوب شود ! " .

ی . لوزنی از اعضای فعال کنفدراسیون لهستان مستقل گفت : " ما باید بخودمان بگوئیم : حاکمیت را میخواهیم ! میخواهیم ! کمونیست ها چنان حیوانات جالبی هستند که باید آنها را در قفس طلائی گذاشت و در باغ وحش بگردانیم نشان داد ! " ( ۶ )

1 - " Trybuna Ludu " , 7 grudnia 1981.

2 - " " " 7 " 1981.

۳ - جبهه وحدت خلق ، جنبش توده ای اجتماعی - سیاسی در جمهوری خلق لهستان که در سال ۱۹۵۲ بوجود آمد . این جبهه ، تمام نیروهای مترقی و میهن پرست را صرف نظر از وابستگی حزبی ، اعتقادات مذهبی و منشا اجتماعی افراد برای تحقق برنامه ساختمان سوسیالیستی ، پیشرفت اقتصاد کشور ، تحکیم دولت سوسیالیستی و استحکام مهرزهای لهستان متحد میساخت . حزب متحد کارگری لهستان حزب متحد هفتانی و حزب دموکراتیک ، سندیکاها و فدراسیون های اتحاد سوسیالیستی جوانان لهستان و سایر سازمان ها در این جبهه شرکت داشتند .

۴ - سازمان عرفی کاتولیک که در پارلمان لهستان نمایندگی دارد .

5 - " Trybuna Ludu " 7 grudnia 1981.

6 - " " " 13 stycznia 1982.



" قسمهای طلائی " بهیچوجه بدترین چیزی نبود که کسانی که تبلیغات پرورزوانی آنها را " پلورا - لیست های " حقیقی قلنداد میکرد برای دیگران دیدشان در نظر گرفته بودند . " تریبونالود و " به اظهارات آ. روزپلویخفسکی مسئول سابق سازمان " همبستگی " سبزی استفاد میکند که گفته است " بجای هر عضو " همبستگی " سه میلیتسه را باید باشلیک یک گلوله به پیشانی آنها کشت " ( ١ ) .

هفته نامه " یدنوست " ( وحدت ) که درشتترین منتشرمیشد بدون هیچ تشریفات چیزهائی از این قبیل راجع میکرد : " اگر دست من بود همه آنها را ( یعنی کمونیست هارا ، ب.ره ، ) به گولسه می بستم " سخنان م. یورچیک معاون صد ر کمیسون سراسری لهستان را که تمام کمونیست هارا به چوبه دارتندید میکرد بمنزله " اخطار بسیار سود مندی برای " سران " ما از یابی میکرد تا بدانند که واکنش های غیر قابل کنترل چه پی آمد های خطرناکی برای آنها دارد " ( ٢ ) .

برای اجرای این کارها فقط اشاره ای به شروع برادر کشی جمعی بدون درسی و بیگرد لازم بود . اینطور توصیه میشد که دادن چنین علامتی به " مازوشه " واگداگر گردد که برای ١٧ دسامبر تودهای شهر ورشو را به تجمع در کوچه ها فراخوانده بود .

نقش ویژه ای که در سناریوی کلی کودتای ضد انقلابی به این سازمان منطقه ای واگذار شده بود به اسناد ومدارکی که در بایگانی آن پرا ز اعلام حکومت نظامی بدست آمده وزن و اهمیت خاصی میدهد . بطور مثال در صفحات " تریبونالود و " دستور العمل های که دایره رهبری به اعضای ساده " همبستگی " در صورت اعلام حکومت نظامی میدهد ضمن یک سلسله مقالات که تحت عنوان " در " مازوشه " چه کشف شده است ؟ " درج گردیده است . در نوع مقاومت در نظر گرفته شده است ، یکی مقاومت غیر مسلحانه و دیگری مقاومت مسلحانه . مقاومت غیر مسلحانه عبارت بود از فساد کشاندن و بهم زدن نظم دستگاه دولتی بکمک زور و شانتاژ و رواج رشوه خواری و انواع گوناگون مقاومت منفی . مقاومت مسلحانه عبارت میشد از بکارگیری ، سازمان دادن اعضا تتروریستی ، حمله و هجوم ، زدن افراد و سوء قصد بجان نمایندگان " رژیم " . گروههای ضربتی ویژه ای ایجاد شده بود که به باتوم و انواع دیگر سلاحهای " سرد " مسلح شده بودند و طبق نقشه افراطیون " مازوشه " میبایست در شهر سنگر بندی کنند ، خانه هارا آتش بزنند ، در کوچه ها چاله و خندق بکنند و راه آهن هارا از بین ببرند . وظیفه ای که برای کارمندان آنی که عضو " همبستگی " بودند معین شده بود این بود که بلافاصله ادارات و دفاتر را با اسناد ومدارک نابود کنند .

اما فقط باینها هم اکتفا نمیشد . افراطیون در نقشه هاییشان برای جوانان بی تجربه و حساسی

1 - " Trybuna Ludu " , 19-20 grudnia 1981.

2 - " " 23-24 stycznia 1982.



# سرنوشت‌های گوناگون

## وضع زنان در شرایط دو سیستم اجتماعی

محافل اجتماعی شرقی در تمام کشورهای جهان هر سال هشتم مارس را بعنوان روز همبستگی بین المللی زنان در بیکار برای برابری حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برگزار میکنند. خصلت سیستم اجتماعی تأثیر تعیین کننده ای در وضع زنان دارد. برخی فاکت‌هایی که در این بررسی کوتاه آمده نشان میدهند که زندگی زنان در شرایط سرمایه داری و سوسیالیسم چگونه است. این شرح مختصر از طرف کمیسیون مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" ویژه مسائل اطلاعات علمی و گردآوری اسناد تهیه شده است.

اعلام شده، ولی تأمین نشده است

در قوانین اساسی اکثر کشورهای سرمایه داری میتوان مواد ی پیدا کرد که در آنها چیزهای بدی اعلام نشده است. بطور مثال قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان حاکی بر این است که: "تمام افراد در مقابل قانون مساوی هستند." "مردان و زنان دارای حقوق مساوی هستند، به هیچکس بر پایه خصائص جنسی، منشا، خانوادگی و نژادی او تمییز زبانی وارد آورده شود و یا برتری داده شود." در قانون اساسی ایتالیا آمده است: "تمام شهروندان دارای شایستگی اجتماعی مساوی هستند و در مقابل قانون بدون تفاوت جنس، نژاد، زبان، مذهب، اعتقادات سیاسی و موقعیت شخصی و اجتماعی یکسان میباشند." در فرانسه برابری حقوق زن و مرد در مقدمه قانون اساسی اعلام شده است. طبق قوانین موجود در این کشور در قرارداد های دسته جمعی ماده ای در بربر پرداخت حقوق یکسان گنجانده میشود. موارد نظیر اینها در قوانین اساسی بسیاری از کشورهای سرمایه داری وجود دارد. ولی نه در همه آنها. در ایالات متحده آمریکا برابری حقوق زنان حتی اعلام هم نشده است و سالهای متعادی است که تغییر قانون اساسی با ماده اصلاحی درباره برابراختن زنان از لحاظ حقوق با مردان امکان پذیر نیست (۱).

ولی اعلام این‌ها آن اصول يك مسئله است و تا مین تحقق آنها مسئله ای دیگر اعلامیه‌ها  
 بورژوازی در برابر حقوق برابر مردان و زنان به میزان زیادی با واقعیت تطبیق نمی‌کند. در جامعه  
 سرمایه داری زنان مستقیماً مورد تبعیض قرار می‌گیرند و این تبعیض آشکارتر از هر جاد مهم‌ترین عرصه  
 زندگی یعنی در عرصه کارنمایان میگردد. بطور مثال طبق آمار رسمی در ایالات متحده آمریکا دستمزد  
 زنان بطور متوسط ۴۰ درصد پائین‌تر از دستمزد مردان است. در فرانسه و در جمهوری فدرال آلمان  
 اختلاف ۳۰ درصد است. زنان کانادایی در مقابل کارمندی فقط ۶۱ درصد دستمزد مردان را  
 دریافت می‌دارند، زنان ژاپنی بطور متوسط ۶۲٫۵ درصد و دستمزد زنان انگلیسی از آنهم کمتر  
 یعنی ۵۵ درصد دستمزد مردان است.

ایدئولوگ‌های بورژوازی این قبیل نابرابری را با پائین بودن سطح تخصص زنان تفسیر  
 و تشریح میکنند. در واقع هم در کشورهای اروپایی غربی، ایالات متحده آمریکا، کانادا و ژاپن و  
 بسیاری از زنان در کارهای بدون تخصص و یا کم تخصص بکار مشغولند. اما چرا؟ یکی از علل آن سطح  
 نازل معلومات عمومی و حرفه‌ای است. مدرسه سرمایه داری هنوز هم دختران را در جهت انتخاب  
 حرفه‌های با اصطلاح سنتی راهنمایی میکند، و آنان در چهارچوب این حرفه‌ها در حال حاضر بسختی  
 میتوانند کاربرد کنند. بطور مثال در جمهوری فدرال آلمان بر اساس این جهت‌گیری سه چهارم  
 فارغ التحصیل‌ها فقط در ۱۶ حرفه از ۵۰۰ حرفه موجود میتوانند کاربرد کنند.

در فرانسه فقط ۳۹ درصد از زنان مشغول بکار معلومات حرفه‌ای دارند. در جمهوری  
 فدرال آلمان ۳۸ درصد، در هلند ۲۵ درصد، در بلژیک ۲۰ درصد و در ایتالیا ۱۲ درصد.  
 در سوئیس نیکی از زنان بطور کلی فاقد معلومات حرفه‌ای می‌باشند. و بالاخره يك رقم اثربخش دیگر:  
 از زنانی که در بخش غیرسوسیالیستی جهان زندگی میکنند، ۵۰۰ میلیون نفر بی‌سواد هستند.  
 آمار دفتر کاربین الملی برای سال ۱۹۷۸ گواه بر این است که "نیمه بهتر بشریت در يك سلسله  
 از کشورهای سرمایه داری در مشاغل مهندسی نمایندگی ناچیزی دارد؛ در اتریش ۷٫۴ درصد،  
 در بریتانیا ۱۲٫۲ درصد، در دانمارک ۱۴٫۴ درصد، در نروژ ۲۰٫۵ درصد، در کانادا ۳۱٫۳ درصد  
 و در ایالات متحده آمریکا ۳۳ درصد، در فرانسه ۲۷٫۷ درصد و در جمهوری فدرال آلمان  
 ۲۰٫۵ درصد.

مسئولیت چنین وضعی کاملاً بعهده سیستم اجتماعی - اقتصادی است که قادر نیست و

#### بقیه از صفحه قبل

رساند که برابری حقوق زنان را در نظر گرفته است. ولی این مداخله‌های اصلاحی تا بحال به قانون مبدل نشده  
 است زیرا برخی از مجالس قانونگذاری ایالت‌ها با تصویب آن مخالفت کرده‌اند. برای آنکه ماده  
 اصلاحی حکم قانون را پدید کند بایستی تا ۳۰ ژوئن ۱۹۸۲ لا اقل از طرف ۳۸ ایالت بتصویب برسد.

برای اینکه زنان معلومات تحرفه ای و یا تخصصی کسب کنند که پاسخگوی خواسته های تکنیک مدرن باشد، شرایط لازم را فراهم آورد. ولی حتی اگر زن تخصص یکسانی هم امر داشته باشد، کمتر از مرد حقوق میگیرد. میانگین درآمد زنان در ایالت متحده آمریکا فقط ٦٥ درصد حقوق مردان است، و این فاصله کمتر نمیشود. در فرانسه حقوق یک زن مهندس ٢٢٫٤ درصد نازل تر از یک مرد مهندس است.

تبعیض در پرداخت مسود کار زنان برای انحصارات سود اضافی میآورد. بطور مثال در ایالات متحده آمریکا، طبق برخی ارزیابی ها این سود اضافی بالغ بر سالانه ٦٣ میلیارد دلار و در بریتانیا ی کبیر ١٫٢ میلیارد لیره استرلینگ است. در جمهوری فدرال آلمان نازل بودن مسود کار زنان به کارفرمایان امکان میدهد ١ میلیارد مارک اضافی بدست آورند. در سایر کشورهای سرمایه داری هم تقریباً چنین وضعی وجود دارد.

تبعیض زنان در این نیز نمایان میگردد که آنها را آخراز همه استخدام و پیشراز همه از کار اخراج میکنند. در جهان سرمایه داری بیکاری در میان زنان بویژه بسیار زیاد است. بطور مثال اگرچه در کشورهای بازار مشترک عدّه زنان مشغول بکار خیلی کمتر از مردان مشغول بکار است، در سال ١٩٨٠ در حدود سه میلیون نفر از زنان در جستجوی کار بودند، و این رقم نصف تعداد کل بیکاران بود. باید اضافه کنیم که در این آمار زنانی که نیمه وقت و یا ساعتی کار میکنند، منظور نشده است. در ضمن به تعداد آنها بطور مداوم اضافه میشود. در سال ١٩٨٠، در اروپای غربی ٨ میلیون نفر از ٩٫٢ میلیون تن کارگران نیمه وقت را زنان تشکیل میدادند.

یکی از علل عدم اشتغال کامل زنان کارگر، عبارت از این است که مؤسسات ماقبل دستانی ( شیرخوارگاه - باغ کودکان ) باندازه کافی وجود ندارد و یا اصلاً وجود ندارد ( مثلاً در ایالات متحده آمریکا ) . در بریتانیا ی کبیر فقط یک درصد از مردان مشغول بکار امکان دارند، فرزند خود را به کود کستان بجا بیاورند، در اتریش فقط برای ٢ درصد بچه های دوسه ساله در شیرخوارگاه جا وجود دارد. علاوه بر این پولی کمترین قبیل مؤسسات در برخی از کشورهای میگیرند باندازه ای زیاد است، که عدّه زیادی از مردان باین نتیجه رسیده اند که معنی ندارد انسان برود کار کند و بعد تمام حقوق خود را برای نگهداری فرزندش در باغ کودکان و یا شیرخوارگاه بپردازد. حمایت مادران و کودکان بطور کلی یکی از جهات ضعیف قانونگذاری بورژوازی است. بطور مثال در سوئیس سالیان درازی است که سازمانهای زنان طلب میکنند به زنانی که کار میکنند هنگام بارداری و پس از تولد نوزاد مرخصی با استفاده از حقوق داده شود. در بریتانیا ی کبیر اگرچه قانون مرخصی ١٨ ماهه ای برای مادران پیش بینی کرده، ولی اولاً این مرخصی بدون حقوق است و ثانیاً قانون بهیچوجه تضمین نمیکند که

کارگرن زن پس از مرخصی بتوانند به محل کار سابق خود بازگردند . در ژاپن زن در ۱۲ هفته مرخصی دوران بارداری و زایمان فقط ۶۰ درصد حقوق خود را دریافت میدارد . درست است که یکجا مبلغ ۲۰۰۰ یمن به وی ، باصطلاح کمک برای شیرخوارگاه پرداخت میشود ، ولی با این مبلغ دوزمینۀ قیمت هائی که فعلاً در کشور وجود دارد ، اومیتواند فقط یک روزسری ابریشمی کوچک بخرد .

اینها برخی فاکت هائی هستند ، که به نابرابری اجتماعی و اقتصادی زن در جامعه سرمایه داری گواهی میدهند . بعلاوه تبعیض سیاسی آشکاری نیز وجود دارد ، که پس آمد آن بطور مثال " حضور " بسیار ضعیف زنان در ارگانهای قانونگذاری ملی ( پارلمان ها ) است . در ایالات متحده آمریکا تعداد زنان در میان نمایندگان کنگره طی ۲۵ سال گذشته بالاتر از ۴ درصد نبوده است . در شورای ملی ( پارلمان ) اتریش زنان فقط ۶ درصد تعداد کل نمایندگان را تشکیل میدهند . در پارلمان فرانسه آنها فقط ۱۰٫۸ درصد تعداد کل نمایندگان هستند ، در پارلمان های ایرلند ۳٫۵ درصد ، در ایتالیا ۳٫۸ درصد ، بریتانیای کبیر ۴٫۳ درصد ، جمهوری فدرال آلمان ۸٫۸ درصد و در بلژیک ۱۰٫۱ درصد . " برابرقوتی " طبق قانون اساسی در شرایط موکراسی بورژوائی عملاً به چنین شکلی درمیآید .

نه فقط اعلام شده ، بلکه تضمین هم شده است

وضع در کشورهای سوسیالیستی اصولاً طور دیگری است . در این کشورها شرایطی بوجود آورده شده که به زنان امکان میدهد کار مفید اجتماعی را با وظائف خانوادگی تلفیق نمایند . دولت کارگری - دهقانی بلافاصله پس از پیروزی اکتبر بزرگ برابری حقوق سیاسی و مدنی زنان را بوسیله قانون تثبیت نمود . لنین نوشت : " حکومت شوروی پیش از تمام کشورهای دیگر ، بیش از پیش روترین کشورها ، در موکراسی را بدین ترتیب تحقق بخشید که در قوانین خود کوچکترین اشاره ای هم به نابرابری حقوق زنان باقی نگذاشت " ( ۱ ) .

همان نخستین قانون اساسی شوروی که در ژوئیه سال ۱۹۱۸ بتصویب رسید ، برابری حقوق مرد و زن در تمام عرصه های زندگی دولتی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی - سیاسی را قانوناً اعلام کرد . توجه و مراقبت نسبت به زنان به سیاست دولتی و به قانون اخلاقی جامعه سوسیالیستی مبدل شد . در ماه ۳۵ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در هفتم اکتبر سال ۱۹۲۲ بتصویب رسید ، آمده است : " زن و مرد در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دارای حقوق مساوی هستند " . نظیر این اصول و مواد در قوانین اساسی سایر کشورهای سوسیالیستی نیز تثبیت گردیده .

است . مثلا قانون اساسی جمهوری دموکراتیک آلمان مقرر میدارد که مردان و زنان دارای حقوق مساوی هستند و از موقعیت حقوقی واحدی در تمام عرصه های زندگی اجتماعی ، دولتی و شخصی برخوردارند ( ماده ۲۰ ) .

در کشورهای سوسیالیستی حق کارنه فقط اعلام گردیده ، بلکه با تضمین های اجتماعی ، اقتصادی و حقوقی نیز تأمین شده است . میزان اشتراك زنان در کارها فی که اجتماعاً سازمان داده شده ، مثلا با ارقام زیر توصیف میشود : در جمهوری دموکراتیک آلمان ۸۷٫۶ درصد و در اتحاد شوروی ۹۳٫۶ درصد زنانی که توانائی کار کردن دارند به کار مشغولند . ۱۵ درصد تعداد کل کارگران و کارمندان اتحاد شوروی را زنان تشکیل میدهند . در اتحاد شوروی ۵۹ درصد ، در بلغارستان ۵۱ درصد و در جمهوری دموکراتیک آلمان ۴۷ درصد متخصصین با تحصیلات متوسطه و عالی را زنان تشکیل میدهند . اگر در ایالات متحده آمریکا زنان در میان مهندسين ۲۴ درصد و میان دانشمندان ۹ درصد تعداد کل را بخود اختصاص داده اند ، در اتحاد شوروی سوسیالیستی این ارقام به ترتیب به ۴۰ درصد و ۴۰ درصد میرسد .

در کشورهای سوسیالیستی شماره زنان با تخصص در سطح عالی دائماً روبه افزایش است . در اتحاد شوروی زنان ۴۰ درصد ماشینيست ها و مکانيسين هائی را تشکیل میدهند که دستگا ههای خود کار را اداره میکنند . در جمهوری دموکراتیک آلمان از هر دوازده نفر کارگر متخصص يك نفر زن است . زنان در میان کادرهای اقتصاد رهبری کننده قشر بزرگی هستند . در اتحاد شوروی تعداد زنانی که ریاست مؤسسات و ادارات ، مدیریت مؤسسات کثا ورزی و سرپرستی کارگاهها و ساختمانها را برعهده دارند به بیش از پانصد هزار نفر میرسد . در جمهوری دموکراتیک آلمان ۴۰ درصد کادرهای رهبری را در تمام سطوح زنان تشکیل میدهند . در برخی از کشورهای سوسیالیستی زنان بخش اساسی کادر معلمان و خدمات پزشکی و از جمله کادرهای پزشکان را تشکیل میدهند . بالعکس قوانین کار استفاده از زنان برای انجام کارهای سخت و دشواری را که بسلاهی آنها لطمه میزند قدغن میکند . بطور مثال فهرست این قبیل کارها در مجارستان ، ۲۰ نوع کار را در بر میگیرد .

در کشورهای سوسیالیستی به حمایت از مادران توجه فراوانی میشود . در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به زنان بهنگام بارداری کار سبکی با حفظ میانگین حقوق قبلی آنها داده میشود . مرخصی بهنگام بارداری و پس از زایمان با استفاده از تمام حقوق ، کم کم به خانواده های کثیرالاولاد ، افزایش مدت مرخصی با استفاده از حقوق بمناسبت مواظبت از فرزند بیمار ، شبکه مؤسسات ما قبل دبستانی که بطور مداوم گسترش مییابد ، گروهها تیکه از مدارس تمام روز استفاده میکنند ، کم کم رایگان پزشکی — تمام اینها به موازین برخورد کشور سوسیالیستی نسبت به مادران و تربیت کودکان بدل

شده است . در حال حاضر بیش از ۱۵ میلیون کودک در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به کودکستان و شیرخوارگه میروند و تا سال ۱۹۸۵ تعداد آنها بیش از ۱۷ میلیون نفر خواهد شد . در عین حال دولت بیش از چهار پنجم هزینه کودکستانها و شیرخوارگا ههارا که بطور سرانه برای هر کودک در حدود ۵۰۰ روپل میشود بعهده دارد و والدین فقط ۱۸ درصد مخارج را میپردازند . ولی کودکان خانواده های کثیرالاولاد در مؤسسات قبل از دبستان تماماً بخرج دولت نگهداری میشوند . نظیر این وضع در سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی هم وجود دارد . شبکه مؤسسات قبل از دبستان در این کشورها ۵۰ تا ۸۰ درصد کودکان يك تاشش ساله را زیر پوشش خود دارد و این شبکه مرتباً گسترش پیدا میکند .

سوسیالیسم و مکرسی سوسیالیستی برابری حقوق واقعی و نه صوری زن را در زندگی اجتماعی - سیاسی تضمین میکند . یکی از مظاهر آن اشتراك گسترده زنان در ارگانهای مرکزی انتخاباتی کشورهای سوسیالیستی است . در بلغارستان زنان ۱۹ درصد نمایندگان مجلس خلقی و در مغولستان ۴۳ درصد نمایندگان مجلس کبیر خلق را ( هورال ) تشکیل میدهند . ۳۴ درصد نمایندگان ارگان عالی حکومت اتحاد شوروی ، یعنی شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی زن هستند در جمهوری دموکراتیک آلمان از هر سه نفر نماینده يك نفرشان زن است . چنین است واقعیات وضع زنان در شرایط دوسیستم اجتماعی متضاد . با توجه بدین فاکتها بآسانی میتوان دریافت ، که در کجا برابری حقوق زنان حرفی پوچ است و در کجا واقعاً موضوع توجه و مراقبت دائمی دولت و تمام جامعه است .



## علیه تضییق و فشار و پیگرد

میهمن پرستان را باید نجات داد!

باید آنها را آزاد کرد!

عملیات گسترده پیگرد و تضییق و فشار در ترکیه به اوج خود رسیده است. تاحال هزاران

تن از میهمن پرستان، کمونیست ها، سوسیالیست ها و افراد مذهبی و دیندار قریانی این عملیات گردیده اند. صحنه سازی محاکمه ۲۵ نفر از رهبران کنگد راسیون سندیکا های کارگری انقلابی (دیسک) در استانبول که خطر مرگ آنها را تهدید میکند، اقدام تازه دهشتناک دیگری در این زمینه است.

علیه دیسک آنها منافع بلند بالائی در صدها صفحه سرهم بندی شده است. چون قضاوت و دست نشانندگان آن در دادگاه تظاهرات و اعتراضات گسترده و موکراتیک توده های مردم ما بر رهبری کنگد راسیون را، بمنزله خطری برای سازمان اجتماعی موجود ارزیابی میکنند. هر روز روحی برد روغ دیگری افزود میشود. سرهنگ سلیمان تگه جی دادستان ارتش اظهار میدارد که گویا دیسک با حزب کمونیست "ارتباط دارد". چنین ارتباطی نبوده و نیست. کمونیست ها از طرفداران قاطع استقلال سازمانی سندیکاها هستند. ولی کسانی که محاکمات غیر عادلانه را ترتیب میدهند بر نظر دارند آزاد بیهای سندیکائی و موکراتیک را پایمال ساخته و همزبونی ناصحده و دولت ارتجاعی بورژوازی را بزحمتکشان تحمیل کنند.

به مجمع مشورتی گوش فرمان رژیم پیشنهاد شده است قانون جهانی را به تصویب رسانند که بگفته جودت منتش، فقط بدین سبب ضروری تشخیص داده شده است که "مجازات های موجود باندازه کافی شدید نیست و پاسخگوی نیازمند بیهای روزنمیداشد". این قانون مقدم بر هر چیز علیه حزب کمونیست است که غیر قانونی اعلام شده است.

دستگاه تضییق و فشار با سرعت و شدت تمام کار میکند. طی شانزده ماه اخیر از طرف دولت دویست هزار نفر بازداشت شده اند که ۸ هزار نفر از آنها هنوز در زندان بسر میبرند. صد هانفر در زندانها وحشیانه شکنجه شده اند. نمایندگان طبقه کارگر، روشنفکران و سایر قشرهای جامعه رابه بند کشیده اند و مجازات میکنند. دویست و سی تن از میهمن پرستان را در گولچوک، ۵۰۲ نفر

راد را نکارا ۸۶۹ نفر را در آن به عضویت در حزب کمونیست متهم میکنند . تمام آنها را مجازات زندان بمدت ۲ سال تهدید میکند . پنجاه تن از رهبران سندیکا های آموزگاران و دبیران به يك تا نه سال زندان محکوم شده اند . تعداد هرچه بیشتری از روزنامه نگاران ترکیه را به اتهام " اشاعه و انتشار تبلیغات کمونیستی " به پشت میله های زندان می افکنند . ما بذکراسامی برخی از آنان اکتفا میکنیم : تامرکایاس از مجله " پلیتیک " ، جان دمیر غولراز " ساواش بولو " ( راه مبارزه ) ارهان توسکان از " گنجلیک د ونیاسی " ( د نیای جوانی ) ، برین اویاراز " قادی نلارین سسی " ( صدای زنان ) . در ترکیه امروز با کسانی که از دموکراسی پشتیبانی میکنند و در راه دفاع از حقوق زحمتکشان گام برمیدارند اینطور رفتار میشود .

ولی ارتجاع موفق نخواهد شد پسران و دختران صدیق و وفادار خلق را بزبان آورد . فراخوان آنهابه دل های میلیونها نفر راه پیدا کرده است : ۲۵ تن رهبران ديسك را آزاد کنید ! کمونیست ها و دموکراتهایی را که در زندان ها زجر میکشند آزاد کنید ! جنبش همبستگی با مبارزه میهن پرستان ترکیه در سراسر جهان استحکام می پذیرد .

کمال کروان

نماینده حزب کمونیست ترکیه در  
مجله

" مسائل صلح و سوسیالیسم "

# کوه یخ گانگستر یسم بین المللی

درباره عملیات سیا در کشورهای در حال رشد

در ژرژاد خانه ابرار سیاست خارجی امپریالیسم و سازمان های جاسوسی جای مهمی دارند .  
فعالیت آنها مقدم بر هر چیز علیه کشورهای سوسیالیستی است . ولی کشورهای در حال رشد نیز مصون نیمانند .  
علاوه بر این بعمل گوناگونی عملیات سازمانهای جاسوسی امپریالیستی بخصوص در این کشورها و جنبه های  
بویژه گستاخانه و وقیحانه دارد و منفورترین و بدترین شکل هارا بخود میگیرد .

چنانکه میدانیم سازمانهای جاسوسی امپریالیستی کوششهای خود را هم آهنگ میکنند و غالباً  
عملیات خود را مشترکاً طرح ریزی و اجرا مینمایند . در ضمن تقریباً همیشه مؤسسات مربوط ایالات متحده  
امریکانقش " ویلون اول " را بازی میکنند . مهمترین آنها ادار مرکزی اطلاعات " Central  
Intelligence Agency " ( سیا ) است . تاریخ پیش از سی سال فعالیت سیا معلوم از نمونه های  
فعالیت خرابکارانه علیه نیروها و جنبشهای انقلابی و مترقی در کشورهای منطقه آزادی ملی است . مادر  
زیرفهرستی از این اقدامات را که از طرف کمیسیون مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ویژه مسائل اطلاعات  
علمی و گردآوری اسناد تهیه شده است ، درج میکنیم .

باخط مشی ترور و توطئه

- اینها فقط برخی از عملیاتی است که در سی ساله اخیر با اشتراك و یا تحت کنترل مستقیم سیا در  
این منطقه انجام شده است .
- ۱۹۵۳ - کودتا در ایران ، سقوط دولت مصدق
  - ۱۹۵۴ - کودتای نظامی در گواتمالا ، که منتج به سقوط دولت مترقی آرهنس Arbenz شد .
  - ۱۹۵۸ - توطئه بمنظور قتل جمال عبدالناصر رئیس جمهوری مصر .
  - ۱۹۵۹ - قتل سولومون باند رانایکه نخست وزیر سیلان ( امروز سری لانکا ) .
  - ۱۹۶۰ - تلاش نخستین برای سازماندهی ترور فیدل کاسترو . تا سال ۱۹۸۱ بیست و چهار  
بار چنین تلاشهایی بعمل آمده است .

- ۱۹۶۱ - تدارك توطئه ای علیه جواهر لعل نهرو نخست وزیر هند وستان \*
- قتل پاتریس لومومبا \* نخست وزیر جمهوری کنگو ( امروز زئیر ) \*
- مداخلهٔ مسلحانه علیه کوبا در خلیج خوک ( پلایاخیرون ) \*
- کودتاد جمهوری دومینیکان \*
- ۱۹۶۹ - قتل ادوارد مونته لانسد صدر جنبهٔ آزادی موزامبیک ( فرلیمو ) \*
- ۱۹۷۱ - سازمان جاسوسی انگلیس ( C - I ) با پشتیبانی سیا و همکاری موساد سازمان جاسوسی اسرائیل کودتای رادراوگاندا سازمان داد \* این کودتایه سقوط دولت اُبوته \* که سیاست ملی کردن راتعقیب میکرد \* منجر شد \*
- ۱۹۷۳ - قتل امیل کارکابرال \* دبیرکل حزب استقلال افریقای گینه وکاپ وردن ( PAIGC ) سقوط دولت قانونی وحدت خلق در شیلی \* قتل سالوادور آندره رئیس جمهوری وایجاد دیکتاتوری فاشیستی \*
- ۱۹۷۵ - قتل مجیب الرحمن \* نخستین رئیس جمهوری جمهوری خلق بنگلادش \*
- ۱۹۷۷ - قتل مارین نگوآبی رئیس جمهوری جمهوری خلق کنگو \*
- ۱۹۷۸ آغاز تعلیم کادرها و تحویل اسلحه به گروه‌های خرابکاری که علیه دولت قانونی افغانستان فعالیت میکنند \*
- ۱۹۷۹ - تهیه و تدارک کودتای برای ساقط کردن دولت مترقی گرنادا \*
- تشدید عملیات خرابکارانه علیه انقلاب نیکاراگوئه و از جمله تلاش‌هایی برای بی ثبات کردن وضع سیاسی داخلی \* کمک به مهاجرین ضد دولت سازمان دادن سوء قصد علیه رهبران کشور \*
- ۱۹۸۱ - پلیس هند وستان توطئه ای را علیه ایندیرا گاندی نخست وزیر هند وستان کشف کرد \* که از طرف سازمان ارتجایی افراطی آنساند امارک \* که روابط نزدیکی با سیا و سایر سازمانهای جاسوسی امپریالیستی دارد \* تدارک دیده شده بود \*
- در جمهوری خلق موزامبیک نتایج رسیدگی به فعالیت خرابکارانهٔ سازمان جاسوسی ایالات متحدهٔ آمریکا اعلام گردید \*
- عمال سیا قتل رئیس جمهوری سامورا ماشل و سایر دلتامردان کشور را طعن ریزی کرد \* بودند \*
- در زامبیا \* سیا و سازمان مخصوص پلیس افریقای جنوبی توطئه ای برای قتل کیت کائوندا رئیس جمهوری کشور \* فرمانده کل ارتش \* رئیس شهربانی و تعدادی از افسران

عالیه‌ترین سازمان امنیت ترتیب دادند .

نقشه‌های سیاه‌منظور از بین بردن محرم‌القدر افی رهبران انقلاب لیبی برملا گردید .  
سیاه‌پاشترک سازمان جاسوسی افریقای جنوبی دست اندرکار سازمان دادن هجوم  
راهزنانه گروهبای مزد وره جمهوری جزایر سیشیل گردید .  
عمورتوریوس رهبرانقلاب پاناما در سانه‌ه هوایی در وضع کاملاً مشکوکی کشته شد .  
سازمانهای جاسوسی ایالات متحده آمریکا فعالیت‌های خود را در السالوادور و منظور  
" عقب راندن " انقلاب و جلوگیری از ایجاد یک " نیکاراگوای تازه " تشدید کردند .

\* \* \*

تمام اینها فقط بخش کوچکی از عملیات سیاست که محافل اجتماعی از آن مطلع شده اند . بطوریکه  
مجله " N.S. News & World Report " اطلاع داد ، سیانته‌ها رسال ۱۹۶۱ تا  
۱۹۷۷ تقریباً ۹۰۰ باره اقدامات محرمانه گسترده علیه شخصیت ها و دولتهای " نامطلوب " دست  
زد است .

#### بدست افراد مزدور

برای مراعات " عدالت " باید یاد آور شد که اداره جاسوسی ایالات متحده آمریکا همیشه وهغه  
جا ، هروقت وهرجا که امکان دارد ، عملیات تروریستی خود را بدست واسطه های محلی ، با واسطل عمال و  
سازمانهای خارجی ، که جیره خوار ایالات متحده آمریکا هستند ، ویا بکمک رژیم های " دوست " یعنی  
طرفدار امریالیسم بمرحله اجراء رمیاورد . حساب آنها هم کاملاً آشکاراست ، آنها میخواهند رت پارانرا  
گم کنند و اگر نتوان سوه ظن را بر طرف ساخت از آنها مستقیم سیابه مسئولیت جلوگیری کنند .  
بطور مثال در آسیا باصطلاح آلیانس اسلامی که مقرش در شهر پشاور پاکستان است و علیه  
افغانستان عمل میکند از جمله این واسطه ها است . در افریقا برای تهیه و تدارک تحریکات نظامی  
علیه لیبی بطور فعال از رژیم سادات استفاده میشد . نقش مهمی به رژیم های دیکتاتوری در کشورهای  
امریکای لاتین واگدا ر شده است . سیا باکمک آنها در این منطقه سلسله مراکزی ایجاد کرده است که در  
آنها " متخصصینی " برای قتل های سیاسی آموزش می بینند . یکی از این مراکز در گواتمالا قرار دارد .  
رهبری این مرکز آموزشی با ستادی است که مستقیماً در قصر رئیس جمهوری واقع است ، کادرهای لایم از  
میان مطرودین و فرومایگان ضد کوبائی در ایالات متحده آمریکا استخدام میشوند . مجموعاً در امریکسای  
لاتین و در ایالات متحده آمریکا در حد و دپانزده مرکز از این نوع یافت میشود . مخارج آنها از طرف سیا  
بزرگ مالکان و کارخانه دارانی که از کوبا ، نیکاراگوئه و سایر کشورهای فرار کرده اند پرداخته میشود .

در این اواخر وظائف این قبیل مراکز بطرز قابل ملاحظه ای گسترش داد همیشه در دردیف عناصر ضد کویائی در این مراکز ضد انقلابیونی از نیکاراگوئه آموزش نظامی می بینند. از شیلی ها و رورگوئه السالوادور و گواتمالا هندی و اسلحه های دریافت میکنند که مارک "Made in USA" دارد. از خصوصیات بارز جریان این است که موجودیت و هدفهای مراکز تعلیمات نظامی نه فقط مسکوت گد ارده نمیشود بلکه حتی ... آنها را اعلام و تعریف هم میکنند. ۲۳ دسامبر ۱۹۸۱ در ستون اول "نیویورک تایمز" خبری از میامی دید میشد. طی آن اطلاع داد میشد که در ارد و گاهی نزد یک شهر اورکلادس در ایالت فلوریدا آموزش نظامی فرارانی (منظور ضد انقلابیون است. هیئت تحریریه) که باید به نیکاراگوئه فرستاده شوند و دولت راساقت نمایند. سرعت ویژه ای کسب کرده است. در همین خیرایناد "واحد ویژه دفاع کشورهای آمریکا" که هدف آن "واژگون ساختن مسلحانه" دولت های نیکاراگوئه، کوبا و پاناما "است نیز قید شده بود.

این واقعیت و واقعیت های بسیار دیگری نشان میدهند که سیانتقش سازمان مادر اصلی یک شبکه کامل ایز سازمان های دختر باصطلاح گروههای تروریستی را دارا است که در بیکار علیه سازمان ها و شخصیت هایی که برای امپریالیسم ایالات متحده آمریکا "نامطلوب" هستند، بکار برد میشوند.

\* \* \*

سیا در منطقه آزادی ملی نیز مسئول افروختن آتش خصومت و نفاق و تجزیه طلبی میان قبائل است. برخی نمونه های آن بشرح زیر است.

سیاد رساله های ۶۰ در تجزیه از نیروهای تجربه طلبی که کوشش میکردند بخش شرقی کشور را جدا کنند، با پول و اسلحه پشتیبانی میکرد.

سیا در آنگولا مشترکاً با رژیم نژاد پرست پرتوریا و سازمان جاسوسی آن بطور همه جانبه از گروهها تجزیه طلب "اوتینا" و "اف. ان. ال. آ." جانبداری میکرد تا انقلاب آنگولا را سرکوب نماید.

سیا بمنظور ایجاد یک پایگاه نظامی - تمکیمی برای این دو گروه، مبلغ ۵۰ میلیون دلار در اختیار آنها قرارداد. سازمانهای جاسوسی ایالات متحده آمریکا و جمهوری افریقای جنوبی تا امروز هم به دستجات مسلح "اوتینا" که علیه دولت قانونی جمهوری خلق آنگولا مبارزه میکند بانواع گوناگون کمک می رسانند.

سیا در هندوستان بوسیله کانالهای مخفی از طریق پاکستان جنبش های تجزیه طلبی را که در ایالات پنجاب، جامو و کشمیر فعالیت خود را تشدید کرده اند و از لحاظ مالی تأمین میکند و دستجات راهزنانی را که بعملیات تروریستی دستمیززنند مسلح ساخته و تعلیم میدهند.

جنگ روانی

فعالیت های سیاه ترور و سازماندهی تحریکات سیاسی و غیره محدود نمیشود. سیا بطور فعال

در پی کارروائی هم که وسیله ای برای دخالت در امور داخلی سایر خلقهاست و شرکت میکند (۱) . کارزار تبلیغاتی علیه دولت وحدت خلق در شیلی معروفترین نمونه جنگ "روانی" سیا محسوب میشود . طبق آمار وارقام سنای ایالات متحده آمریکا و سیاق فقط برای جعل وانتشار مطالب ضد دولتی ۲ میلیون دلار خرج کرده است .

ولی رویهمرفته برای تبلیغات خرابکارانه در کشورهای خارجه هر ساله از بودجه دولت ایالات متحده آمریکا تا ۲ میلیارد دلار اعتبار داد میشود . بخش قابل ملاحظه ای از این مبلغ از طریق سیاه به صرف میرسد .

ل . وولف یکی از روزنامه نگاران معروف آمریکا در ژوئیه سال ۱۹۸۱ در مادرید ضمن يك سخنرانی تحت عنوان : " مطبوعات و سیا " قید کرد که از سی هزار نفر کارمندان این دایره جاسوسی و بیش از ده هزار نفر دیگر جات مختلف با مطبوعات و رادیو و تلویزیون ارتباط دارند . وولف خاطر نشان ساخت که یکی از اشکال فعالیت خرابکارانه سیاه تهیه مطالب ویژه ایست که برای روزنامه ها و مجلات هم در ایالات متحده آمریکا هم خارج از کشور فرستاد میشود و سپس بوسیله " افراد خودی " در این مطبوعات منتشر میشود . ای . لیند فرسوی . ریسالکی نویسنده گان فنلاندی در کتاب خود بنام " سیا " نوشته اند که تقریباً ۵۰ روزنامه ، مجله و آژانس خبری رادیو از طرف سیا کنترل میشوند . بیش از ۱۰۰ روزنامه نگار آمریکائی و تقریباً ۸۰۰ روزنامه نگار خارجی عامل حقوق بگیر سیا هستند (۲) .

در امریکای لاتین و سازمان جاسوسی ایالات متحده آمریکا فعالیت آژانس های Copley News Service و Latin News Agency راهبری میکند . " شرکت مطبوعاتی سراسر امریکا " که برای تقریباً هزار روزنامه در این منطقه تازه ترین اخبار را تهیه میکند با سیا ارتباط نزدیک دارد . شرکت بویژه علیه کوبا و نیکاراگوئه بطور فعالی عمل میکند .

در آسیا و آفریقا و سیاه تحت عنوان سازمانها و خدمات فرضی موسساتی بوجود آورد که اعمال خود را زیر " سقف " آنها انجام میدهد . باصطلاح " فونداسیا " راهم میتوان یکی از این سازمانها بشمار آورد . این سازمان در تقریباً ۲۰ کشوری که در آنها شعبه دارد مشغول تبلیغات و جاسوسی است . " جامعه ضد کمونیستی خلقهای آسیا " هم که برای تخریب در جنبش های ملی - میهن پرستانه و آزاد بیخشن تخصص پیدا میکند به داشتن روابط نزدیک با سیا شهرت یافته است .

۱ - درباره تبلیغات امپریالیستی ، وسائل ، مکانیسم و اهداف آن به تفصیل رجوع کنید به مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۱۱ ، سال ۱۹۸۱ .

۲ - رجوع کنید به : کتاب " سیا " نوشته لیند فرسوی ، ریسالکی ، هلسینکی ، ۱۹۷۸ ، صفحه ۹۷ .

مراکز تبلیغاتی نوی هم با پشتیبانی سیاست‌شکلی میشود. بطور مثال چندی پیش در مصر سازمان بین‌المللی آزادی مطبوعات و اطلاعات " بوجود آمد، که هدف اصلی آن مبارزه علیه اشاعه ایدئولوژی کمونیستی در خاور نزدیک است."

یکی دیگر از شیوه‌های کارسیابکارگماردن عمال خود در مراکز مستقل علمی "مؤسسات فرهنگی و آموزشی است. بطور مثال در نیویورک دانشگاه افریقای - امریکائی معروف مشغول بکار است. از نظر حقوقی این دانشگاه " سازمانی غیر دولتی " است و ولی در حقیقت در تماس نزدیک با سیافعالیت میکند. دانشگاه علاوه بر تدریس و تعلیم افریقای ها در امریکا کتاب و نشریات تبلیغاتی دیگری به چاپ میرساند و در " قاره سیاه " منتشر میکند.

### طبق فرمان کاخ سفید

روسیتسکه کارمند مسئول سابق سیانوشست رؤسای جمهوری ایالات متحده آمریکا باورسیستماتیک از این سازمان بمنزله مکانیسمی استفاده میکنند و چون بکمک آن میتوانند سیاست خارجی را بدون پیلما<sup>۱</sup> همانجام دهند، عملیات نظامی را بدون بکار بردن نیروهای مسلح اجرا نمایند و مذاقی میل و نظر خود در مورد اخلی کشورهای دیگر بدون موافقت یا نظارت کنگره دخالت نمایند (۱).

کنگره مدتها خود را از مساعلی که با عملیات سیا، در خارج از کشور مرموط بود در رنگمیداشت. ولی خشم و انزجار امریکائی ها و جامع جهانی نسبت به قتل ها، توطئه ها و خرابکاریهای خونبار، کنگره را وادار ساخت که در سال ۱۹۷۵ فعالیت سازمان را مورد رسیدگی قرار دهد. در سنای کمیسیون ویژه ای تحت ریاست فرانک چن تشکیل گردید. کمیسیون پس از جلسات درسته طولانی در گزارش خود اعلام داشت که سیا توطئه هائی برای قتل رهبران سیاسی کشورهای خارجی سازمان داده و به عملیات خلاف قانون دیگری در داخل و خارج کشور دست زده است. در نتیجه این رسیدگی برخی محدودیت هائی برای فعالیت سازمان جاسوسی سیا در خارج منظور گردید. از جمله سیاست عهد کرد برخی از کمیسیون های کنگره را قبلاً از عملیاتی که برای خارج از کشور در نظر گرفته میشود مطلع سازد.

با ورود رونالد ریگان به کاخ سفید مرحله نوینی در تاریخ اداره جاسوسی آغاز گردید. یکی از گام های نخستین رئیس جمهوری عبارت از این بود که پیشنهاد کرد آن محدودیت های ناچیزی هم که در سالهای هفتاد برقرار گردید و در واقع فقط روی کاغذ وجود داشت و ملغی گردد و " اختیارات " سیا بسمط و گسترش یابد. بطوریکه مجله امریکائی " تایم " یادآور شد " رئیس جمهوری جدید آشکارا مصمم است و قدرت سیارات واره برقرار سازد و آنرا بیک عنصر مهم استراتژی جهانی دولت خود میدل نماید " (۲).

۱ - رجوع کنید به: H. Rositzke CIA's Secret Operation, New York, 1977, P. XVI.

2 - " Time ", January 19, 1981, P. 27.



ویلیام ژ. کاسی رئیس سیا آخر سال گذشته ضمن سخنرانی خود در کمیسیون سنا در مورد فعالیت های سرویس اطلاعات جاسوسی اعلام داشت که دولت ریگان قصد دارد سازمان جاسوسی را بعنوان ابزار مؤثری برای تحقق عملیات سیاست خارجی خود مورد استفاده قرار دهد و بدین منظور بر رؤسای مراکز سیا حقوق و اختیارات زیادی داده خواهد شد \*

ریگان در دسامبر ۱۹۸۱ د فرمان قابل اجراء در حد قانون امضاء کرد که هدف از آنها گسترش امتیازات سازمانهای سرویس اطلاعات جاسوسی در امر جمع آوری اطلاعات در میان شهروندان و در خارج از کشور بود. \* شدید عملیات خرابکارانه در خارج از کشور از نو تجویز میگردد \* سیا با رضایت کاح سفید مشغول طرح عملیات خرابکارانه و تروریستی تازه شد \* در راه افزایش اقدامات خلاف قانون و مقابله با جنبش ها آزاد بیخشی ملی و دخالت خشن در امر داخل کشورهای مستقل گام نهاد \* یکی از "اولویت" های کنونی سیا \* استفاده از مهاجرین ضد کوبائی مقیم امریکا برای عملیات نوین تروریستی \* مسلح ساختن باقیمانده دستجات پل - پت ( که علیه دولت قانونی کامپوچی مبارزه میکنند ) و سازمان دادن توطئه موسوم به قصد بجان رهبران کشورهای در حال رشد است \*

بدین ترتیب فعالیت شدید سیا نه بر خلاف میل و نظر مقامات دولتی واشنگتن \* بلکه با علم و اطلاع و تحت رهبری عمومی آن انجام میشود \* واقعیت هائی که در این جا ذکر شد \* فقط بخش مرئی کوه یخ عظیم گانگستریسم بین المللی این سازمان جاسوسی عمده امپریالیسم امریکا است \*

### خبرهای کوتاه

#### اطریش

در کنگره فوق العاده حزب کمونیست اطریش برنامه جدید حزب کمونیست اطریش به تصویب

رسیده است (۱) \*

#### آنگولا

کمیته مرکزی م. پ. ال. آ. - حزب کار تصمیم گرفت سیستم اطلاعات حزبی را تغییر دهد \* انتشار روزنامه " حوزه " \* مجله تئوریک و سولتن اطلاعاتی ویژه ای برای پخش در خارج از کشور در نظر گرفته شده است \* فرستنده رادیویی "آنگولای رزمنده" بلندگوی آنگولا در دوران مبارزه در راه آزادی ملی مجدداً شروع بکار خواهد کرد \*

۱ - درباره مضمون برنامه حزب کمونیست اطریش رجوع کنید به مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۴ سال ۱۹۸۱ \* صفحه ۲۱ - ۲۴ و شماره ۴ سال ۱۹۸۲ \* صفحه ۳۷ - ۴۳ \*

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۳ و ۴ (مارس - آوریل) سال ۱۹۸۲ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

## PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist  
and Workers' Parties throughout the world

No 3 , 4 1982



انتشارات حزب توده ایران